

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

دو شنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۵۸ بها - ۲۰ ریال

پیکار را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

گرامی باد سالگرد
قطع صدورفت

بدست توانای نفتگران میهن مان!

اوجگیری مبارزه توده ها، تهدیدهای اخیر "شورای انقلاب" و هشدار به تمامی نیروهای آگاه خلق

رفران دوم کذاشی چه معنای می دهد؟
حدودیک ما هونیم ز اشغال سفارت آمریکا،
یکی از مراکز توطئه های امپریالیستی بر
علیه خلق ما می گذرد. در این مدت توده های
میلیونی در راهپیماییها و تظاهرات و در تمام
مجامع و گرد هم آیی ها خشم و نفرت بی پایان
بقیه در صفحه ۲

اینک پس از گذشت ۱/۵ ماه از اشغال سفارت
و پس از اتمام رفران دوم کذاشی، هیئت
حاکم نفیسی تازه گرد و پیا قانونی کردن خود،
سلاح تهدید و اراغاب بدست گرفته است. تهدید
روستائیان حق طلب و زحمتکشان بی مسکن،
تهدید چاپخانه ها، حمله به ساختمان هوا -
داران سازمان مجاهدین خلق و... پس از

(قسمت آخر)

بمناسبت ۲۱ آذر:

گرامی باد خاطره قیام پر شکوه خلق آذربایجان

یا شاسین بی زیم ترک خلقمیز!

صفحه ۱۲

درافشای

سوسیال امپریالیسم شوروی (۶۰۵)

صفحه ۱۴

یافزد همین سالگرد آغاز انقلاب مسلحانه خلق فلسطین را
هر چه باشکوه تر برگزار کنیم! (اول زانویه یازدهم دیماه)



اعتصاب پیروزمند کارگران
کارخانه قند اصفهان

سرمایه دار تنها در مقابل قدرت
همبستگی کارگران حاضر به عقب
نشینی میشود

دوسند از یک توطئه!
"سود ویژه باید قطع شود!"

اخباری از تهران و شهرستانها

صفحه ۳



گزارشی از مبارزات روستائیان
"مست" (از دهات اطراف اراک)
بر علیه سلیمان خان خانبلوکی
مالک ده

گوشه ای از مبارزات دهقانان
حق طلب مازندران

صفحه ۷

- حرفهای زحمتکش از نشریات زحمتکشان صفحه ۵
- جنبش ملی صفحه ۶
- جنبش دانش آموزی صفحه ۸
- رفران دوم قانون اساسی "خبرگان" (۳) صفحه ۱۰
- ریشه های بحران مسکن در ایران (۳) صفحه ۱۶
- گرامی باد خاطره شهدا صفحه ۲۰

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱ اوجگیری ...

خود را نسبت به امپریالیسم نشان داده و خواست های واقعا ضد امپریالیستی خود را صد ها و هزار ها بار به کوچ و خیابان و مدرسه و دانشگاه و ... آورده است. هم آوازی ظاهری هیئت حاکمه با موج خروشان خلق، و هاپیو های "ضد امپریالیستی" "شورای انقلاب" چه بسا که نیروهای مترقی و انقلابی خلق را نیز دچار توهم نموده است. در این میان تبلیغات رویزیونیستهای حزب توده نیز آشکارا هدف خرابکاری در جنبش توده ای را دنبال میکنند. در این مدت آنها تلاش کرده اند حرکت انقلابی توده ها را در همان چهارچوب اهداف و برنامه های رژیم به سازش و تسلیم بکشانند، اما اینک پس از گذشت ۱/۵ ماه از اشغال سفارت، و پس از اتمام رفتار اندوم کذا می هیئت حاکمه که نفسی تازه کرده و با "قانونی کردن خود به اهدافش رسیده است، سلاح تهدید و رعب به دست گرفته و به استقبال جنبش توده ای و سرکوب نیروهای آگاه خلق می رود. قبل از اینکه به اولین نشانه های این سیاست "شورای انقلاب" (و کلا هیئت حاکمه) اشاره کنیم لازم است نظری به کارنامه ۱/۵ ماهه اخیر آن بیان داریم:

کارنامه ۱/۵ ماهه "شورای انقلاب"

در مقابل شور و حرارت ضد امپریالیستی توده ها، "شورای انقلاب" درست همان خطی را دنبال کرده است که دولت خیانتکار بزرگان طی کرد و درست همان راهی را رفته است که خود ۹ ماهه تمام همراه بزرگان می رفت. در ۱/۵ ماهه اخیر ویس از "سقوط دولت بزرگان، نه یک دلار سرمایه امپریالیستی مصدوره شده، و نه یک قرارداد اسارت آورامپریالیستی لغو و افشا گردیده است. ولی در مقابل بخاطر تمام خیانت هایی که نسبت به منافع خلق مادر طی ۹ ماه حکومت بزرگان و شوروی انقلاب و تأییدات آقای خمینی از آنها صورت گرفته است، بخاطر اینکه سرمایه های خلق ما را همچنان به بناینگهای امپریالیستی سپرده اند، بخاطر اینکه قدمی برای لغو و افشا و تجدید قراردادهای نفتی برداشته نشده است، بخاطر اینکه ... مجلس "بزرگان" سرمایه داری وابسته را به رسمیت شناخته است و ...

آری، بخاطر تمام این خیانت هایی که هیئت حاکمه مرتکب شده است امپریالیسم از موضع ابتکار عمل با خلق ما برخورد میکند. و با قدرت تمام بر روی پس اندازهای ما در بانکهای خود دست می گذارد و سهم ایران را در شرکت بین المللی کربوق توقیف میکند، کارتر خرید نفت از ایران را قطع میکند و جلوی صدور کالا به ایران را می گیرد و ...

بدین ترتیب ملاحظه می کنیم در حالیکه خلق ما بر علیه امپریالیسم می غرود امپریا-

لیسم به خلق ما چنگ و دندان نشان می دهد "شورای انقلاب" در همان خط ۹ ماه حکومت

بازرگان که خط حمایت از نظام سرمایه داری وابسته و سرمایه داران بزرگ و منافع امپریالیسم است حرکت می کند و فقط داد و کمال ضد امپریالیستی راه می اندازد تا توده ها را فریب دهد و تلاش می کند افشای اسناد امپریالیستی را در افشاگریهای بسیار کم اهمیت دانشجویان خط امام خلاصه کند. وی میخواهد به توده ها چنین وانمود سازد که مبارزه بر علیه امپریالیسم در همین چهار دیواری سفارت و بازگرداندن شاه خلاصه میشود! اما از آنجا که در میهن ما مبارزه بر علیه امپریالیسم، از مبارزه بر علیه سرمایه داری وابسته جدا نیست، مبارزه بر علیه امپریالیسم از مبارزه بر علیه زمین داران بزرگ جدا نیست، مبارزه بر علیه امپریالیسم از مبارزه برای کسب آزادیهای دموکراتیک، حقوق ملی و ... جدا نیست و خلاصه از آنجا که مبارزه بر علیه امپریالیسم از مبارزه بر علیه ارتجاع داخلی جدا نیست، بنابراین "شورای انقلاب" نتوانسته و نخواهد توانست با عوامفریبی هایی که حول اشغال سفارت انجام میدهد مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقها را مارتابند بکشد، و یکماه و نیم اخیر نیز همین واقعیت را نشان میدهد: خلقها و در پیشاپیش آنها زحمتکشان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی مبارزه میکنند.

کارگران آگاه جنوب، نفتگران مبارز شرکت های وابسته و امپریالیستی سدکو و ... این شرکتها را ملی اعلام میکنند. نفتگران دبیر شرکت لاوان جدا خواستار ملی شدن شرکت های وابسته نفتی، لایکو، بان آمریکن، سوفیران و مصادره سرمایه های امپریالیستی آنها هستند. ... در سایر نقاط کارگران همچنان مبارزه خود را بر علیه سرمایه داران وابسته و بزرگان ادامه می دهند.

دهقانان مبارزه خود را بر علیه زمین داران بزرگ و خون آشام شدت بخشیده اند و زمینهای آنها را به نفع خود مصدوره می کنند.

زحمتکشان بی سرپناه، به آپارتمانها و خانه های سرمایه داران بزرگ و فراری حمله میکنند و آنها را به نفع خود ضبط مینمایند.

خلقها و در پیشاپیش آنها خلق کومر و مصمم و استوار برای گرفتن حق خود مختاری واقعی مبارزه میکنند.

دور جدیدی از تهدید و ارباب

آغاز می شود

بنابر این "هیئت حاکمه" زمانی که می بیند نتوانسته است مبارزه ضد امپریالیستی توده ها را صرفاً در شمار اشغال سفارت خلاصه کند و زمانی که با سرهم بندی رفتارندم کذا می قانون اساسی خود را "قانونی نموده است، دست بکار میشود تا بلکه جنبش توده ای و

نیروهای انقلابی را تحت فشار قرار داده و سرکوب نماید.

تصویب نامه ها و فرمانهایی که پس از رفتارندم و در روزهای اخیر شاهدش هستیم، در واقع نشانه های اولیه سیاست سرکوبگرانه ای است که "شورای انقلاب" در پی اجرای آنست، سیاستی که چیزی جز ادامه سیاست ۹ ماهه دولت بزرگان یعنی شریک قبلی اش که اکنون نیز به خیانت خود ادامه میدهد، نیست.

عنوان کردن طرح "خودگردانی" بجای "خودمختاری" واقعی در مذاکرات کردستان و بحث را دیوتولویزیونی هیئت اعزامی شورای انقلاب به کردستان (دوروز قبل از آغاز مذاکرات) نشان میدهد که آنان مانند گذشته نه می خواهند و نمیتوانند حقوق حقه خلق کرد و دیگر خلقها را به آنها بدهند. قطع مذاکرات کردستان در روزهای اخیر و نقل و انتقالات نظامی دولتی در کردستان، نشانه ای از این واقعیت است.

مردور فرمان آیت الله خمینی در مورد جلوگیری از مصدوره زمینهای بزرگ زمین داران و آپارتمانها و خانه های سرمایه داران بزرگ و مصاحبه سخنگوی وزارت کشور در این مورد، و تهدید زحمتکشان روستائی و شهری که در صورت مصدوره زمین ویا ممکن به مجازات های سنگین خواهند رسید، از جمله جدیدترین اقدامات برای سرکوب جنبش توده ای است و این فرمان و تهدید زمانی صورت میگیرد که جنبش روستائی اوج تازه ای (به خصوص در شمال کشور) گرفته است و زحمتکشان بی سرپناه بدنبال بیش از ۱ ماه وعده وعید "هیئت حاکمه" خود کوشش نوینی را برای مصدوره خانه های خالی سرمایه داران بزرگ و محترکین آغاز کرده اند، تا در این فصل سرما و سردای زمستان جانی برای سکونت داشته باشند.

از طرف دیگر در روزهای اخیر هیئت حاکمه با صدور تهدید نامه ای چاپخانه های را که نشریات انقلابی و "توقیف شده" را چاپ میکنند به مجازات تهدید کرده است.

حمله اخیر به ساختمان کارمندان وابسته به جنبش ملی مجاهدین از طرف پاسداران نیز نشانه ای از چشم غره های اخیر ارتجاع به نیروهای مترقی است.

.....

بنابر این و با توجه به چنین سیاستهای قبل از همه، وظیفه نیروهای آگاه خلق چه در کردستان و چه در نواحی دیگر است که بدون ذره ای توهم نسبت به رژیم کنونی بیش از پیش بر هشاری خود در مقابل ارتجاع حاکم بیفزایند. ■

بقیه از صفحه ۵ حرفهای ...

اینست که متحدانه با افشا دسیسه های کارفرما و اورا مجبور سازیم تا مزد واقعی ما را که مجموعه همه اینهاست و حداقل زندگی یک کارگر را هم بجزورتا مین میکند پرداخت نماید.

همه قرارداد های اسارت آور امپریالیستی باید لغو گردد!

جنبش کارگری



اعتصاب پیروزمند کارگران کارخانه قند اصفهان

روز دوشنبه ۵۸/۹/۱۲ حدود ۳۷ نفر کارگر کوره ذغال سنگ کارخانه قند اصفهان، به علت کمی دستمزدها و بی‌بسیاری در دست به اعتصاب زدند. قابل ذکر است که کارگران این قسمت بسیار حساس است و اگر ذغال سنگ در کوره خالی نشود، بخار آبی که با دی‌اکسید کربن همراه است و از سوختن ذغال سنگ ایجاد شده و شربت قند را در لوله‌ها حرکت می‌دهد، تا مین شده و شربت در لوله‌ها می‌بندد. بکارخانه اختن مجدد این دستگا ۱۵-۱۰ روز طول میکشد. پس از اعتصاب کارگران، عوامل کارفرما بدست و پا افتادند و کوشیدند با جمع آوری بعضی از کارگران قسمتهای دیگر، اعتصاب کارگران را با شکست روبه‌رو سازند. اما پس از مدتی نزدیک به یک ساعت، به علت موقعیت حساس کار، کارفرما می‌ضد کارگر ناگزیر در برابر همبستگی کارگران تسلیم شده و قبول کرد که روزانه بهر نفر ۷ تومان اضافه حقوق بدهد. اگرچه این مبلغ در مقابل کار سخت ذغال خردکنی، آنهم در فضای باز که در زمستان به علت سوز سرما و ذرات بستان به علت گرما طاقت فرسا است، بسیار ناچیز بود، اما کارگران خوشحال از این پیروزی مرحله‌ای به سرکار خود برگشتند. یکی از کارگران اعتصابی برای کارگری اعتصاب شکن توضیح داد که: "ما همه بپروا کارگر هستیم، این درست نیست که وقتی ما اعتصاب کردیم شما کارشکنی کنید".

عوامل کارفرما برای آنکه کارگران اعتصاب شکن با کارگران اعتصابی صحبت نکنند، هرچه زودتر آنها را به سرکار خود فرستادند. در سهای این اعتصاب:

الف - یکی از عوامل مهم پیروزی اعتصاب کارگران کوره، همبستگی و یکپارچگی آنها بود. وقتی اتحاد چند کارگر، آنها را موفق به گرفتن گوشه‌ای از حقشان می‌کند، همبستگی و تشکل تمامی کارگران، منجر به نایب‌بودی نظام سرمایه‌داری وابسته خواهد شد.

ب - اگر کارگران قسمت کوره پیش از اعتصاب با کارگران سایر قسمت‌ها صحبت کرده و آنها را با خود همراه کرده بودند، می‌توانستند درخواست‌های بیشتری را فشار می‌کنند.

در همین رابطه، کارگرانی که به اعتصاب نپیوسته بودند، اظهار می‌کردند که اگر از قبل می‌دانستیم که کارگران کوره می‌خواهند اعتصاب کنند، نه تنها بجای آنها کار نمی‌کردیم بلکه با آنها دست به اعتصاب می‌زدیم.

ج - برای آنکه کارگران بتوانند بطور هماهنگ و یکپارچه دست به مبارزه بزنند، با یستی کارگران آگاه و مبارز هر قسمت با هم جلسه داشته باشند و کمیته اعتصاب درست کنند، این کمیته بین خواسته‌ها هماهنگی برقرار می‌کند و در موقع ضروری تمامی کارگران با هم دست به اعتصاب می‌زنند.

شدند تا دوباره فردا جمع شوند. روزیکشنبه ۲۰ آبان ماه با ردیگر کارگران جلودر کارخانه اجتماع کردند (حدود ۱۸۰ نفر) ابتدا نمازینده کارفرما به میان آنها آمد و کوشید با تهدید آنها به بیکاری و گرسنگی بینشان تفرقه ایجاد کند، اما کارگران به یار و یارهای او اعتنا نمی‌نکردند. در این روز نمازینده‌ها تصمیم گرفتند که دست از فشاری زیا ببرند و در مورد آن یک نفر فعلاً کوتاه بیایند، و بعد از آنکه همه به سرکار رفتند، شوری واقعی خود را تشکیل دهند و او را دوباره به سرکار برگردانند. این بود که نمازینده حزب را با مورد آکره کردند. به محض اینکه کارفرما عقب نشینی کارگران را دید اظهار داشت: "دیروز پذیرفتم که یک نفر بطور موقت از کار معطل شود، ولی امروز می‌گویم که حتماً باید ۸ نفر اخراج شوند، بقیه کارگران هم در صورت حمایت از آنان، اخراج میشوند". این مسئله برای چندمین بار نشان داد که سرمایه‌داری در مقابل قدرت کارگران (که نتیجه همبستگی و تشکل آنهاست) حاضر به عقب نشینی می‌شود، نه از روی مروت و انسانیت!

کارگران بدنبال عکس العمل کارفرما، مصممانه اعلام داشتند که با همه سرکار می‌رویم، یا هیچکدام موافق این قرار که فردا دوباره در مقابل کارخانه جمع شوند، پراکنده شدند. روز دوشنبه ۲۱ آبان ماه کارگران در مقابل کارخانه اجتماع کرده و به پیشنهاد دینا پندگانی در دستهای چند نفری و با نظم و ترتیب برای صحبت کردن با کارگران قدیمی و جلب حمایت آنان بداخل قسمتهای مختلف کارخانه رفتند. آنها پس از ورود به هر قسمت با کارگران قدیمی صحبت کردند و در چندین مورد کارگران قدیمی به کارگران اخراجی پیوستند. ولی در قسمت بسته بندی که قسمت عمده کارخانه است با بی اعتنائی کارگران قدیمی روبه‌رو شدند. از این روبودن ایجاد درگیری با آنها، روزی زمین نشستند، در اینجا نیز کارگران قدیمی پس از مدتی به بقیه پیوستند. در قسمت کارمندان بجز کارمندان آزمایشگاه به بقیه اترس کارگران به آنها پیوستند. سرانجام کارگران اخراجی توانستند، تمام کارکنان را در سالن‌ها ر خوری جمع کنند (حتی سرپرست را). در آنجا نمازیندگان کارگران اخراجی ضمن افشای توطئه‌های کارفرما (مانند ایجاد تفرقه بین کارگران جدید و قدیم) خواسته‌های خود را برای بقیه تشریح کردند. در این اجتماع مدتی دربار لزوم شورا صحبت شد و پس از رای گیری ۶ نفر که دونهرا از آنها کارمند بودند به عنوان اعضای شورا انتخاب شدند. پس از انتخاب اعضای شورا، کارگران بی‌شوجه به توطئه‌های کارفرما ساد و لوحانه مبارزه خود را با این یافته تلقی کرده و کارخانه را ترک نمودند، با این امید که فردا صبح از یکطرف همه سرکار حاضری شوند و به کمک شورا به تولید می‌پردازند. و از طرف دیگر شورا به همراه نمازینده حزب جمهوری اسلامی

سرمایه داریتها در مقابل قدرت همبستگی کارگران حاضر به عقب نشینی میشود

در شما رهای (۲۲، ۳۱، ۳۰) بیکار چگونگی اخراج حدود ۱۰۰ نفر از کارگران کارخانه دارو سازی عبیدی و تلاشهای آنها را برای بازگشت به کار نوشتیم، در زیر گزارش مبارزات بعدی آنها را ملاحظه می‌کنید.

روز شنبه ۱۹ آبان ماه، کارگران اخراجی دوباره جلوی کارخانه جمع شدند، در حالیکه تعداد زیادی از کارگران قدیمی هم به آنها پیوسته بودند. زحمتی نمازیندگان کارگران و نمازینده حزب جمهوری اسلامی برای مذاکره نزد نمازینده کارفرما رفتند، او فقط نمازینده حزب جمهوری اسلامی را پذیرفت و گفت که بقیه را ملاقات نکنند! پس از مدتی مذاکره نمازینده حزب جمهوری اسلامی با کارگران آمد و گفت: کارفرما با بازگشت همه کارگران به سرکار موافق است، بقیه را ۸ نفر که می‌گوید

اینجا اخلاک و وفاداری ندارند! کارگران بطوریکه با رچه مخالفت کردند و گفتند با همه یی که ربر گردیم. نمازینده حزب دومرتبه برای مذاکره رفت و در بازگشت گفت: "کارفرما با بازگشت سه نفر دیگر موافقت کرد ولی می‌گوید ۵ نفر با یاد اخراج شوند". کارگران با زهم نیذیر فتند و مصرا نه روی بازگشت همه به سرکار را فشار می‌کردند. اتحاد و همبستگی کارگران، کارفرما را به وحشت انداخته بود، از این رو موافقت کرد که همه کارگران به سرکار خود برگردند بجز یک نفر که او هم در روز بکارخانه نایب‌بودی موردش تحقیق شد و پس از ۲ روز بپایه ولی اینبار نیز کارگران نپذیرفتند و بدین ترتیب مذاکرات شکست خا می‌د. کارگران مدتی مقابل کارخانه به بحث و تبادل نظر پرداختند و آنگاه به واسطه تصمیم نمازیندگان نشان متفرق

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

به کمیته منفی اما مرفه و در آنجا با دکتر عیبی مذاکره میکنند. (نمایندگان قبلاً نیز به کمیته منفی اما مرفه کرده بودند، و با وجود قول همکاری و رسیدگی، عملاً برای آنها اقدامی نگرفته بود!)

فردا وقتی کارگران برای شروع مجدد کار به کارخانه می روند، با درهای بسته روبرو می شوند. کارفرما کارخانه را به برای مدتی نامعلوم تعطیل اعلام کرده بود! کارگران روحیه خود را حفظ کرده و تصمیم می گیرند برای رسیدن به خواسته ها، همچنان یکپارچه مبارزه کنند. آنها چون قبلاً از رفتن به وزارت کار نتیجه ای نگرفته بودند، تصمیم می گیرند یکبار دیگر به کمیته منفی اما مرفه کننده (کارگران در مراجه قبلیشان به کمیته اما مرفه نتیجه ای نگرفته بودند، ولی هنوز امیدوار بودند که این کمیته برایشان کاری انجام دهد!) رفت و آمدهای کارگران به کمیته اما مرفه، وزارت صنایع و معادن و... بجای نرسید و آنگاه که از همه جا ناامید شدند با دیگر به نیروی همبستگی خود متوسل شدند.

کس نخاردیشت ما جزناخن انگشت ما با وجود یک پاداران از کارخانه محال فظت میکردند کارگران تصمیم گرفتند آنرا شغال کرده و در آن به تحصن بنشینند. از اینرو چند نفر از کارگران جوان زن و مرد از دیوار پشت کارخانه به داخل آن می روند. پاداران به محض دیدن آنها شروع به شلیک هوا می میکنند، در همان حال چند نفر از کارگران مرد زنده های کارخانه بالا رفته و ضمن درگیری با پاداران در کارخانه را می گشایند. به این ترتیب کارگران همگی وارد کارخانه شده و با دیگر در سالن غذا خوری اجتماع می کنند.

شپا مت و دلوری کارگران، بخصوص کارگران زن در هنگام ورود به کارخانه تحسین انگیز بود. وقتی که تیراندازی هوایی پاداران تعدادی از کارگران را ترسانده بود، چند شیرزن کارگر که چادرشان را پشت سرشان گره زده بودند، پیشاپیش بقیه نهیب میزدند که: "نترسید! مرگ یکبار، شیون هم یکبار، هر طور شده ما باید برویم تو." روحیه کارگران پس از ورود به کارخانه عالی بود. پس از مستقر شدن در کارخانه چون قرار شد کارگران تا رسیدن به خواسته ها در کارخانه متحصن شوند، چندان کارگر، آستین هایشان را بالا زده و برای تهیه غذا به آشپزخانه کارخانه رفتند! هیچ قدرتی، جز قدرت همبستگی و تشکل کارگران نمی تواند طبقه سرمایه دار را از پای درآورد!

گرمانشاه

وحشت نماینده بورژوازی از تشکل کارگران

بهنگام بازدید مبعین فروزیرنفت از پالایشگاه کرمانشاه، نمایندگان کارگران پیمانی با هزار سختی با وی ملاقات کس کرده و خواسته های خود را مانند آج پیمانکاران و استخدام کارگران پیمانی، جلوگیری از آج

بدون دلیل کارگران، حق استفاده از بیمه درمانی و... مطرح کردند. جناب وزیر در جواب میگوید: "از خواسته های شما معلوم است که دارای سازماندهی هستید... من فعلاً نمیتوانم برای شما کاری انجام دهم." کارگران عملاً در پی فتنه گرانده تنها معین فربا سا پر مسئولان زمان شاهان تفاد می ندادند، بلکه حتی در مواردی از آنها هم رندانه تر رفتار میکردند. آنها اگر چه نتوانستند از این طریق به خواسته های برحقشان برسند، اما از لابی حرفهای معین فر تا حدی دریا فتنه گران سرمایه دار و عوام ملی از سازماندهی و تشکل کارگران چه وحشتی ندارند!

تهران

خراج کارگران مبارز

احمد سالم مدیر عامل غذا کارگران را به فکر درنیمه اول آذرماه، با همدستی علی محمد عرب با صلاح نماینده کارگران در مجلس خبرگان و با بهره گیری از ناآگاهی بعضی از کارگران دوش از کارگران مبارزان بنا میهای رحیم و عادل که برای گرفتن حقوق پامال شده شان و نیز فضای توطئه ها و زد و بیدیای مدیر عامل در میان کارگران تلاش میکردند آج کرده است این مدیر انتخابی سازمان صنایع و گسترش از هیچ فرستی برای دزدی دسترنج کارگران چه برای خود، و چه برای همپا لکهایش مفا یقه نمیکند. مثلاً با استفاده از موقعیتش با رچه ها را با قیمت ارزان به برادرش عباس سالم، با اسم مستعار مهدی معظم میفروشد. با اینکه به سا و کیهی کارخانه که با همت کارگران آج شده اند همچنان حقوق میپردازد. اگر چه بعضی از کارگران برای بازگشت به کار این دو کارگر دست با عتاب زدند، اما عتاب آنها به علت نداشتن رهبری صحیح که بتواند بموقع تا کتیک های مناسب انتخاب کند، منجر به شکست گردید!

☆☆☆

بر اساس خبری موشق، در بعضی از کارخانه ها، فدائیان اسلام دست به تشکیل شبکه های زیرزمینی زده اند. بعضی از این شبکه ها مسلح هم هستند و هدف آنها از این اقدام، با صلاح مبارزه با دشمنان اسلام، و در درجه اول مبارزه با کمونیست ها است که بقول خودشان دارند همه جا نفوذ می کنند.

اصفهان

تحصن کارگران شرکت (پلی اکریل)

حدود یک سال است که "شرکت آمریکا شلی پلی اکریل" تعطیل شده و کارگران آن بیکار شده اند دولت غذا کارگری ماهاست که با وعده و وعید آنها را سر میداند و در چند مورد با فریب و تیرنگ تحصن و اجتماع آنها را پراکنده است.

کارگران مذکور از روز دوشنبه ۵۸/۹/۱۹ آگاهی نسبت به وعده های تو خالی مسئولین مصمم تر از قبل مجدداً در استاننداری متحصن شده و مهمترین خواستشان بازگشت به کار است.

☆☆☆

از سوم آذرماه حدود ۳۵۰ نفر از کارگران

"فرهنگ و هنر" بخاطر عدم پرداخت ما به اختلافات اضافی حقوقی اما سال در استاننداری اصفهان متحصن شدند. یکبار چگی و همبستگی آنها پس از ده روز دولت غذا کارگری را مجبور به تسلیم ساخت و روز سه شنبه ۱۳ آذرماه با موفقیت تحصن آنها پایان پذیرفت.

شمال اعصاب کارگران ایران کنف

کارگران کارخانه ایران کنف که دارای سابقه مبارزاتی درخشانی علیه سرمایه داران و رژیم مزدور شاه هستند، از روز سه شنبه ۱۳ آذرماه با خواسته های سرویس ها و رخری و طرح طبقه بندی مشاغل دست به عتاب زده اند. این کارگران به لحاظ داشتن تجربه و سابقه مبارزاتی فریب توطئه های کارفرما را نخورده و همچنان مصممانه برخاسته های خود با فشار می کنند.

شهریار

وضعیت کارگران
ما کارونی سازی انجم آباد

کارگران کارخانه ما کارونی سازی واقع در انجم آباد شهریار با ۱۲ ساعت کار در روز (۶ صبح تا ۶ بعد ظهر) روزی ۲۰ تومان حقوق می گیرند و این در حالیکه طبق قانون کار دولت جمهوری اسلامی حداقل حقوق کارگران در کارخانه ها ۵۶۲ ریال است و در زمان رژیم مزدور شاه حداقل حقوق در مراحل آخر به ۳۰۰ ریال در روز رسیده بود. کارگران این کارخانه با ۱۲ ساعت کار در روز از دفترچه بیمه نیز بی نصیب اند!

دو سند از يك توطئه!

"سود ویژه باید قطع شود!"

در شماره ۳۲ پیکار ۱۲ آذرماه مطلبی در افشای سیاست غذا کارگری رژیم آورده و گفتیم: "اخیراً هیئت حاکمه و وزارت کار" در مدد توطئه جدیدی هستند تا با زهم بیشتر از مزد نا چیز کارگران بکا هند و بیبشتر جیب سرمایه به وزارت کار در چنگ کارخانه مطرح کرده اند که "چون سود ویژه برای فریب کارگران بوده و ظاغونی است و از آنجا که ما مزد کارگران را زیاد کرده ایم دیگر احتیاجی به سود ویژه نیست و نباید پرداخت شود!!"

ما در آن مقاله جنبه های مختلف این توطئه را (تا آنجا که میسر بود) بحث کردیم در این شماره دوستند که آن توطئه را بوضوح نشان میدهد چاپ میکنیم. یک سند با مفا آقایی بازرگان است اما شخص دیگری که مفاایش خوانده نشد و بنظر میرسد ما و او با شدنظر میدهد که بهتر است "لغو سهم کردن کارگران در منافع" کارخانه ها (یا سود ویژه) را به عنوان یک لایحه قانونی بلکه بعنوان تصویب بر قانون سابق بیاورند تا با صلاح لحن ملایمتری داشته باشند و "اثر تبلیغی بد" نداشته باشد! واقعاً حرف درستی است که گفته اند لاشن خائف، یعنی بقیه در صفحه ۱۷

کارگران برای کم کردن شدت استثمار خواهان نظارت و کنترل بر مدیریت کارخانه میباشند



حرفهای زحمتکشان از نشریات زحمتکشان

۲۳ تیر "نشریه ای است که رگری که توسط گروهی از کارگران صنعت نفت اهواز منتشر میشود. شماره ۵۱ این نشریه مطالب متنوعی را دربردارد که از این قرارند: درباره کارگران شرکتی حفاری و خدمات جنبی حمایت کنیم - مروری بر اعصاب بزرگ نفت اهواز چشم کارکنان نفت روشن! و درباره این قطعه شعری تحت عنوان مردان سرخ در اینجا یک مقاله کوتاه از آن نشریه را انتخاب کرده ایم که میخوانید:

چشم کارکنان نفت روشن!

اخیراً طبق بخشنامه ای ابوالقاسم سراجی مدیر پرسنل شرکت سهامی خاصی خدمات نفت از طریق هیئت رئیسه جدید و با موافقت وزیر نفت به سمت مدیریت عملیات بهره برداری شرکت ملی نفت مناطق نفتخیز منصوب شده است. کمتر کسی است که در اهواز این مناطق کار کرده باشد و این مزدور رژیم منحوس پهلوی را نشناسد. سراجی همکارو همدمست منوچهر مهندس و سیروس نقشینه خاکن و یکی از اعمای با نند رثوی در شرکت نفت است. همکار فعال با فرمانداری نظامی در طول اعصاب و نفست ما در کردن کارهای سفید برای ضد انقلابیون، معرفی افراد دمار ز شرکت به سازمان جهنمی ساواک و... گوشه ای از اقدامات این عنصر پلید بشمار میرود. و در سمت مدیر پرسنل مجری ظالمانه ترین روابط ضدکارگری و ضدبشری بود او دشمن سرسخت کارگران است و هر کارگری که یکبار با او برخورد کرده باشد اما هیت ضدکارگری او را خوب می شناسد.

در اولین هفته بعد از قیام پس از زکشت به کار همه کارکنان خواهان تمقیه انقلابی صنعت نفت از عناصر صفا سدود کارگران سرنگون شده شاه بودند و بح نام او را جزو لیست مزدوران و خائنین نوشتند که میبایست از شرکت اخراج و در دادگاههای انقلاب محاکمه میشدند. شورای مرکزی صنعت نفت اهواز به پیروی از خواست کارگران و کارمندان، سراجی را به اخراج از این صنعت محکوم کرد. ولی هیئت بازرسی و تحقیق معلوم الحال تزیه از اخراج او و سایر مزدوران جلوگیری کرد و برای اوتقاضی ارجاع کار فنی کرده و اکنون معین فرحامی سرما به داران رژیم پیشین وجدیده سراجی ترفیع مقام داده است و او را عهده دار پستی کرده است بسیار حساس و کاملاً سیاسی. این کار بدست کسی صورت میگیرد که بعد از راجا رونی که بر علیه تزیه و نفع مستغنین ابراهام انداختند بر مسند وزارت نشاندند. در مورد کارگری در صنعت نفت و سایر ادارات و موسسات همانطور که بارها گفتیم: تا زمانیکه دستگاههای اداری نظامی، صنعتی و... به همان شکل سابق وجود

نداشتند، نمیتوان انتظار پراکسی مزدوران و خود فروختگان را داشت. این ارگانهای دولتی متناسب با هیئت رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بوجود آمده اند و تا زمانی که سیستم حاکم بر جامعه تغییر نکند و به استقلال واقعی (اقتصادی، سیاسی و...) دست نیابیم با جایگزین کردن مهره ها و آب تویه بر سر آنها ریختن وضع مملکت مطلقاً فرق نخواهد کرد. به همین علت است که در سراسر مملکت کارگران مبارزان به بند می کشند. روزنامه های متری و آزادخواه را ممنوعاً انتشار را علام میکنند به عنوان انقلابی و پاک ما رکد آمریکائی و ساواکی میزنند و سرما به داران وابسته به امپریالیسم، چکمه پوشان رژیم پیشین، ساواکیها و رستاکزیه های مسلمان شده و روحانیون چیره خوار رژیم شاه آزادانه میگردند و در راه کارها قرار میگیرند. به همین خاطر است که معین فر کسی که نشان ناچ آریا میری را در چهره ام آبان سال ۵۱ دریافت میکنند به یقین شورای انقلاب در میآید، سراجی خاکن ترفیع مقام پیدا میکند و نقشینه، عضو برجسته کمیسیون امنیت استان خوزستان و اعتماد شکن معروف به ۲ سال حبس تا دیبی محکوم میگردد و با احتمال قوی عفو امام شامل حال او میشود.

نداشتند، نمیتوان انتظار پراکسی مزدوران و خود فروختگان را داشت. این ارگانهای دولتی متناسب با هیئت رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بوجود آمده اند و تا زمانی که سیستم حاکم بر جامعه تغییر نکند و به استقلال واقعی (اقتصادی، سیاسی و...) دست نیابیم با جایگزین کردن مهره ها و آب تویه بر سر آنها ریختن وضع مملکت مطلقاً فرق نخواهد کرد. به همین علت است که در سراسر مملکت کارگران مبارزان به بند می کشند. روزنامه های متری و آزادخواه را ممنوعاً انتشار را علام میکنند به عنوان انقلابی و پاک ما رکد آمریکائی و ساواکی میزنند و سرما به داران وابسته به امپریالیسم، چکمه پوشان رژیم پیشین، ساواکیها و رستاکزیه های مسلمان شده و روحانیون چیره خوار رژیم شاه آزادانه میگردند و در راه کارها قرار میگیرند. به همین خاطر است که معین فر کسی که نشان ناچ آریا میری را در چهره ام آبان سال ۵۱ دریافت میکنند به یقین شورای انقلاب در میآید، سراجی خاکن ترفیع مقام پیدا میکند و نقشینه، عضو برجسته کمیسیون امنیت استان خوزستان و اعتماد شکن معروف به ۲ سال حبس تا دیبی محکوم میگردد و با احتمال قوی عفو امام شامل حال او میشود.

راندمان چیست؟ و چه ضرری برای کارگران دارد؟

نشریه پیکار سراج که توسط گروهی از کارگران ساجی قائم شهر انتشار مییابد، در شماره دوم خود که مربوط به نیمه اول آذر ماه است مقالات کوتاهی درباره سندیکا، مبارزات ضد امپریالیستی خلقها و "راندمان چیست؟" دارد که خلاصه ای از این آخری را برایتان انتخاب کرده ایم:

در این مقاله ابتدا توضیح داده شده است که پرداخت راندمان توسط کارفرمایان یکی از حیل هائی است که کارفرمایان برای چپاول کارگران و استثمار بیشتر آنان بکار میبندند. در توضیح این مطلب آمده است: "هر کارگری موظف است که در ساعات کار یک مقدار کار انجام دهد، اگر کارگری نتواند این مقدار کار را انجام دهد جریمه میشود. اما اگر کارگری از این مقدار بیشتر تحویل بدهد، با اشکال گوناگون اذیت و آزار او را در یافت میکنند. در ادامه مقاله پس از شمردن اشکال گوناگون راندمان ضررهائی ناشی از آن که مستقیماً به کارگران ضربه میزند چنین بررسی شده است:

الف - استثمار روحیانه کارگران، که سود هنگفتی را به جیب کارفرما میبرد.
ب - آسان شدن کار سرپرستها و متصدیان و آسان شدن کار و رئیس قسمتها که دیگر احتیاج

نیست آنها هر ساعت با لای سر کارگران با بستند و چهار چرخشی مواظبان و باشند، زیرا کارگران برای اذیت و آزار و اذیت با هم بر پا میزنند. ج - بوجود آمدن رقابت بین کارگران برای تولید بیشتر، تا جایی که کارگران برای اینکه ماشین بهتری در اختیار بگیرند تا اذیت و آزار را بدست آورند با هم دعوا راه می اندازند. این حس بدبینی و کینه بین کارگران که ناشی از رقابت است از اتحاد و همبستگی آنها در مقابل کارفرما جلوگیری میکند. د - کارگران را روستاها را روی ماشین میخورند، به همین جهت خود، زکا و فرما سالن غذا خوری و غذای گرم نمیخواهند. این عمل موجب آن میشود که سلامتی آنها به خطر بیفتد و زود بپروازند و راندان شوند.

ه - وجود راندان با نفع میشود که کارگر همیشه زبانش پیش کارفرما کوتاه باشد چرا که اگر بخواند در مقابل زورگویی کارفرما از حقش دفاع کند، میترسد راندان را قطع کنند. و - مقدار پولی که از اذیت و آزار راندان نصیب کارگر میشود در مقابل تولیدی که انجام میدهد ناچیز است. در حالی که بسیاری از کارگران و نوجوانهای کارخانه که در تولید نقش موثری دارند زکا و فرما بیشتر اذیت و آزار را بدست میگیرند. همانطور که در بالا دیدیم کارفرما با دادن حق اذیت و آزار راندان را به هدف تولید خود، که همانا سیاست تفرقه بیندازند و حکومت کن است، میرسد بدین ترتیب کارگران را که دارای مشکلات، دردها و رنجهای مشترکی هستند، و همگی توسط سرمایه داران سودپرست غارت میشوند، بصورت دشمن کذائی روی در روی هم قرار میدهد، در حالی که آنها با یکدیگر پیگیری و اتحاد و یکپارچه در مقابل دشمن اصلی خود یعنی چپاولگرانی که آنها را استثمار میکنند بمقابله برخیزند و تا محو سیستم سرمایه داری و برقراری جامعه طبقاتی و عاری از استثمار نباشد، توطئه های رنگارنگ سرما به داران را خنثی سازند. حال که با دوزخ کلک سرمایه داران آشنا شدیم ببینیم چگونه با بدبختی این حیل آنها مقابله کرد.

سرمایه داران در مقابل کارگرانی که زکا و فرما را میکشند، مقدار پولی بعنوان مزه به کارگران می دهند تا آنها با تامین حداقل زندگی بتوانند دوباره با این زلومستان بهره برسانند و از آنجائی که این دغلکاران روستاها را بدست در دزدان شان نیست این حداقل پول (مزد) را به همین سادگی نمیدهند، آنرا بچند قسمت تقسیم می کنند و تحت عناوین مختلف حقوق ثابت، پاداش سود ویژه، حق مسکن، و راندان... به ما می دهند و از این راهها همانطور که توضیح دادیم بمنظور کثیفشان که ما را استثمار و رشیدتر ما و تفرقه و جدائی بین کارگران میشود، برسند. در این رابطه کارگری که ما کارگران میتوانیم کنیم بقیه در صفحه ۲



گزارشی از بلوچستان (۱)

موقعیت سیاسی و گروه‌های
سیاسی منطقه بلوچستان

این مقاله قسمتی از گزارشی است که توسط عده‌ای از رفقای هوادار ما زمان در محل تهیه شده است. ما علیرغم نواقصی که در شیوه تحلیل نوشته‌هاست، از آنجا که در مجموع این مقاله را به موقعیت سیاسی محل و اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه و اوضاع انقلابی دارای جنبه‌های مثبت است اقدام به ترجمه آن می‌نمائیم.

الف - جنبه آزادیبخش بلوچستان: توسط عده‌ای از عناصر مشغول بلوچستان این (خوانین) و با معرفی خوانین بلوچستان با کستان و به کمک دولت عراق در بغداد تشکیل گردید. این جریان را دولت عراق در سال ۵۲ در رابطه با توافقی که با دولت ایران داشت به جهت منافع خلق بلوچ بلکه به نفع بزرگاری در دست خود و برای مطامع خود علم نمود و حتی در راه دیو عراق بر نامه‌ای نیم ساعت به زبان بلوچی گذاشت. خوانین جمع شده در این جبهه با مسافرت به اما را نتوانستند عده‌ای از زحمتکشان بلوچ را که برای امرایش و کار به اما را آماده بودند فریب دهند و آنها را با خود همراه نمایند و بی‌عادی شدن روابط ایران و عراق بسیاری از این خودفروختگان به ساواک پیوستند و در جهت اهداف ساواک و بر علیه خلق بلوچ خدمت می‌کردند و حتی همان زحمتکشان را نیز بدست رژیم سپردند. جالب توجه است که هر وقت خوانین می‌خواستند از دولت پولی بگیرند یک نفر را به جبهه آزادیبخش بلوچستان (۱۹) می‌فرستادند و از طرف دیگر با دولت مذاکره می‌نمودند که یک نفر از جبهه خود را تسلیم می‌کند و دولت هم برای او حق مستمری معین می‌نمود.

ب - حزب اتحاد المسلمین: در رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم شاه با عنوان "مولوی‌ها" (۱۱) مستقیم و غیرمستقیم در خدمت ساواک قرار داشتند، در جریان مبارزات زات توده‌ای که در سرانجام ایران بوقوع پیوست (۵۷ - ۵۶) بدلیل فرم غالب مذهبی مبارزات و تضاد مذهبی مولوی‌ها و همچنین دستورهای مستقیم ساواک، مولوی‌های مرتجع با کمک روشنفکران خود فروخته دست به مبارزه

(۱) - کارگزاران مذهب در میان اقوام بلوچ "مولوی" نامیده می‌شوند مانند "خوند" در مذهب شیعه.

علیه‌رشد این جریان‌های سیاسی در میان خلق بلوچ زدند. آنان با تبلیغ کمونیست بودن خمینی! و تبلیغات ساواک در مورد افتادن مردم را از شرکت در مبارزات ضد رژیم می‌ترساندند. شکل این افراد در این زمینه باعث شد که زمینه ایجاد یک حزب در دوران نخست‌وزیری شریف اما می‌ریخته شود هیئت موسس این حزب را که "اتحاد المسلمین" خوانده شد افراد کاملاً سرسپرده و رستای خیزی و ساواکی تشکیل میدادند. غلامرضا ظاهری مسئول آموزش رستای خیزان غلامرضای حسین بر - رئیس رستای خیزان، تعدادی از سرسپردگان رژیم قدیم که از موسسین حزب بودند مولوی عبدالعزیز را به علت نفوذ مذهبی او بعنوان رهبر حزب انتخاب کردند. این حزب که از بدو پیدایش خویش محل تجمع روشنفکران خود فروخته، خوانین وابسته و مولوی‌های مرتجع بود از طریق نفوذ مذهبی مولوی‌ها در غالب شهرهای بلوچستان موفق شدند عده‌ای را بدنبال خود بکشانند. پس از قیام بهمن ماه و استقرار جمهوری اسلامی در ایران "حزب اتحاد المسلمین" با حفظ اپوزیسیون بسیار ضعیفی که نتیجه تضاد مذهبی سردمداران آن با سردمداران تهران بود در خدمت دولت قرار گرفت. مولوی عبدالعزیز توانست در کمیته زاهدان نفوذ کرده در منطقه وجهه سیاسی پیدا نماید. "حزب اتحاد المسلمین" بدلیل ترکیب طبقاتی خود بصورت کامل وظیفه جلوگیری از رشد نیروهای مترقی، تبلیغاتی شدید بر علیه آنان، جلوگیری از مبارزات خلق بلوچ و ساکت نگاه داشتن آنان از طریق تبلیغات را به عهده گرفت و از این نظر نیز تبلیغات رژیم حاکم ب نفع مولوی عبدالعزیز قرار گرفت. اما خلق بلوچ بجز در مواقعی که آنان با اتکال به رویانی مذهبی و ضعف آگاهی سواد یافته می‌شود نسبت به این حزب نظر خوشی ندارند زیرا که رفتار آنها را پیش و پس از قیام با یکدیگر مقایسه میکنند و بدلیل روابط عشیره‌ای غالب سردمداران آنها را به خوبی می‌شناسند. سردمداران و طرفداران این حزب را در شرایط فعلی آنها، مولوی‌های مرتجع، کدخداها، تاجران، تعدادی از کسبه کارمندان محافظه کار مرفه، روشنفکران خودفروخته و قاچاقچیان منطقه تشکیل میدادند که در این میان قاچاقچیان نیروی عمده حزب را تشکیل می‌دهند.

از فعالیت‌های این حزب آزاد کردن خدا - دادخان ریگی، جلوگیری از دستگیری نقی خان ریگی و اما الله یاران، تبلیغ نظریات

مفتی زاده، خاموش کردن شور توده‌های محروم خلق بلوچ، شرکت در رفتار دوم جمهوری اسلامی (تبلیغ کارت سبزه اسلامی و کارت قرمز کمونیست - نیستی)، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان (با تبلیغ پیروزی شیعیان بر سنی‌ها در صورت تحریم انتخابات) و واسطه‌گری قاچاقچیان در رابطه با ما موران دولتی بوده است. مولوی عبدالعزیز نماینده مجلس خبرگان است و ظاهراً خود را از تصویب ماده ۱۱ ناراضی نشان میدهد. این حزب میتواند فشاری از مردم را بسبب کند و با توجه به تضاد رویانی مذهبی و انحطاط طلبی قدرت حاکم و کارگران آنان که حتی به این حزب مطیع هم کم‌روشان می‌دهد میتواند در وجهه اپوزیسیون از خود نشان دهد.

ج - جبهه عدالت خواه: شخصی بنام عبداللواحد (محمد) آریان که پیش از این سابقه همکاری با ساواک داشته است (برخی از اقدامات او در گذشته عیان رتبه‌ها: معرفی یکی از اعضای مبارز جبهه آزادیبخش مردم بلوچستان بنام عبدالصمد میری، کار در هتل جلب سیاحان برای شناسایی افراد مبارز، سرپرستی کانتینر شرکت یهودستیان مسئول سد سازی پیشین برای شناسایی افراد مبارز و خوابیدن اعتصاب کارگران شرکت مربوطه...) و به منظور مقابله با سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان در نوروز ۵۸ جبهه عدالت خواه را بنیان گزار کرد. وی که هدف خود را حمایت از خمینی، جمهوری اسلامی و مبارزه با کمونیسم در منطقه معرفی میکرد توانست با استفاده از امکانات دولتی و بعضی مولوی‌های مرتجع، بین بعضی عناصر روشنفکر و دانش‌آموزان شهرهای ایران شهر و جاهای روزا هان برای خود طرفدارانی کسب کند اما پس از نزدیک به سه ماه فعالیت به حزب اتحاد المسلمین پیوست و تبلیغات خود را در این حزب متمرکز کرد.

د - حزب جمهوری اسلامی و کمیته‌های امام، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و دادستان انقلاب از جمله ارگان‌هایی هستند که بعنوان ابزار هیئت حاکمه در منطقه فعالیت دارند. ه - سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان: این جریان از عده‌ای از جوانان منطقه بعد از قیام ۲۲ بهمن، با فعالیت‌های دموکراتیک بوجود آمده مدتی کوتاه توانست افشاگری‌ها را در مورد خوانین و مرتجعین مذهبی بنمایند ولی با یورش ضد انقلابی هیئت حاکمه و محدود شدن امکانات علنی کار در چارشاکی لاتی گردید. عناصری از این جریان هم اکنون تحت نام سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان بنظر می‌رسد با کنار گذاشتن عده‌ای و درس‌گیری و تجربه اندوزی از اشتباهات قبلی تشکیل منطقی‌تری را پی‌ریزی میکنند.

و: خانه بلوچ، دانشجویان پیشتگام، مسلمانان مجاهد و دانشجویان مبارز نیز جزو نیروهای مترقی منطقه هستند که عمدتاً در شهر زاهدان فعالیت دارند.

بقیه در صفحه ۸

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلق‌هاست

جنبش دهقانی



علیه این ارباب با غاصب و زورگوشروع میشود که با شعارهای انقلابی خودلرزه براندام این جنایتکاری می اندازند. با اطلاق از شورش مردم ارباب ده را ترک میکنند و به راک می آید و دست و پا می کنند تا بلکه بتوانند قیام ها را بخوابانند و صوف متحدمردم را که خا رجشما و شده است بهم بزنند. از این جهت به پایگاه ها نذار- مری آزاد شهر رفته و با همدستی عزت ابطی که مشا و روحیه خوا ره بریزدانی بود و با زدوبند کردن با رئیس پایگاه آنجا که عراقی نام دارد در صدد برمی آید که این حرکت را تخطئه و منکوب کند. در طی این مدت اهالی نیز با گروه ها می در مسجد و شور و شورش با یکدیگر در صدد برمی آید که شورای ده را تشکیل داده و مبارزه خود را با برنا موصافا شده و بدو را زهرگوشه هرج و مرج به پیش ببرند (چون مزه تلخ شکست را اهالی در سال ۴۱ بعلت عدم برنامهریزی و هرج و مرج چشیده بودند) .

پس از تشکیل شورای دهقانی بنا ریخ ۷/۲۸ (دوروز بعد از آغاز حرکت) که انبشتیانی کامل اهالی برخورد را در روز دوشنبه ۵۸/۷/۳۰ از طرف شورای منتخب اهالی تعطیل عمومی اعلام میشود و اهالی این برناما و پیشنهاد انقلابی را با جان و دل پذیرا میشوند و در این روزها راهپیمایی و تظاهرات و با حمل پلاکاردها می که روی آن نوشته شده بود "زمین های غصب شده توسط اهالی تصرف شد"، در صفوف فشرده و منظم با انضباط بسوی زمین های غصب شده خود حرکت میکنند. از آنجا می که سلیمان غارتگر با پایگاه زدوبند کرده بود در همین بین سر و کله دو تا نادر م پاسگاه جادوسیان که در ۴ کیلومتری ده قرار دارد پدید میشود و آنها با موج عظیم جمعیت روبرو شده و در حالی که جمعیت با شعار "اتحاد، اتحاد، سلاح محکم ماست"، "تفرقه، تفرقه، بنبغ دشمن ماست" حرکت میکنند آنها نیز همراه جمعیت می - افتند. در این روز پلاکاردها بر سر تمام زمینهای غصب شده اهالی نصب میشود و برای آنها نگهبان می گمارند و با تصدیقات قبلی شورا رشب تعدادی از اهالی بطور انبوهی برای نگهبانی از اموال عمومی و جلوگیری از احتمال قطع اشجار انتخاب میشوند. پس از راهپیمایی و تصرف زمینها اهالی به شخم زدن و کشت زمینهای بس گرفته شده خود مشغول میشوند. به پیشنهاد ارباب، پاسگاه جادوسیان چند تن از اعضای شورا را بازداشت کرده و به راک می فرستد. ولی پیش از صدفرا از روستا میان فردای آنروز (دوشنبه) برای آزادی نمایندگان خود به راک می - آیند و جلودانستان انقلاب اسلامی جمع می - شوند تا اینکه ساعت ۲ بعد از ظهر نمایندگان نشان آزاد می شوند .

اهالی ده همراه نمایندگان خود به ده برمی گردند و در دهبا استقبال پرشورا اهالی روبرو می شوند و با شعار "ملت پیروز است"، سلیمان نابود است" بطرف ده حرکت میکنند. در ساعت ۲۲ هم از روز ۴ پاسدار از طرف سیاه بقیه در صفحه ۱۸

طوفان انقلاب تودهای ایران هر چند با اختلافات زمانی مشخص از فراز شهرها و از میان زحمتکشان شهری بسوی صحرا ها و جلگه های چپاول شده ایران دیرتربال گستراند، ولی به حکم قوانین عینی و مادی مبارزه طبقاتی، رنجبران دهات را به عرصه مبارزه کشاند. روستائیان ایران هر چند دیرتربالی با عزمی راسخ و رباروحی متهورانه پای در میدان مبارزه طبقاتی نهادند و بتوانند با تکیه داس خود بر چکش استوار طبقه کارگر ایران، رزم محکم و متحد خود را بر خصم به پیش رانند. و این طبقه کارگراست که در این عرصه مبارزه پرچم طبقاتی خود را در وجود حزب خود برافراشته خواهد ساخت تا این متحدین طبیعی خود را برگردان این پرچم آورده و برقرار ی سوسیالیسم را نوید دهد .

ماد را اینجا گزارش یکی از نقاط حاد مبارزه طبقاتی جاری روستائی راکه در ده مست پایین (سفل) از دهات اطراف شهر اراک جریان داشته می آوری تا بتواند گوشه ای از مبارزه انقلابی را نشان دهد .

گزارشی از مبارزات روستائی "مست"

(از دهات اطراف اراک) بر علیه سلیمان خان خانبلوکی مالک ده

- روستائیان مبارزه مست : "آب و زمین مال ماست!"
- اعضای شورای ده چون در عمل دیدموند که از "دادستان انقلاب" و "دفتر امام" نباید هیچ انتظار طرفداری از زحمتکشان را داشت، شورابه نیروی قدرت خود اهالی متوسل شده و قاطعانه تصمیم میگیرد که توسط اهالی هرچه زودتر پیوندها را بچینند .
- روستائیان مبارزها همان قاطعیت خود که مبارزه شان را با اینجاساندموند زمینها را تصاحب کرده و با همیاری و مشارکت همدیگر تمام زمینهای سلیمان خان را برای کشت آماده کرده و بعد برای سال دیگر کشت میکنند و تمام این کار بصورت اشتراکی و بدون کشیدن خط و مسرزی انجام می پذیرد .

است. از کارهای رذیلهانه دیگر این جانی اختلاف انداختن و ایجاد تفرقه در بین روستائیان بود که با رها به زد و خورد انجام مید. و در این ماجرا ها نیز روستائیان چندین کشته داده اند. همانطور که در بالا اشاره شده این فئودال وابسته با روشهای تهدیدآمیز و زور - گوئی و اعمال قدرت و ایجاد رعب و وحشت در بین روستائیان تنها بیش از ۱۵۰ هکتار از بهترین و مرغوب ترین زمینهای این روستا را به تصرف خود درآورده بود. این جانی در جنبش شده ای ایران نیز چماق بدستان و مزدوران خود را بسیج کرده و با رها برای سرکوبی انقلابیون اراک و سناج اراک حمله و یورش برد. از اقدامات کثیف دیگر این مزدور جمع کردن شناسنامه های روستائیان در مواقع انتخابات فرمایشی شان نبود تا به مزدور همدستی رای داده تا بعد بهر بخواهند به اعتبار همدستانش در ارگانهای دولتی روستائیان را بیشتر استثمای کرده و تحت فشار قرار دهد.

شروع اولین حرکت توده ای دهقانی در تاریخ ۵۸/۷/۲۶ اولین حرکت و راهپیمایی و تظاهرات زحمتکشان روستائی

سیمائی از وضعیت جغرافیائی مست سفل (پائین) ده مست پائین در حدود ۵۵ کیلومتری اراک واقع است. این ده در حدود ۳۰۰ نفر جمعیت دارد .

سلیمان خان خانبلوکی کیست ؟

سلیمان خان خانبلوکی مالک ۱۴ پارچه آبادی در منطقه شهرآباد بوده که اکنون نیز در روستای همجو ر مست سفل بنا میهای قلعه عباس آباد و طور گیر بیش از ۲۰۰ هکتار زمین را در تصرف دارد. از طرف دیگر در زمان شاه خاشن ریاست حزب رستاخیز را که یکی از ارگانهای ضد مردمی بود بعد ده داشت. از کارهای ساده و بیش پا افتاده این جنایتکار در گذشته شکنجه و قتل و کشتار روستائیان بود که بوسیله ایادی وی انجام میگرفت و روستائیان هیچوقت شکنجه های این جنایتکار را که بصورت به بند و تخته کشیدن و شلاق زدن بوده از یاد نمی برند و هنوز خاطره روستائیان مبارزی که گنا ه شان فطایست دگی فئودال بود در نتیجه بوسیله ایادیش بقتل رسیده اند، از یاد روستائیان "مست" نرفته

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

بقیه از صفحه ۶

جنبش ملی

نبرد بلوچ

"نبرد بلوچ" خبرنا مه بلوچستان که شماره چهارم آن بدست ما رسیده است، درمفحه اول خودمقاله کوتاهی دارد که در آن توطئه های خوانین محلی را در منطقه که از یک طرف مورد توجه امپریالیستها و از طرف دیگر مورد حمایت بیدریخ هیئت حاکمه اند، افشا نموده و نشان داده است چگونه توده ها ناگهان بلوچ که بلا لطفایا الحیل توسط این خوانین مرتجع به خیا با آنها کشیده میشوند، بدون اینکه خود بدانند به مقاصد صلیبیانین خدا نقلابیون خدمت میکنند.

با آرزوی موفقیت برای رفقای "نبرد بلوچ" که وظیفه خطیری در آگاه ساختن توده ها و افشا و طرد خوانین مرتجع در منطقه، بدوش میکشند مقاله یاد شده را عیناً نقل میکنیم:

چابهار (حدود دو هفته پیش)

در چابهار تظاهرات برای انجام میگیرد که بیشتر شرکت کنندگان آن از روستاهای اطراف چابهار ریویژه منطقه دشتیاری بوده اند، این عده بهیچانه اینکه "مواد غذایی و خوار و بار" بین آنان تقسیم میکنند به این را هیما می کشیده میشوند، این تظاهرات که حداکثر ۲۰۰۰ نفر بیشتر نبوده در پشت پرده رهبری کاملاً در دست خوانین بوده است، از آنجمله "میرمولا داد" سردار زهی که هم اکنون از طرف "هیئت حاکمه" گرداننده تظاهرات منطقه چابهار است و همه دلاورها نیروهای انتظامی شهربانی و ژاندارمری زیر نظر او انجام وظیفه مینمایند!! و همچنین خان زهی ها که با "حاج کریم بخش سعیدی" و "میرمولاداد" که تقریباً نزدیکی فامیلی دارند بقایای جبهه آزادیبخش بلوچستان که در منطقه پراکنده اند و از نظر نظامی نیز قبلاً آموزشهای دیده اند با اتکا نزدیک به خوانین نیز شعارها و بیاناتی بر در و دیوار می نویسند و تا حدودی با این پوشش تظاهرات را میگردانند.

جوانان آگاه و انقلابی چابهار که هدفهای ننگین خوانین را بخوبی تشخیص میدهند، در این روز نیز دست با فشا گریهائی میزنند و این نوع حرکتها را فقط بنفع خوانین میدانند، با وجود فعالیت چشمگیر جوانان انقلابی این تظاهرات ادامه مییابد و در پایان قطعاً مهای نیز ما درمی شود که نشان دهنده خواستهای بغایت ارتجاعی و ضد مردمی این خوانین میباشد. از خواستهای این خوانین یکی، محکوم کردن گروگانگیری آمریکا شیا در سفر رتخانه آمریکا (در شهران) بوده است که آنجا رفوق العاده زیاندنیروهای انقلابی را بوجود آورد، و دیگری آزادی چابهار بصورت یک بندر آزاد بوده اند، چون قاجار قجیان و وابسته به خوانین در این راه به پیمانی نقش مهمی داشته اند!! و با خواست دیگر آنان اخراج پاسداران و تقویت نیروهای

بقیه در صفحه ۱۱



جنبش دانش آموزی

مسجد سلیمان • تظاهرات دانش آموزان در مسجد سلیمان

در این تظاهرات پلاکاردهایی توسط دانش آموزان حمل میشد که برخی از شعارهای آن چنین بودند:

— در رفتارند قانون اساسی، نه مثبت، نه منفی تحریم انقلابی.
— مرگ برای امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران.
— تظاهرات کنندگان در شعارهای خود از نفتگران جنوب و همچنین حقوق عادلانه خلقهای ایران پشتیبانی میکردند.

روزشنبه ۱۵ آذرماه بمنظور محکوم ساختن توطئه ها و تحریکات امپریالیسم آمریکا و هم چنین اعتراض به قانون اساسی و رفتارند تظاهراتی توسط دانش آموزان مبارز و دانش آموزان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر برگزار شد، درست قبل از انجام این راهپیمایی چندتن از دانش آموزان مبارز مسجد سلیمان توسط پاسداران مسلح دستگیر و خانه هایشان مورد تفتیش قرار گرفت. پاسداران، در اشراف مردم را چارشدند شب هنگام دانش آموزان با زداشتی را آزاد کنند.

بندر عباس • تفتیش عقاید در مدارس بندرعباس

اداره آموزش و پرورش بندرعباس، در آغاز سال تحصیلی از تدریس ۳۸ تن از معلمین فارغ التحصیل دانشسرای راهنمایی جلوگیری نموده و ۱۲ تن از دانشجویان سال دوم دانشسرا را نیز از تحصیل محروم مینمایند. اینان همگی بجز عقایدشان به چنین سرنوشتی دچار شده اند، مدیرکل و معاون آموزش و پرورش بندرعباس که هر دو از مرتجعین بنام میباشند، ۱۱ نفر از معلمین مبارزان نیز با زبدهای عقایدی که داشته اند، اخراج نموده اند.

ساوجبلاغ

بدنبال صدور حکم انتقال یکی از آموزگاران مبارز دبیرستان دخترانه شرعی در نظر آباد ساوجبلاغ، روز ۵۸/۹/۱۲ گروهی از دانش آموزان از رفتن به کلاسهای خودداری میکنند. درهمین رابطه شش نفر از معلمین دبیرستان نیز استعفا میدهند.

شتریک دانش آموز

شعربورایک دانش آموز که همراه با درس کار هم میکند برای پیکار فرستاده است. تقدیم به آذرگش و سیف الله و دیگر غنچه های سرخی که در هجوم رتجاع به گردستان پرپر شدند.

من می شناسم

من دستان پینه بسته را می شناسم چونکه دستهای خودم پینه دارد
من انسانهای گرسنه را می شناسم چونکه خودم گرسنگی کشیده ام
من چهره زشت و ترسناک فقر را می شناسم چونکه خودم چهره اش را دیده ام
من خستگی کارگر را می شناسم چونکه خودم کارگر هستم
من سوزش شکنجه را می شناسم

چونکه کاری که میکنم خود شکنجه است
من از سرمایه دار کینه دارم
چونکه تمام بدبختیهای ما از اوست
من فریادرنجبران را می شناسم چون خودم فریاد می زنم
من به پیروزی خلق ایمان دارم بهمین خاطر برای این پیروزی تلاش می کنم.

دانش آموز سال اول هنرستان — "قادر"



"کایتولاسیون" روحانیت!!

آیا روحانیون مصونیت قانونی دارند؟!

در زمان رژیم مزدور شاه، "قوانین" ارتجاعی تنها در مورد زحمتکشان جامعه و افراد بدون پول و پارتی به اجرا درمی آمد. مثلاً در حالی که خانواده‌های تنگین پهلوی خود در قاچاقهای بزرگ دست داشتند، کم نبودند کسانی که از روی ناچاری دست به قاچاقهای جزئی میزدند و جوبه دار یا زندانهای طولانی مدت نصیبشان میشد. امروز هم در جمهوری اسلامی، روحانیون از جمله کسانی هستند که "قانون" در مورد آنها نقض می شود. دادگاه ویژه معممین! در مورد بسیاری از روحانیون که سالها به شنا گوشتی شاه خائن مشغول بودند و به تحمیل و فریب توده‌ها می پرداختند، تنها به خلع لباس آنها اکتفا می کرد. (مانند میجرانی و...) و اینک موردی دیگر! روزنامه‌های بعد از قیام را که ورق بزنیم، به نمونه‌های زیادی بر میخوریم که افرادی را بجرم عمل لواط اعدام کرده‌اند (برای مثال، با مداد ۵۸/۸/۸ ص ۲) اینک به معلولها بچسبی و عا ملها را در نظر نگیری، اینک پشه‌ها را بکشی ولی مردان را بخشکانی مسئله‌ای است که باید جای دیگری به آن پرداخت، اما در اینجا بحث بر سر اینست که اگر در جمهوری اسلامی، کفیل لواط اعدام است، پس چرا در مورد حجت الاسلام کاظم گلرو این کیفر اجراء نشد؟ قبل از بیان مورد ایشان ابتدا لازم است به گوشه‌های از گذشته و سابق او اشاره شود، تا عمق قضیه روشنتر گردد!

حجت الاسلام کاظم گلرو پس از سر خوردن از تحصیل در دبیرستان به حوزه علمیه قم می رود. در دوران تحصیل علوم دینی با رهبا از او انحراف اخلاقی دیده میشود. او بعدها به علت پخش اعلامیه دستگیر و بچند سال زندان محکوم گردید. گلرو در زندان در زندان علیه زندانیان سیاسی با پلیس همکاری میکند. وی حتی پس از آزادی از زندان همکاری را با ساواک ادامه می دهد. (بطوریکه بعضی از اقوام او به همین جهت با او قطع رابطه میکنند) کسانیکه سال ۵۴ در زندان شماره یک قصر

بقیه از صفحه ۲۵

گرامی باد ...

نجات بقایای سازمان از یورش پلیس و سازماندهی مجدد آن همت گماشت.

پس از ضربهای دیگر که طی آن عده‌ای از رهبران سازمان مجاهدین از جمله شهدا: رسول مشکین فام، اصغر بدیع زادگان، محمد حنیف - نژاد و مسئولین سازمان دستگیر شدند، سازمان عملیاتش و بشدت درهم ریخته شده بود. اما رفیق شهید بهرام آرام در کنار مجاهدین شهید احمد و رضا رضائی، توانستند با تلاش پیگیر و رهبری و هدایت کارها بر مسائل و بحران سازمان فائق آیند. در این میان بهرام بیش از هر کس دیگر با مسائل عملی و مشکلات روزمره دست و پنجه نرم میکرد. او هنگامیکه گشتیهایی شهر - بانی و کمیته بدنبال شکار انقلابیون، بخصوص رهبران آنها میگشتند، در خیابانها و کوچه‌های

اسیر بودند و بدینا دمی آوردند که ایشان زیر پوشش تدریس نهج البلاغه قصد تجاوز به زندانسی نو جوانی را داشتند.

گلرو که فردی شکم پرست، شهوت ران و خوش گذران است در جریان قیام مانند بسیاری دیگر خود را "انقلابی" جا میزند و در مرحله خود (دروازه دولا ب) پیشنهاد شده و عده‌ای از جوانان را بدنبال خود میکشد. ایشان، پس از قیام مدت مدتی رئیس کمیته منطقه دروازه دولا ب بوده و سپس بعنوان نماینده امام به مریوان اعزام میشود.

ساتع ۶ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۲ / ۵۸/۸ یکی از همسایگان حاجی گلرو، مشا هده میکند که دختری چادر مشکی همراه حجت الاسلام گلرو از ماشین بنز حجت الاسلام پیاده شدند و بخانه رفتند، از آنجا که وی در مورد حاجی گلرو حرفهای شنیده بود دختر را همراه کنون بلا حجت الاسلام ندیده بود شک کرده و از روی کنجکاوی به پشت بام میروید و منزل او را زیر نظر می گیرد. پس از چند دقیقه ناچارانه متوجه میشود که حجت الاسلام با دختر مذکور سرگرم ... است، همسایگان را خبر کرده و آنها را در جریان قرار می دهد. آنها دختر را بهنگام از خانه حجت الاسلام دستگیر کرده و به کلانتری ۱۴ (میدان خراسان) می برند. دختر در کلانتری قرار می کند، و مردم خواستار دستگیری حجت الاسلام میشوند. پاسدارانیکه برای دستگیری گلرو می روند، بی نتیجه برمی گردند، حجت الاسلام از خانه خارج شده بود. در بازگشت گلرو مردم او را به کلانتری می برند و خواستار مجازاتش می شوند، اما فردا صبح مثل هر روز دیگر حجت الاسلام گلرو در مرحله دیده میشود. برای مردمی که در جریان اعمال تنگین او بودند، حضور دوباره اش در مرحله، توهینی بود بخون پاک شهیدان. با ردیگر "عدل" اسلامی، با یک تلفن "قانون" را در مورد او "اجراء" کرده بود. آری، امروز در حالیکه بلندگوهای ارتجاعی بیشمارانه ترین اتهامات را به نیروهای انقلابی و بخصوص کمیونستها نسبت میدهند، موجوداتی نظیر گلرو، با آنهمه آلودگی، خود را "انقلابی" جا زده و در مواردی حتی در رأس سازمانهای مهم دولتی قرار گرفته اند!



تهران، اعضا و کادرهای سازمان را ملاقات نموده و به آنها رهنمود میدهد، در حل مسائل شان یاری و کمک میگرد و به آموزش سیاسی و نظامی همزمانش همت میگماشت. او با تحمل مشکلات و سختیها به دیدن قاچاقچی اسلحه و مهمات جنگی میرفت، و بدین ترتیب در سازماندهی و تجهیز مجدد سازمان و کمراست کردن تشکیلات درهم ریخته مجاهدین نقش تعیین کننده‌ای بازی کرد. رفیق در سال ۵۱ یکبار وقتیکه از جانب افراد تعقیب و مراقبت ساواک تعقیب میشد و در محاصره آنان قرار داشت، با هشدار تمام از دامن گریخت.

او با حفظ سمت رهبری تا سال ۵۵ در تمام عملیات مهم نظامی که بر علیه رژیم شاه مزدور و امپریالیست صورت میگرفت نقشش فرمانده مشورتی داشت، عملیاتی نظیر اعدام ژنرال آمریکایی پرایس، اعدام انقلابی

سرهنگ آمریکایی ها و کینز، اعدام سه مستشار نظامی دیگر و اعدام سه مستشاران آمریکایی نیروی هوایی در تابستان ۵۵، اعدام سر تیب زندی پور (رئیس کمیته مشترک ...) و انفجار شهر داری شیران - که خانه‌های زحمتکشان را بر سرشان خراب میکرد و عمل نا موفق - سرور شعبان جعفری و ... که اینها همه حکایت از قابلیت سازماندهی رفیق دارد.

درست است که این رفقا در چهار چوب مشی چریکی عمل می کردند، مشی ای که آنرا انتوریستی و غیر پرولتری بود. اما نفی مشی چریکی بهیچوجه به معنای نفی ملاحیتها و قدرت سازماندهی این رفقا نیست، ملاحیت و توانی که می تواند (و امروز شاد هشتیم که توانسته است) با طرد مشی غلط و انحرافی در خدمت مشی و برنامہ صحیح قرار گیرد. از آنجا که رفیق در جریان تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق در موضع رهبری نقش مهمی داشت، و به همین لحاظ در تمام انتقادات اساسی که به این دوره از عملکردهای "بخش منشعب" وارد است، انتقادات و واردات به رفیق را نیز فراموش نمیکنیم. انتقاداتی که با آنها در جاهای متعدد مرز بندی کرده ایم (#) به آنتا گونیسم کشاندن تضادهای درون خلقی، غصب نام سازمان مجاهدین پس از سال ۵۴، جدا ساختن پرولتاریا از بخش بزرگی از اقشار خرده بورژوازی، نحوه برخورد به رفقای فدائی و ... همه و همه از جمله این نظرات و عملکردها است. ولی برای کسانی که ممکن است مسئله برایشان روشن نباشد و به منظور جلوگیری از سوء استفاده های مغرضانه و فرصت طلبانه، لازم است توضیح دهیم که:

اشتباهات و عملکردهای انحرافی که یک سازمان و یا حزب انقلابی و رهبران آن مرتکب میگردد تا آنجا که این سازمان و حزب و رهبران آن در جنبه انقلاب قرار دارند و بر علیه دشمن خلق میروند، اشتباهاتی است که در جبهه خلق بوقوع پیوسته و نحوه برخورد با آن کاملاً آموزشی و انتقادی است نه فیزیکی و خصمانه و تازمانی که یک عنصر خطا کار سازمانی حاضر است با صلاح خود بپردازد و علیرغم عملکردهای نادرستی که داشته در جبهه انقلاب بماند و به خلق خدمت کند، وظیفه ماست که مانند رفیق به او در این پروسه اصلاح و انتقاد از خود کمک کنیم. بنا بر این برخورد ما به رفقای شهیدی نظیر بهرام آرام با یستی از این دیدگاه باشد، نه از موضع خصمانه. او تا آخرین نفس بر علیه امپریالیسم و رژیم شاه مزدور جنگید و به شهادت رسید.

با این توضیح به برخی دیگر از رویداد های زندگی مبارزاتی وی اشاره میکنیم: رفیق، بهرام آرام یکبار دیگر در آن سال ۵۴ در خیابان شیوا با مزدوران ساواک مسلحانه درگیر شد، ولی موفق شد از جنگ آنان فرار کند. در سال ۵۵ نیز رفیق در یک خانه تیمی (واقع در خیابان بوستان سعدی) به محاصره مزدوران کمیته در آمد ولی با موفق شد از جنگ آنان فرار کند. سرانجام در ۲۵ آبان ماه ۵۵ در خیابان شیوا طی یک درگیری مسلحانه به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

(#) - رجوع کنید به اطلاعیه مهر ماه و تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین (فروردین ماه ۵۸)

رفراندوم قانون اساسی "خبرگان" -۳- و موضعگیری های نیروهای مختلف سیاسی درباره آن

بیشتر خود را نشان می‌دهد که قدری به عقب برگردیم و نگاه‌های به "مردم" بی‌اندازیم، آنوقت است که نمیتوانیم به پشتک و روزندهای این آقایان "احسن" نگوئیم!

● درحالی‌که تمام نیروهای راستین انقلاب اعم از چپ و غیرچپ می‌گویند این قانون اساسی "سرما یه‌دا ری را برسمیت شناخته"، آزادی‌های دموکراتیک را زیر پا گذاشته است و حقوق زحمتکشان را تنفی کرده است رویزیونیستهای توده‌ای در هنگام رفراندوم بر عکس آن استدلال میکنند!

در آنزمان "شرایط" ایجاب نمی‌کرد که رویزیونیستهای قانون اساسی "خبرگان" را مانند امروز (بطور عمده) تحسین کنند و از فواید آن حرف بزنند؛ لشکرکشی ارتجاع به کردستان و شکست مفتضحانه در آنجا، هجوم به مطبوعات و سازمانهای سیاسی و... و عدم پاسخگویی به مسائل توده‌ها، همه و همه باعث شده بود که توده‌ها بسرعت از توهم نسبت به رژیم بیرون آیند. در یک کلام ارتجاع در شرایطی انفراد قرار داشت. حزب توده نیز تا چاروبود خود را تا حدی با این شرایط تطبیق دهد و برای اینکه توده‌های ناآگاه را که دور وی جمع شده‌اند از دست ندهد، رادیکال‌نمایی کند. بنابراین خوانندگان این ستور تعجب نخواهند کرد که در مردم شماره ۵۶ - دهم مهر ماه ۵۸ بخوانند: "نکات مثبت و شالوده‌های درست پیشتر - پس قانون اساسی خرد اما که می‌توانست پایه محکمی برای بهبود آن و تنظیم یک قانون اساسی مناسب و شایسته جمهوری اسلامی و درخور انقلاب بزرگ مردم ایران باشد، زیر نام وبه بهانه "سلامی کردن قانون اساسی" به تدریج و گام بگام به کناری نهاده - شده و می‌شود و تنها و بندرت و به استثنای برخی نکات مثبت باقی میماند، پس آشکارا تحریف نمیشود،"

ما از این موضوع می‌گذریم که پیشتر بیس قانون اساسی که رویزیونیستهای توده‌ای بدان استناد می‌کنند، چه بود و چه نبود، ولی میبینیم که حزب توده اعتراف می‌کند که "نکات مثبت و شالوده‌های درست" پیشتر بیس کنار رفته و تنها "بندرت" و "باستثنا" نکات مثبت باقی میماند "با بزیان ساده حزب توده قبول نمی‌کنند که قانون اساسی خبرگان بطور عمده در جهت خلاف مصالح مردم است.

درباره اصل ۲۷ قانون اساسی خبرگان که از مهمترین مسائل مربوط به "امور اقتصادی" است، حزب توده چیزی را که امروز آن تعریف و تمجید می‌کنند و آنرا یکی از دلایل "دادان رای

داخلی از رشته‌های مهم و حیاتی... یا اصول مربوط به تحکیم استقلال سیاسی و نظامی... یا اصل نظام شورائی... (که) در اساس نظام شورائی را پذیرفته و تثبیت کرده است و با اصل مربوط به آزادیهای احزاب و جمعیتها و انجمنها و مطبوعات و غیره... یا اصل مربوط به مسکن و بهداشت و آموزش... از این استدلال بوی گنداب رویزیونیستی بمشام میرسد، اینها زمانی از "مثبت بودن" فصل امور اقتصادی و... قطع چنگال سرما به های انحصاری امپریالیستی و... حرف می‌زنند که تمام نیروهای انقلابی دمکرات‌ها هم از چپ و غیرچپ با وجود اختلافاتی که در ارزیابی از قانون اساسی خبرگان دارند - اختلافاتی که بر دیدگاه طبقاتی آنان مربوط میشود - آنجا که به سلطه امپریالیستی و سرمایهداری وابسته یا بقول حزب توده به "فصل امور اقتصادی" می‌رسند، در این نظر مشترکند که "قانون اساسی "خبرگان" سرمایهداری وابسته را عملاً برسمیت شناخته است" در این مورد قضا یکسانند و آشکارا راست که حتی نیروهای "نظیر" سازمان مجاهدین خلق که قبلاً از این با سازشکاری آنان با رژیم حاکم در مورد کردستان، در مورد رفراندوم گذاشتن جمهوری اسلامی و... آشنائی داریم، با دست پخت مجلس خبرگان مرز بندی میکنند، آنها از موضوعی مترقیانه یکی از دلایل "رای مثبت ندادن" را عدم "الفا تمام قرار دادهای تنگین استعمار" و قطع وابستگی‌های امپریالیستی و ملی کردن کلیه سرمایه‌گذاران و سهام مربوط به، ویژه در رابطه با امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی ما "توسط مجلس خبرگان میدانند. در مورد نظام شورائی، آزادی احزاب نیز دیگر سخن نمی‌گوئیم، چرا که ما به همسراه تمام نیروهای راستین انقلاب نشان داده‌ایم که این قانون چنین مواردی را نه فقط تصویب نکرده، بلکه آنرا زیر پا نیز گذاشته است (مراجعه کنید به مقالات پیکار در مورد قانون اساسی و اطلاعیه‌ها علامه س.ج.ف.خ. در مورد تحریم قانون اساسی و همینطور دلایلی که سازمان مجاهدین خلق در بند ۳ و ۴ و ۵ و ۶ از ۷ بند دلایل خود را برای از دادن رای مثبت عنوان کرده است - تلگراف مورخه ۲۳ آبان به مجلس خبرگان) و همینطور است اصل مربوط به مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت و... که جزء خواستهای اساسی زحمتکشان است و "خبرگان" تنها بر مایه خود نتوانسته‌اند به آنها پاسخ مثبت دهند.

نان به سرخ روز خوردن
با تنافض گوشت
اما چهره رویزیونیستهای توده‌ای زمانی

رویزیونیستها و قانون اساسی

در شماره قبل به موضعگیری لیبرالها و رویزیونیستهای سه‌جانبی درباره رفراندوم قانون اساسی اشاره کردیم، اینک بحث مربوط به رویزیونیستهای راست را ادامه می‌دهیم.

ب - موضعگیری رویزیونیستهای توده‌ای:

"حزب توده" با پیروی از تئوری رویزیونیستی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" که در واقع راه رشد نفوذ و سلطه سوسیال امپریالیسم شوروی را نشان می‌دهد و با توجه به مناسبات و رژیم کنونی ایران که بر اساس عرضه یکسری پیشنهادات و "نماینه" از یک طرف و تأیید اساسی ترین عملکردهای رژیم از رفراندوم فریبکارانه برای "جمهوری اسلامی" گرفته تا شرکت در راهپیمائی "قدس" و "وحدت" (حزب جمهوری اسلامی و شرکاء) قرار دارد، اینبار نیز در پیویژی خود را در راستای نبوی بورژوازی به نحو احسن نشان داد و با دادن رای "آری" (آن هم در فعل‌ترین شکل خویش) ثابت کرد که تا کجا از منافع خلق فاصله دارد و چگونه درجهبه خدا انقلاب استوار و ثبات قدم میباید!

رویزیونیستهای توده‌ای با دادن رای "آری" به قانون اساسی برای چندمین بار نشان دادند که چگونه حاضرند مانند تمام رویزیونیستها و اپورتونیستها و شما می‌دشنان طبقه کارگر و عوض کنند و حتی حرفهای خود را که تنها یکی دو ماه پیش زده‌اند، زیر پا بگذارند. حزب توده برای شرکت خود در رفراندوم و دادن رای "آری" به "استدلالات" سه‌گانه‌ای طرح کرد که در زیر آنرا با ختم ملاحظه خواهید کرد:

"استدلالات حزب توده"

اولین استدلال حزب توده اینست که:

"بخش قابل توجهی از اصول عمده قانون اساسی توانسته است بطور مثبت مسائل مطروحه را حل کند، از این قبیل است، فصل امور اقتصادی و مالی که در زمینه تحکیم استقلال اقتصادی کشور و جلوگیری از استثمار و کمک به زحمتکشان و در جهت قطع چنگال سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و سرمایه‌های غارتگر وابسته

(*) - در راهپیمائی با ملاحظه "قدس" زمینه تنها جم و لشکرکشی به کردستان و مطبوعات (و از جمله خود "مردم") و بستن دفاتر سازمانهای انقلابی و حتی رویزیونیستها (نظیر حزب توده) و زمینه‌آعداد انقلابیون خلق کرد چیده شد و حزب توده با شرکت در این راهپیمائی بر شما خواست‌های ارتجاعی ترتیب دهندگان این نمایش مضحک پاسخ مثبت داد. در راهپیمائی "وحدت" نیز که هدف کوبیدن نیروهای دمکرات مذهبی (علاوه بر نیروهای راستین چپ) و ادامه کشتار خلق کرد و... بود، باز حزب توده به خواست "حزب جمهوری اسلامی" و شرکای ارتجاعی او لبیک گفت!

قانون اساسی "خبرگان" زنجیر است به پای زحمتکشان

داشت ...

حزب شده دیگر حتی حرفهای دوما به پیش خود را هم فراموش میکنند و زنده ها میخواهند که به قانون اساسی رای بدهند، چرا که این مهم نیست این قوانین ارتجاعی و ضد انقلابی باشند، بلکه خودتوده ها باید به درستی یا نادرستی آن برسند! این استدلال شما می آید و تونیست ها و رونیست ها ست که عنصر آگاه و پیشرو انقلابی را همیشه نفی می کنند. آری، این منطقی است که حزب توده با آن در زمان شاه نیز ضارب بود (هما ننشد لیبرال ها) سلطنت با دولتی دیکتاتور می باشد! با این قبیل استدلال ها ست که حزب توده در راهیمائی اول ماه مه چون اکثریت توده های نا آگاه، در پشت سر حزب جمهوری اسلامی قرار داشتند بدینا ل آنها روان شد! با این استدلال بود که حزب توده با زدر راهیمائی با صلاح "قدس که هدف آن ایجاد زمینه برای لشکرکشی به کردستان، حمله به مطبوعات و نیروهای انقلابی بود، شرکت کرد، (برای اینکه بقول خودش از مردم جدا نیفتد) و با این استدلال بود که حزب توده در راهیمائی با صلاح "وحدت" که هدف آن کوبیدن نیروهای دمکرات مذهبی از جانب مرتجعین "حزب جمهوری اسلامی" و شرکا بود، شرکت کرد، آری، در گذشته حزب توده در ایجاد زمینه برای کشتار خلق کسرد، کوبیدن دمکرات های مذهبی علانینفج ارتجاع وارد عمل شده است و اینک مهر سیاه خود را در کنار لیبرال های سهم در قدرت و قشریون مذهبی و رونیست های سه جانی برپای قانون اساسی، این زنجیر و بند پای زحمت کشان میگذارد.

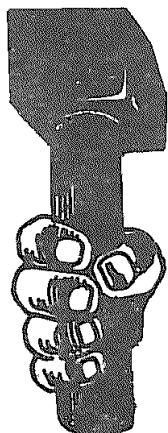
(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸

جنبش ملی

ژاندارمری و شهربانی بوده اند، چون رشوه گیرها و زدوبند ژاندارمری برای شان قبلا کلا ملافید بوده است و وجود پادشاه را فقط در همین رابطه محکوم میکنند چیز دیگر. قابل یادآوری است که "جری" استاندارسیستان و بلوچستان را همین عده بگروگان گرفته بودند.

این وظیفه جوانان آگاه و انقلابی در بلوچستان می باشد که بدون هیچگونه سستی به افشای همه جا نیده میریالیست ها بویژه امیریا لیسم آمریکا، ارتجاع حاکم در ایران و در منطقه (خونین و...) بپردازند.



مثبت دادند) "در موارد مهمی از خواست و منویات مردم مردم و اهداف انقلاب بزرگ ما فاصله گرفته است" (مردم شماره ۶۱، ۱۷ مهر ۵۸)

● رونیست های توده ای با دادن رای "آری" به قانون اساسی برای چندمین بار نشان دادند که چگونه حاضرند مانند توده های رونیست ها و اپورتونیست ها و تمام دشمنان طبقه کارگر رنگ عوض کنند و حتی حرفهای خود را که تنها یکی دوماه پیش زده اند، زیر پا گذارند.

حال که تناقض گوئی این چاکران آستان قدرتمندان را ملاحظه کردید، آگاه به هدایت دیگر را نیز تذکر دهیم، تا دیگر جای حسرت باقی نماند، ممکن است رونیست ها عنوان کنند خوب این حرفهای که ما تا سال ۶۹ (که تا مردم شماره ۶۴ - ۲۱ مهر ماه ۵۸) زده ایم شامل کمتر از نصف اصول قانون اساسی است و ما تا این تاریخ راجع به تمام مواد اظهار نظر نکرده ایم. در پاسخ باید گفت که بررسی هایی که تا مردم شماره ۶۴ صورت گرفته شامل اساسی ترین مسائل مربوط به "اصول کلی قانون اساسی"، "قمل مربوط به امور اقتصادی" و "حقوق ملیتها" و "زنان" و "آزادیهای دمکراتیک" می باشد و اینها نمیتوانند گریبان خود را از اینهمه تناقض گوئی که صفحه ای دیگر بر صفحات کارنامه سیاه عملکردشان میافزاید، رها سازند. اما چیزی که به حزب توده آگاه زده اند تا با این راحتی رنگ عوض کند (هرچند که برای رونیست های خاکی مثل اینان رنگ عوض کردن کاری ندارد) شرایط و محیطی بود که پس از اشغال سفارت بوجود آمد. بدین معنی که هیئت حاکمه توانست با هماهنگی نشان دادن خود با مبارزات توده ها بر علیه امپریالیسم با قریب دهای دروغین فدا میریالیستی بسیار دیگر و چند روزی بیشتر نظر توده ها را نسبت به خود جلب کند و تخمهای دروغین امید را در دل آنان نسبت بخود بکارد و از این طریق وبا استفا ده از احساسات مذهبی توده ها در روزهای ماه محرم (عاشورا) آنها را بپای صندوق رای بکشانند.

حزب توده در چنین شرایطی تمام می کوشش خود را بکار برد تا توده ها را بر زیر پرچم صاحبان قدرت فراخواند یعنی همان کسانی که خلق کرد را با خاک و خون کشیدند. همانها شیکه ۹ ماه تمام حاضر نشدند در راهیمائی مهم میریالیستی را افشا و لغو سازند (چیزی که دومورد، آنهم از فرط ناچاری و برای بستن دهان مردم) .

دومین "استدلال" حزب توده را همین موضوع تشکیل میدهد، آنها هم آواز با هیئت حاکمه و با علم کردن همان دلیلی که رژیم برای بپای صندوق کشیدن توده های نا آگاه عنوان میکنند که با بستی مردم با شرکت در فرمانده کذاشی "نگذار که مسئله شرکت در همه پرسی یا نحوه رای دادن به آن به دستاویزی در جنگ دشمن ما بدل گردد..."!

اما سومین دلیل حزب توده:

"این زندگی واقعی مردم و مبارزه نیروهای انقلابی است که نقش تعیین کننده را دارد و هر سندی، بپهرنخود و دین و تهیه سود بدون حمایت مردم و بدون انطباق با نیاز زمان، قدرت اجرایی نخواهد

مثبت "مینا مدغیرقا بل قبول میداند و میگوید "متن جدید مصوبه خبرگان با افزودن همین یک کلمه (مال) تمام می شود و مفهوم را تغییر داده و آنرا غیر قابل قبول ساخته است" (مردم شماره ۶۰ - ۱۶ مهر ماه ۵۸)

(خود اصل ۲۷ چنین است: "حیثیت، جان و مال حقوق و مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون شناخته شده است")

و با درجائی دیگر از مردم میخوانیم:

"گروه نیرومندی در این مجلس با ایسین عوض کردنها و جایگزین کردنها (منظور عوض نمودن و جایگزین کردن قانون فعلی با پیشنهادی قبلی است) تلاش کرده و موفق هم شده که تاکنون متنی را تهیه کنند فاقد تعهد درباره اساسی ترین موازین آزادیهای فردی و اجتماعی و با بدون صراحت و ضمانت، بدون تضمین آزادی های اساسی دمکراتیک میهم و کشارفارغ از تضمین جدی حقوق و منافع توده های زحمتکش دهقانان و کارگران و زنان و اقلیتها و ملیتها و با قابل تفسیر و تاویل (مردم شماره ۵۶ - دهم مهر ماه ۵۸)

می بینیم که چگونه رونیست ها (تنها دوماه قبل) اعتراف میکنند قانون اساسی خبرگان نه "آزادیهای اساسی دمکراتیک" و نه حقوق و منافع توده های زحمتکش دهقانان و کارگران و... "هیچکدام را تضمین نمی کند... ولی امروز همه حرفه ایشان را زیر پا می گذارند! در مورد "شورا" رونیست ها قبلا گفته اند که... متن مصوبه خبرگان از چنین شالوده ای (شالوده ای که بنظرشان تا میسر کننده منافع مردم است) بسیار ریدور است. در حالیکه یک نظام شورائی راستین و خلقی با احترام به نظروای مردم هر محصل میتواند بهترین شیوه حل مسئله را در دسترس بگذارد" (مردم شماره ۶۰ - ۱۶ مهر ماه ۵۸)

تاکید از ما ست -

می بینید نان به نرخ روز خوردن چه کاری دست "آدم" میدهد؟! دیروز شورا های مورد نظر خبرگان از آنچه که باید باشد (حتی به نظر خود این رونیست ها) "بسیار ریدور است" و "راستین" و "خلق نیست"، اما امروز قانون اساسی "خبرگان" اصل نظام شورائی را... در اساس... پذیرفته و تثبیت کرده است...!

(ا علامیه کمیته مرکزی ۵۸/۹/۶)

فکر میکنیم دیگر، هر خواننده ای را حتی به تناقض گوئیهای این آقا پادشاهان بی برده باشد... تنها یکی دو نقل قول دیگر را بدون هر گونه تعبیر و تفسیری نقل میکنیم تا جای هیچگونه ابهام در اینکها اینان تا کجا حاضرند رنگ عوض کنند و شادوقضاوت را بخود خواننده واگذار میکنند:

"درواقع نیز مجلس خبرگان با فاصله گرفتن از متن پیشنهادی اولیه که به بحث عمومی گذاشته شده بود و خود مجلس خبرگان اصول برای بررسی آن و نه چیز دیگری برگزیده شده بود، مشروعیت خود، مقبولیت خود، و قانونیت مصوبات خود را متزلزل ساخت" (مردم شماره ۵۶ - ۱۰ مهر ماه ۵۸)

متن جدید (منظور همان متنی که بدان رای

(قسمت آخر)

بمناسبت ۲۱ آذر:

یاشاسین ییزیمل ترک خلتمیز!

گرامی باد خاطرۀ قیام پرشکوه خلق آذربایجان

که مردم ایران انتظار داشتند از نوکری چون قوام با طناب دار استقبال کنند، رهبران فرصت طلب حزب توده، "حل صحیح" مسئله آذربایجان و "رفاه" ملت ایران را از قوام می طلبیدند!

بهر حال قوام در پی تماس با رهبران شوروی برآمد و آنها نیز آنرا پذیرفتند. متأسفانه شوروی استالینی در آن هنگام یکی از بزرگترین اشتباهات خود را نسبت به خلق مبارز ما انجام داد. خلق ما هیچگاه این عمل شوروی سوسیالیستی تحت رهبری استالین را که در آن لحظات حساس منافع خلق ما را و جهت مصالحه منافع خود قرار دادند، فراموش نخواهد کرد. مذاکرات قوام با استالین و مولوتوف در مسکو انجام گرفت و استالین تقاضای امتیاز استخراج نفت شمال را کرد و در عوض قول دادند که مجلس ملی در آذربایجان به همان انجمن های ایالتی ولایتی که در قانون اساسی سابق آمده بود هیچگاه اجرا نگردید تبدیل شود. موافقت نامه قوام - سارچیک خط بطلانی بود بر تمام مبارزات قهرمانان خلقهای ایران و بویژه خلق آذربایجان. خلق قهرمان ما بحق انتظار داشت که در آن هنگام اگر حکومت شوروی قادر به حمایت از جنبش انقلابی در کشور ما نیست ارتش خود را از کشور خارج ساخته و الاقل آنرا با زیجه منافع تنگ نظرانه و ناسیونالیستی قرار ندهد و با این عمل با حیثیت شوروی سوسیالیستی و منافع خلقهای ما بازی نکنند، ولسی افسوس!

هنوز با زیبایی ارتجاع به پایان نرسیده بود دومین دام قوام تشکیل کا بینه اختلافی بود. رهبران حزب توده و حزب ایران خائنان در آن شرایط به خلق پشت کرده و در دولتی قرار گرفتند که ما مورتدا رک برای سرکوب خونین جنبش انقلابی بود.

اما این تمام با زیبایی قوام نبود، ولسی ما بدلیل اختراز آوردن تمام آنها صرف نظر میکنیم.

هجوم بیرحمانه ارتجاع و سکت خلق

بندبای زیبایی قوام به پایان رسیده بود و حال شرایط آن فراهم آمده بود تا پرده های فریب و شیرینک کا ملابهناری رفته و سرکوب خونین خلق آغاز شود. قوام که خیالش از جانب رهبران شوروی کا ملا آسوده بود به ارتش دستور داد که برای "نظارت" انتخابات مجلس به آذربایجان برود. درست همان روزی که قوام خائس دستور حمله به آذربایجان را داده بود مسئولین شوروی رسماً از پیشه وری خواستند که نیروهای مسلح آذربایجان نباید در برابر ارتش ایستادگی کنند. از روزهای شانزدهم و هفدهم آذرماه

شد و قدرت دوگانه بین حکومت دمکراتیک آذربایجان و حکومت ارتجاع بوجود آمد. جنبش دمکراتیک آذربایجان و تشکیل حکومت ملی خلقهای سرتا سر کشور را به هجنان آورد. همه به حق منتظر بودند که حکومت ملی بسیج نظامی داده و برای سرنگون کردن حکومت تهران حرکت کند. شکی نبود که وضع انقلابی در سراسر کشور موجود بود و زمان برای تصفیه حساب با ارتجاع و امپریالیسم فرارسیده بود. ولی این انتظار بیهوده بود زیرا فرصت طلبانی که بقدرت خزیده بودند، دیگر منافع خود را تا مین یافته می دیدند و مانع از حرکت قاطع و انقلابی خلق بر علیه ارتجاع و امپریالیسم می شدند.

بلافاصله پس از تشکیل حکومت ملی در آذربایجان خلق کرد نیز به رهبری قاضی محمد طی تظاهرات وسیعی تشکیل حکومت کردستان را رسماً اعلام نمود و دوم بهمن ماه همان سال مجلس ملی کردستان منعقد و قاضی محمد را به عنوان صدر حکومت ملی انتخاب نمود.

ما نورهای ارتجاع، تسلیم طلبی حزب توده و اشتباهات دولت شوروی

ارتجاع که پیاپی در مقابل حرکت توده ها دچار شکست می شد سخت به تنگ پیو افتاد. روز اول بهمن ماه ۱۳۲۴ نخست وزیر حکیمی که با مشکلات سیاسی فراوانی روبرو بود و شانس مذاکره با دولت شوروی را نیز نداشته ناچار به استعفا گردید و در ششم بهمن احمد قوام (قوام السلطنه) نوکرشناخته شده سرکار آمد. قوام کسی نبود که ناشناخته باشد. سالها سرپرستی وی به امپریالیسم و دربار او را گام و پیشانی سفید کرده بود. ولی فرصت طلبان با روی کار آمدن قوام و ژست های "دمکرات" منشانه ای که او می گرفت بسرعت رنگ باختند و تسلیم او شدند.

حزب توده در این باره نوشت: "بمحض زمام داری آقای قوام السلطنه چون بر ما مسلیم گردید که موضوع اصلاح روابط با همسایگان در سرتا سر بر ما پیشان قرار گرفته است و مصمم هستیم سیاست خارجی ایران را بر اساس محکم و متینی بنیان نهند و در امور داخلی دست به یک سلسله اصلاحات اساسی بمنظور تامین آزادی و رفاه حال مردم ایران بزنند و همچنین چون واضح شد که آقای نخست وزیر عزم دارند موضوع آذربایجان را به نحو منطقی و صحیحی که شایسته یک دولت دمکرات و مترقی است حل نمایند، بدون هیچگونه قید و شرطی با تمام نیروی تشکیلاتی خود از ایشان پشتیبانی نمودیم" (۱). زهی بشیر می و قواحت. در زمانی

(۱) - رهبر، شماره ۷۴۲ - ۲۵/۳/۲۳ از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده.

در شماره قبل راجع به مظلومی که رژیم سفاک پهلوی نسبت به خلق آذربایجان روا میداشت و زمینه های بوجود آمدن فرقه دموکرات و برنام و نظرات آن اشاره کردیم اینک ادا به بحث:

خلق به پیش میتا زدا ارتجاع بوحشت می افتد

تشکیل فرقه دموکرات و این مسئله که آذربایجان در منطقه نفوذ ارتش سرخ قرار داشت ارتجاع را بشدت بهراسان کرد. ایین بود که دولت صدرا لاشراف که در آن موقع کا بینه را در دست داشت سید مهدی فرخ را که سابقه شنگینی در دوره دیکتاتور رضاشاه داشت به استانداری آذربایجان منصوب کرد. فرقه دموکرات در پاسخ به این عمل ارتجاع روز هفدهم مهرماه ۱۳۲۴ قطعیانه ای صادر کرده و بشدت نسبت به این اشتباه اعتراض کرد. موج رشدی بنده جنبش توده ای صدر را به وحشت انداخته و از فرستادن سید مهدی فرخ منصرف ساخت.

وضع انقلابی در آذربایجان فرارسیده بود دیگر دهقانان نمیخواستند چپا و لگبری ژاندارمها، اربابها و ماموران دولتی را تحمل کنند، در چنین شرایطی بود که فرقه به توده ها دستور داد که در برابر ارتجاع و ماموران ارتش خود دفاع کنند، به محض صدور این فرمان حرکت دهقانان از مرز دفاع گذشته و در عرض مدت کوتاهی تمام پادگانهای ژاندارمگری در سرتا سر آذربایجان توسط دهقانان خلق سلاح شدند. در مدتی کوتاه خلقی "زنده پوش و گرسنه و پا برهنه به نیروی مسلح قدرتمندی مبدل شد. بدین ترتیب در آذربایجان قدرت دوگانه بوجود آمد: در یک طرف دهقانان و زمختشان مسلح و تحت رهبری فرقه و در طرف دیگر ارتش و تشکیلات ارتجاع، دولت مرکزی تصمیم به اعزام نیرو به آذربایجان گرفت ولی نیروهای دولت در نزدیکی قزوین توسط ارتش سرخ متوقف شدند.

بدینال این حرکت، کنگره خلق آذربایجان در ۲۹/۷/۱۳۲۴ تشکیل یافت. در این کنگره مجلس موسسان وسیعی تشکیل شد و دستور انجام انتخابات برای ایجاد مجلس ملی داده شد. روز ۲۴/۹/۱۱ نظامیان بدستور سرتیب درخشانی و سرهنگ ورام رئیس ستاد لشکر آذربایجان به روی عزاداران حسینی آتش گشودند.

روز ۲۴/۹/۲۹ مجلس ملی آذربایجان شروع بکار نمود و پیشه وری را ما مور تشکیل کا بینه کرد.

وبالآخره روز ۲۲ آذرماه با مذاکراتی که بین نمایندگان حکومت ملی و فرماندهی لشکر آذربایجان، سرتیب درخشانی بعمل آمد، پادگان تبریز خلق سلاح و کلیه سلاحهای آنان به تشکیلات حکومت ملی تحویل داده شد. بدین ترتیب در آذربایجان قدرت خلق مسلط

جلادان خلق آذربایجان در آذرماه سال ۱۳۲۵ باید محاکمه گردند

ترقی فاحش یا بدمتنی نبودن و اما نکهای
با عرضه واحدهای مسکونی بود.
نوع و اما نیز موبدکا مل این حقیقت
است که هدف فقط کسب بهره فاحشی از یکطرف
و افزایش تقاضا برای خرید مسکن از سوی دیگر
بوده است زیرا که قسمت مهمی از اعتبارات
ساختمان و مسکن را اعتبارات خرید واحدهای
مسکونی تشکیل میداده است و این خود باعث
هزینه مسکن را تسریع میکرد چنانچه اعتبار جهت
خرید واحدهای مسکونی تنها تقاضای خرید را
را افزایش می دهد بدون اینکه کوششی از طرف
گیرندگان عادی مردم برای ساختن واحد
مسکونی بکار رود و کمکی به افزایش عرضه مسکن
نکرد و بدین ترتیب همانطور که ملاحظه میشود
اختصاص قسمت عمده اعتبارات ساختمان جهت
خرید واحدهای مسکونی موجب تشدید عدم تعادل
و در نتیجه افزایش سرسام آوردهای مسکونی
است. بررسی و اماهای پرداخت شده توسط
تعدادی از بانکها و شرکتها پس از اندازه و
مسکن طی سالهای گذشته نشان میدهد که علی رغم
فزونیت تقاضا و عرضه کم واحدهای مسکونی،
قسمت عمده و اماهای ساختمانی به خرید واحد
های مسکونی اختصاص داده شده است بطوریکه
سهوا و خرید خانه در کل و اما مسکن پرداخت شده
توسط بانکهای تخصصی و شرکتها پس از اندازه
و اما مسکن در سال ۱۳۵۴ حدود ۶۵ درصد و در سال
۱۳۵۵ حدود ۶۷٪ بوده است (۳) این سیاست
بانکهای تخصصی مسکن که در عین دریافت بهره
- های کلان، خود به مرتضی عدم هماهنگی بین
عرضه و تقاضا کمک میکردند می توانند بخوبی
سهم بانکها را در امر بحران مسکن نشان دهد.
شکی نیست که این سیاست نتیجه فشرار
خود را عمدتاً بر دوش زحمتکشان متمرکز میسازد
زیرا برای افزایش تقاضا و کمبود مسکن، هزینه
مسکن و بالطبع میزان اجاره بها افزایش
یافته و اثر آن بر زندگی توده ها منعکس میشود.
(۳) آمار از مجله بانکه مرکزی ایران سه ماهه اول ۵۷
دنیای امروز.

بقیه از صفحه ۱۶ ریشه های ...
گردید و در آن ۱۳۵۰ فعالیت خود را در زمینه
دادن وامهای ساختمانی شروع کرد. تا زه هنوز
۵ ماه نگذشته بود که در اوایل بهمن سال این
شرکت با انتشار روفروش ۲۰۰ میلیون ریالی
سهام جدید سرمایه خود را به ۵۰۰ میلیون ریالی
افزایش داد! وضع بانکها و شرکتها پس-
اندا زمسکن از لحاظ پرداخت وام و اعتبارات
در جدول ۲ داده شده است. همانطور که مشاهده
میشود وامهای پرداختی مثلاً بانکه رهنی و
صندوق پس انداز ۶/۵٪ از ۴۲/۳٪ میلیا ردیال در سال ۵۱
رسیده است یعنی در عرض ۵ سال حدود ۶/۵ برابر
شده است و یا مثلاً برای بانک رفاه کارگران
این رقم در عرض ۵ سال مذکور ۴/۸ برابری
باشد. این البته با در سرمایه گذاری در مسکن
با لاف منجر به تغییرات اساسی و بانکها
ختمان شود و رسماً به این بانک اجازه داده شد که
مستقیماً در امر ساختن سرمایه گذاری کند.
نحوه اجرای سیاستهای این بانکها نیز بسیار
قابل توجه است. مثلاً در تیر ۵۶ بانکه های رهنی
ورفا کارگران دستورالعمل تازه ای برای
اقساط وامهای ساختمانی تهیه کردند که بر
اساس آن به بهره این اقساط ۱ درصد افزایش
یافت. میزان پرداخت این وامها نیز همواره
بر اساس همان خط مشی ای بود که هیچگاه از
التهاب مسئله مسکن و رشد تقاضا برای آن و کم
بودن عرضه مسکن کاسته نشود. مثلاً مسئله ای
که بارها اتفاق افتاده و مردم آن را امتحان
کرده اند (و در جمهوری اسلامی نیز این سیاست
پیاده شده بعد از آن خواهیم پرداخت) این
بود که بعلت عدم عرضه واحدهای ساختمانی،
پرداخت وام مسکن به مردم از طرف بانکها
ناگهان قیمت همین واحدهای موجود را نیز
بالا می برد. در این باره کمیته ۱۱ تیر ۵۶
نوشت: "یکی از مسائل که موجب میشود
قیمت خانه و آپارتمان در تهران و شهرستانها

۱۳۲۵ ما مورین نظامی و سیاسی شوری که در
خدمت فرقه دمکرات فعالیت میکردند بزرگ
ایران را ترک کردند. آنها نه تنها کمکی به
فرقه نکردند بلکه حتی سلاحهای را هم که در دست
ارتش مسلح فرقه بودند گرفته با خود بردند بطوریکه
خلق آذربایجان در مقابل ارتشی که تا دندان
مسلح بود فقط به سلاحهای سبک مجهز بود. بلایا -
صله پس از دستور حمله قوام به آذربایجان فرقه
دمکرات تشکیل جلسه داد. در این جلسه که
مسئولین سیاسی شوری نیز حضور داشتند، پیشه-
وری مخالفت صریح خود را به عدم ایستادگی
در برابر ارتش اعلام کرد. ولی عناصر بورژوازی
که در رهبری فرقه نفوذ کرده و به شدت از این
حرکت ارتجاع به وحشت افتاده بودند ترک مقام و-
مت را پیشنهاد کردند تا به اینها بکنند "خون-
ریزی نشود". زبونی خود را پنهان کنند. اما مور
ان شوری که مخالف مقام و مت بودند بزرگ
پیشه وری را از ایران بیرون بردند و رهبری
فرقه را به دست عنصر زبونی سپردند تا حاصل خون
هزاران شهید خلق را برباد دهد.

شور مقام و مت در آن روزها در میان خلق ترک
بسی اندازده بود. بدون آنکه فرقه خواسته باشد
فدائیان مسلح جلوارتش را سد کرده ضرباتی به
آن وارد ساختند. ولی دائماً دستور ترک مقام و مت
و تحویل سلاحها از سوی فرقه داده میشد. خیانت
رهبری فرقه به اوچ خود رسیده بود. عناصر
بورژوازی چون دکتر سلام الله ویدوشیستری که
در رهبری فرقه بودند نقش موثری در شکست جنبش
دا شت و بعد از طرف شاه شاهن به پاس نوکری -
شان مورد عفو "ملوکانه" قرار گرفتند. ارتش ضد
خلق روی تمام ارتشهای جنا پیکار را در دنیا
سپید نمود و در آذربایجان حمام خون بپا کرد، مرد
ان را سر بریدند، زنان و کودکان را مورد تجاوز
قرار دادند، اموال را غارت کردند و... پرویرا -
نه های شهرت بر سر آب نوشیدند.

قیام آذربایجان شکست خورد زیرا:

۱ - بورژوازی در رهبری جنبش نفوذ یافت
و آنرا از درون تضعیف کرده و به تسلیم کشاند.
بورژوازی که تا مدتی با جنبش همراهی نموده
بود هنگامیکه منافع خود را برای اوچ جنبش در
خطر دید، به توده ها پشت کرده و به خلق خیانت
کرد.

۲ - عناصر دول درون فرقه دمکرات آلت
دست بورژوازی شدند و سلاح مبارزه طبقاتی را
از دست دادند، مبارزه ملی خلقها برای استقلال
و آزادی هیچگاه نمیتوانند بدون مبارزه طبقاتی
پیروز شود.

۳ - رهبران فرصت طلب حزب توده نقش
مهمی در خوا بکردن خلق بیخاسته ایران و
میدان دادن به ارتجاع بازی کردند. داغ تنگی
که از شکست جنبش دمکراتیک آذربایجان بر سر
پیشانی این ورشکستگان سیاسی باقی است هرگز
پاک نخواهد شد. اینان وقاحت و بیشرمی را به
حدی رساندند که حتی پس از شکست نهضت نوشتند
"درما گذشته نیروهای دولتی به تبریز مرکز
ایالت آذربایجان وارد شدند و این عمل طبق
دستور تلگرافی استانداری آذربایجان و انجمن
ایالتی آن سامان انجام گرفت. پیش از آنکه
استاندار آذربایجان و رئیس انجمن ایالتی
موافقت خود را با دستور دولت اعلام دارند برخی
از رهبران فرقه دمکرات آذربایجان که پس از

حادثه زنجان نسبت به ورود قوای دولتی خوش -
بین نبودند قصد مقام و مت داشتند. ولی از قرار
سراجم کمیته مرکزی فرقه دمکرات مسالمت
را در حال بر مناسقه ترجیح داد و به طر حفظ
صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید
است و به منظور جلوگیری از جنگ و برباد رفتن
قصد مقام و مت صرف نظر نمود و ترک مخالفت اعلام
شد. به توجه به فواید گسترده که از این اقدام
ناشی میشود با بدیهه هر جهت از آن هوا داری کرد
زیرا یک عقب نشینی سودمند از یک حمله زیان-
بخش بیشتر در درخور قبول است. البته ما نباید
طرفدار آن باشیم و لویه قیمت خونریزی در جهان
به پیروزی موقتی ناآرامی، بهتر است که
ما در پناه صلح جهانی و پیشرفت آزادی درس -
اسرا عالم پیش رویم" (۲)

۴ - و با لاف نقش شوری در جلوگیری از
مقام و مت مسلحانه تا شیر مهمی در شکست جنبش
داشت.
در پایان این مقاله به جست که فهرست و اریه
برخی از املاجاتی که حکومت ملی فرقه دمکرات
در آذربایجان طی یکسال حیات خود بدست
زدا شاره کنیم (۳):
۱ - اراضی مالکین فراری تقسیم شد و
قانونی نیز جهت تقسیم محصول بنفع

- دهقانان تصویب گردید.
- ۲ - مبارزه شدید موثر بر رشوه خواری
عملی شد.
- ۳ - کلینیکهای بهداشتی سیار به روستاها
ارسال میگشت.
- ۴ - نرخ اجناس کنترل میشد و قیمت کالا
های مورد نیاز زعموم ۴۰٪ کاهش یافت.
- ۵ - قانون حد اقل بیکاری و حد اکثر ساعات
کار تصویب و بین کارفرمایان و کارگر
ان قرارداد های دسته جمعی بسته شد.
- ۶ - بر نامه کارهای اجرائی و قسمت اعظم
خیابانها و کوچه ها اسفالت و سنگ فرش
شد.
- ۷ - بر نامه آموزش همگانی اجراء و در دهات
مدارس باز شد و دانشگاه تبریز با دو
دانشکده پزشکی و ادبیات تأسیس
گردید.
- ۸ - با مقاصد اخلاقی مبارزه موثر شد.
- ۹ - دستگاه رادیو فرستنده نصب گردید.
- و....
- (۲) - مردم، شماره ۴ سال اول دوره پنجم
به نقل از مقاله "اندز تاریخ"
(۳) - اقتیابان زهان ماخذ ۳۳۳

درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۵۰۶)

هنگامیکه چریکهای فدایی به نفی دیکتاتوری پرولتاریا می‌رسند

توضیح

پنجمین قسمت "درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی" در پیکار ۲۸ آمده بود و اینک قسمت ششم این مقاله را مطالعه می‌کنید. اما بخاطر اینکه خوانندگان بتوانند این بحث را بهتر دنبال کنند، باردیگر قسمت پنجم مقاله را نیز می‌آوریم.

سنتی جا معه سرمایه‌داری در کارگر باقی مانده است. کارگران جامعه نوینی می‌سازند بدون آنکه خود به انسانهای نوین منزه از آلودگیهای دنیای کهنه تبدیل شده باشند، برعکس هنوز تا زمان در این لحظه فرو رفته‌اند، پاک شدن از این آلودگیها فعلا فقط در عالم اندیشه میسر است. پنداری عمیقاً واهی است اگر فکر کنیم که اینکار را می‌توان فوراً عملی ساخت. این پندار واهی در عمل استقرار سوسیالیسم را فقط به دنیای سماوی موکول خواهد کرد.

نه، ما اینطور به ساختمان سوسیالیسم نمی‌پردازیم. ما سوسیالیسم را بنا می‌کنیم در حالی که بر زمین جا معه سرمایه‌داری ایستاده‌ایم، در حالیکه علیه همه آن ضعفها و معایبی مبارزه می‌کنیم که دامن زحمتکشان را نیز گرفته است و پرولتاریا را به سقوط سوق می‌دهد.

(گزارش به دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسری روسیه، ۲۵۰ انویه ۱۹۱۹) گفتار لنین در باره طبقه‌ای است که در روسیه شوروی در رأس قدرت است طبقه‌ای که علیرغم تمام قهرمانیهایش علیرغم انجام انقلاب سوسیالیستی و کسب قدرت سیاسی هنوز تا زمان در لجنزار فرو رفته است و آلودگیهای دنیای کهنه او را به "سقوط سوق می‌دهد". ولی رفقای فدائی لابد معترض می‌باشند می‌گویند منظور ما طبقه کارگری است که "در طول ۴ دهه (۱۹۱۷-۱۹۵۷) گام به گام به سوی تحکیم و تکامل سوسیالیسم به پیش می‌تازد... ("کار" شماره ۱۸)

با دیدن این کنیم حقیقت فوق در اصل موضوع اساساً تغییری نمی‌دهد، زیرا که جا معه شوروی سوسیالیستی در دوران رفیق استالین، کماکان یک جا معه طبقه‌ای است و لجنزاری که لنین از آن صحبت می‌کند در این جا معه هنوز وجود دارد.

از عناصر کهنه شده دهقانان و خرده بورژوازی شهری که به صفوف پرولتاریا پرتاب میشوند و در آنجا تعلقات طبقه‌ای خود را وارد می‌سازند، از میان کارگرانی که از موقعیت ممتاز برخوردارند و بهترین وضع را دارند و ما در میان آنان "ناظر بروز دایمی شما می‌آئیم" (لنین: پارلمانتراریسم بورژوازی هستیم.) (لنین: بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم، آوریل-مه ۱۹۲۵)، از میان روشنفکرانی که منشأ طبقه‌ای غیر پرولتری دارند و... از میان تمام این گروه بندیهای اجتماعی خرده بورژوا بطریق مختلف در درون حزب طبقه کارگر راه می‌یابند و "در آنجا روح تزلزل و اپورتونیسم، روح تفرقه و بی اعتمادی را داخل می‌کنند. بطور کلی همین‌ها هستند که منبع فراکسیون بازی و تجزیه و سرچشمه اخلاف و انفجار حزب از داخل می‌باشند." (استالین: راجع به اصول لنینیسم.) بعلاوه

از ایدئولوژی و مضمی پرولتاریا بلکه ملهم از ایدئولوژی و مضمی رویزیونیستی و بورژواشی خواهند بود.

اما درک ساده‌گرایانه و مکانیکی سازمان چریک‌های فدائی خلق در برخورد به حزب طبقه کارگر اینچنین خود را بروز می‌دهد.

"عجبا، طبقه کارگر آگاه، انقلابی و قهرمانی که به رهبری لنین و حزب بلشویک پس از سالها مبارزه، قدرت سیاسی را تسخیر می‌کند و حکومت کارگران را برقرار می‌سازد... به آسانی تسلیم عده‌ای رویزیونیست میشود و خروشچف و دارودست‌هاش در عرض چند سال دوباره طبقه کارگر را از طبقه‌ای حاکم به طبقه‌ای محکوم تبدیل می‌کنند و نظام سرمایه‌داری را مستقر می‌سازند. بدون آنکه کارگران کوچکترین اعتراضی بکنند. مریحاً به این استدلال عالمانه. ("کار" شماره ۱۸)

چریکهای فدائی که هنوز از دیدگاه و بینش چریکی خود نبریده‌اند همچنانکه "چریک" را قهرمانی ملکوتی و شکست ناپذیر تصور می‌کنند طبقه کارگر و حزبش را نیز اینگونه ترسیم می‌کنند. اینان پیروزی اجتناب ناپذیر تاریخی طبقه کارگر و سوسیالیسم را به هر نقطه‌ای از زمان تعمیم می‌دهند و در مخیله یک بعدی خود نمی‌توانند بپذیرند که طبقه کارگر در جا معه سوسیالیستی و در کشاکش مبارزه طبقه‌ای می‌تواند از قدرت فرو افتد. شکست طبقه کارگر در جا معه سوسیالیستی و سلب قدرت از وی محتوم نیست. لیکن اگر در مبارزه آگاهانه و طولانی طبقه کارگر خللی وارد آید و انقلاب مداوم این طبقه دچار توقف و رکود گردد، در آن هنگام تهاجم همه - جانبه بورژوازی گسترش پیدا نموده و بعد از طی یک روند، ضربه قطعی فرود خواهد آمد. در زیربنای جا معه عناصر و عوامل سرمایه‌داری هنوز وجود دارند و در روبرویی آن ایدئولوژی و فرهنگ، عادت و سنت کهن و فاسدکننده، فعال می‌باشند و این مجموعه بلا نقطه، طبقه کارگر و حزبش را مورد هجوم خود قرار می‌دهند.

لنین می‌نویسد:
"آری، میان طبقه کارگر و جا معه بورژوازی کهنه، دیوار چین فاصله نیست. و زمانی که انقلاب فرا میرسد حوادث مانند مرگ یک انسان جریان نمی‌یابد. که جسد او را بیرون می‌برند. زمانی که جا معه کهنه می‌میرد، جسد آنرا می‌توان در تابش سوت میخکوب کرد و در گور گذاشت. این جسد در میان ما زهم می‌باشد، می‌گندد و خود ما را نیز آلوده می‌کند."

(جلسه مشترک کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه، شورای مسکو نمایندگان کارگران و دهقانان و ارتش سرخ و اتحادیه‌های کارگری، ژوئن ۱۹۱۸).

و یا با لنین می‌نویسد:
"میان کارگر و جا معه کهنه هیچگاه دیوار چین فاصله نبود. بسیاری از روحیات

اگر از گفتار خود تا بدینجا در یک کلام جمع‌بندی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که از نقطه نظر فلسفه دیا لکتیک حرکت تاریخ دارای زیگزاگ وافت و خیز بوده در عین حال که روند عمومی آن رویه بالایی باشد. بر این پایه امکان اینک یک کشور در حال ساختمان سوسیالیسم به عقب با زگرد و در آن نظام سرمایه‌داری تسلط یابد موجود است. زیرا در این جا معه عوامل با زدارنده زیربنائی و روبنائی که مناسبات کهن را در خود حفظ کرده‌ و می‌کوشند تا این مناسبات را توسعه دهند هنوز از بین نرفته‌اند.

در این ارتباط هدایت جا معه سوسیالیستی توسط حزب طبقه کارگر تعیین کننده است، حزب سکان هدایت کننده جا معه‌ای است که در آن عناصر نظام کهن و عناصر رشد یافته نظام آتی در کنار یکدیگر قرار دارند. حزب برای پرولتاریا نه تنها از این جهت لازم است که بتواند انقلاب را به پیروزی برساند بلکه مهمتر از آن اینست که پرولتاریا بتواند دیکتاتوری طبقه‌ای را بر سر مستقر نموده و جا معه سوسیالیستی را بسوی کمونیسم رهنمون شود. حزب کمونیست ستاد فرماندهی پرولتاریا و اسلحه دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشد. دیکتاتوری پرولتاریا بدون حزب راستین طبقه کارگر که متکی بر جهان بینی کمونیسم و مبنای ایدئولوژیک مارکسیسم-لنینیسم است نمی‌تواند استوار باشد، حزبی که از یک انضباط آهنین پرولتری و تشکیلات عالی برخوردار است، حزبی که در میان توده‌های وسیع نفوذ داشته و راهگشای جا معه آینده است. لیکن فراموش نکنیم که جا معه سوسیالیستی هنوز یک جا معه طبقه‌ای است و در آن طبقات و مبارزه طبقه‌ای برای مدت زمان بسیار طولانی وجود خواهند داشت حزب طبقه کارگر در بطن چنین جا معه‌ای مدام مورد تهاجم ایدئولوژیک و نفوذ مخرب افکار و عادات بورژوازی و خرده بورژوازی می‌باشد. در حقیقت مبارزه طبقه‌ای جاری در اجتماع در درون حزب طبقه کارگر بازتاب پیدا می‌کند و جهان بینی بورژوازی و خرده بورژوازی بطور مستمر سیاست و ایدئولوژی پرولتاریا را مورد تهاجم خویش قرار می‌دهد. بدین لحاظ احتمال اینک که حزب از مسیر خود به گجراه کشیده شود و به انحراف بورژوازی در غلطد پیوسته موجود است، زمانی که رویزیونیسم به مثابه یک جریان فکری بورژوازی در درون حزب پرولتاریا غلبه پیدا کرد، در آن هنگام سکان هدایت کننده و ستاد فرماندهی طبقه کارگر تغییر ماهیت یافته و از مسیر خود منحرف می‌گردد. زیرا آنچه که تعیین کننده حرکت و ماهیت حزب است مضمی و سیاست حاکم بر آن می‌باشد. با قلب ماهیت پرولتری حزب و تبدیل آن به یک حزب رویزیونیستی ستاد فرماندهی طبقه کارگر منهدم گشته و جا معه سوسیالیستی رویه انحطاط و بازگشت به عقب می‌گذارد. دولت حاکم خصلت پرولتری خود را از دست داده و از این پس سیاستهای که در زیربنا و روبنا پیاده خواهند شد، دیگر نه ملهم

کرده و برچم بورژوازی را به اهتزاز درمی آورد. طبقاً هر اندازه هوشیاری رهبری حزب کم باشد و به مبارزه طبقاتی بهای لازم را ندهد، هرچقدر دانش مارکسیستی توده های حزبی محدودتر باشد و آنها در مبارزه ایدئولوژیک آبدیده نشده و از تجربه کافی برخوردار نباشند به همان میزان خطر رشد رویونیسم و غلبه آن بر حزب بیشتر است. رویونیستها از درون حزب مانند خوره می پرولتاریا را می جوئند و در مقابل، سیاست بورژوازی را استقراغ می کنند و آنقدر فضای حاکم بر حزب را متعفن می سازند تا زمینه قدرت یابی بورژوازی کاملاً فراهم آید.

لنین می گوید:

"با داشتن رفرمیستها و منشویکها در صفوف خود، پیروزی در انقلاب پرولتاریا بی غیرممکن و نگاهداری آن محال است. این از روی اصول روشن است. و این را هم تجربه روسیه هم هنگری آشکارا تأیید نموده است. ... در روسیه چندی با وضعیت سختی روی داد که سرنگون شدن رژیم شوروی در صورت باقی ماندن منشویکها و رفرمیستها و دموکراتهای خرده بورژوا در داخل حزب ماقطعی بود. ... (جلد ۲۵، ص ۴۶۲، چاپ روسی)."

بدین ترتیب متوجه می شویم که لنین سقوط و سرنگونی رژیم شوروی را از طریق حدرت یافتن عناصر رفرمیست و رویونیست ممکن می داند و در همین رابطه است که رفیق استالین می گوید:

"مبارزه بی رحمانه با این عناصر و طرفداران آنها از حزب شرط اولیه موفقیت در مبارزه با امپریالیسم است. ... اگر حزب ما در صفوف خود مارتف ها و دان ها و پوتسوف ها و اکسردها را می داشت نمی توانست به شاهراه افتاده حکومت را بدست بگیرد و دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل دهد و از جنگ داخلی پیروز ماندن خارج شود. اگر حزب ما موفق به ایجاد وحدت داخلی و همبستگی بی نظیر در صفوف خویش شد قبل از همه علتش این بود که موقع توانست خود را از لوث وجود اپورتونیسم پاک کرده انحلال طلبان و منشویکها را از داخل خود بیرون اندازد. ترقی و استحکام احزاب پرولتاریائی از طریق تنظیف آنها از اپورتونیستها و رفرمیستها، سوسیال - امپریالیستها و سوسیال - شونیستها، سوسیال - وطن پرستان و سوسیال - پاسیفیستها انجام میگیرد حزب با تصفیه خود از عناصر اپورتونیست استحکام می یابد." (راجع به اصول لنینیسم).

حزب کمونیست بلشویک لنین، حزبی که با انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی در روسیه در تاریخ بشریت مرحله جدیدی را گذشت. پس از یک دوره از تاریخ پرشکوهش به دام رویونیسم در غلتید. مسلماً رویونیسم در حزب بلشویک یک شبه نازل نشد، بلکه با توجه به شرایط زیربناهای و روبنائی جامعه، طی سالیان متممادی و گامی در درون حزب ریشه یافت و دامنه پیدا کرد تا اینکه با لایحه پس از مرگ رفیق استالین و بروی کسار آمدن داور دست رویونیستی خروشچی بر سر دستگاه حزبی غلبه پیدا نمود و شوروی سوسیالیستی را به سمت یک کشور سوسیال امپریالیستی جهت بخشید. ما توضیح این تحولات را به گفتارهای

طبقه کارگر و حزب پرولتاریا در بطن اجتماع زندگی می کنند که توده های وسیع آن عمیقاً از فرهنگ کمونیستی برخوردار نبوده و مارکسیسم - لنینیسم هنوز زمین کهنه ذهنیت آنان را شخم نزده و زیر و رو نکرده است و می توان گفت حتی همه توده های حزبی از ملابیت و استحکام ایدئولوژیک آنگونه که شایسته است، برخوردار نشده اند و درست در همین زمان چنین جامعه ای آکنده از ایدئولوژی و فرهنگ امپریالیستی، بورژواشی، خرده بورژواشی و خرافات فئودال - مذهبی بوده و این همه طبقه کارگر و حزب اورا مورد هجوم و تحت تاثیر قرار می دهند بقول لنین:

"ایدئولوژی امپریالیستی در طبقه کارگر نیز نفوذ می نماید. دیوار چین ایین طبقه را از طبقات دیگر جدا نکرده است. (امپریالیسم بحثاً به بالاترین مرحله سرمایه داری).

چریکهای فدائی خلق که در پندارهای غیر دیا لکتیکی و چپا رجوب استدلال رویونیستی غوطه و رند نمی توانند دریا بنده که بر اثر کدام عوامل زیربناهای و روبنائی حزب پرولتاریا تغییر ماهیت یافته و طبقه کارگر می توانند از طبقه حاکم به طبقه محکوم تبدیل شود. صرف وجود افراد کارگر در حزب و دولت نیست که تعیین کننده ماهیت آنهاست. این عهدی و سیاست حاکم است که تعیین کننده می باشد و بعداً اینکه حزب ستاد فرماندهی طبقه کارگر است. این حزب است که منافع آنی و آتی طبقه را تشخیص داده و پا - سدار آلمان طبقه ای پرولتاریاست. زمانی که حزب از راه غلبه رویونیستها و اپورتونیستها و حاکمیت سیاستها و افکار آنها به انحراف کشیده شد، طبقه کارگر همچون سپاهی بی فرمانده می گردد و قدرت را از کف می دهد.

مسلماً طبقه کارگر و حزب او نظاره گر ساده وقایع نخواهند بود. آنها با تمام قوا در ایین مصاف طبقاتی شرکت خواهند نمود. مبارزه علیه مناسبات اجتماعی کهن، مبارزه درعرصه اقتصادی جهت انکشاف تولید سوسیالیستی، مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک درون حزبی علیه مشی های راست و رویونیستی، برپا داشتن انقلاب عظیم فرهنگی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و گسترش بخشیدن به فرهنگ مارکسیستی - لنینیستی در میان توده های جامعه از جمله اقدامات مبارزاتی طبقه کارگر در جهت تحکیم قدرت سیاسی می باشد. ولی اینکه در این مقطع لزوماً مبارزه طبقه کارگر به پیروزی دست یابد همیشه مسلم نیست. سرنوشت مبارزه طبقاتی و اینکه بالاخره کی بر کی پیروز خواهد شد هنوز روشن نبوده و بزودی حل نخواهد گردید.

چریکهای فدائی بر اساس برخورد غیر دیا لکتیکی و پندارگرایی نه خود نمی توانست معتقد باشد که احزاب کمونیست اروپای غربی به منقلب رویونیسم و اپورتونیسم در غلطیده - اندوبه سگان نگهبان سرمایه امپریالیستی تبدیل شده اند. درحالیکه واقعیت بر خلاف پندارهای خرده بورژواشی آنان حکم می دهد.

حقیقت این است که عناصر فرصت طلب و رویونیست تحت لواء مارکسیسم در درون احزاب کمونیست نفوذ و راه یافته، از درون آهسته آهسته و گامی سنگر پرولتاریا را تضعیف کرده و آنرا فتح می کنند. دشمن از درون سنگر حمله

دیگروا می گذاریم و در عین حال می کوشیم تا نوشته های انحرافی چریکهای فدائی و دیگر نیروهای مشابه را به نقد بکشیم. نویسندگان این گونه مقالات با ردیف کردن یکسری نقل قول از بزرگان سوسیالیسم علمی - که ربطی به مسائل مورد مشاجره ندارند - در پی آنند تا توده های سازمانی و غیر سازمانی را مرعوب نمایند، ولی در حقیقت آنها خود را گول میزنند. حقیقت - مارکسیسم - لنینیسم در میان توده ها بیش از پیش آشکارا هگشت. این آقایان تنها کاری که می کنند سوسیل امپریالیسم شوروی و نوکران بومی اش را در دسته ارتجاعی کمیته مرکزی حزب توده رادشاد می کنند.

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۱۸

درود بر ...

موفق به تصرف ۱۵۰ هکتار از زمینهای کشت و صنعت شده و در روی آن شروع به کشت نمودند. این عمل قهرمانانه دهقانان علی آباد، زحمتکشان انبارده را نیز به حرکت درآورد. و آنان نیز به همراه فرزندان خویش به سراغ زمین ۱۰ هکتاری "هدایتی" نام مزدور رفته و با تراکتور مشغول شخم زدن آن شدند. و بسا شورو علاقه فوق العاده ای به دوز زمین برجین کشیدند. دهقانان در این کار بقدری مصمم و قاطع بودند که شکایت "هدایتی" و مداخله و تهدید از ائدها را نیز کاری نتوانست از پیش برد. دهقانان قهرمان علی آباد با دریا رده به طور اشتراکی روی زمینهای تصرفی کار می کنند.

★ ★ ★

مبارزات روستائیان چنگاز - آمل -

"چنگاز" نام روستائی است که در ۹ کیلومتر متری آمل قرار دارد. این روستا ۶۰ خانوار دارد که جنبه اصلی اقتصاد آنرا کشاورزی تشکیل میدهد و در کنار کشاورزی "دامداری" نیز بعنوان رشته خود مصرف رواج دارد. از چند سال پیش فردی بنام فرخ نادرخانی با مسطح نمودن ۱۵۰ هکتار از چراگاه جنگلی روستا تنها چراگاه روستا را از آن خود ساخت. این فرد در طی چند سال قبل با حمایت عمال رژیم سرسپرد از هیچگونه آزار و اذیتی در حق روستائیان "فروگذار نکرد". از اینرو همراه با اوجگیری مبارزات در یک ساله اخیر، پیکان تیز مبارزه خود را متوجه تصرف اراضی این فرد مزدور گذاشتند. بعد از قیام مسلحانه بهمن ماه و فرار فرخ نادرخانی روستائیان در صدد تیراندازی از طریق قانونی اقدام به مبارزه این اراضی بکنند که هر بار با مسامحه کاری مقامات مسئول روبرو می شدند. تا اینکه بالاخره روستائیان موفق می شوند موافقت فرماندار آمل را جلب نموده و از طریق شورای پنج نفره به تصاحب اشتراکی اراضی پرداخته و به شخم و بذرپاشی اقدام کنند.

روستائیان قهرمان چنگاز دسته جمعی و با قوت تمام زمینهای خود را شخم میزنند و اتحاد خود را مستحکم می گردانند.





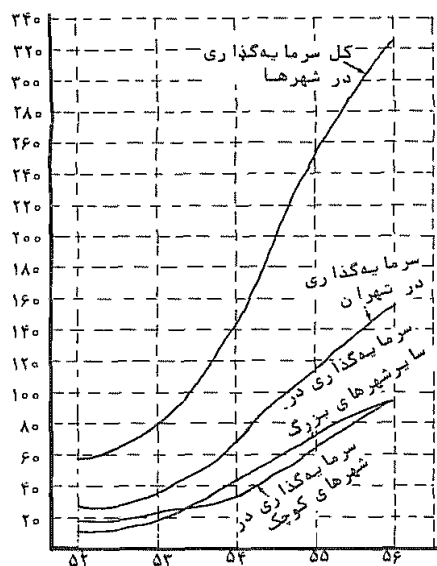
ریشه‌های بحران مسکن در ایران

— ۳ —

وارداتی که از این سالها همواره سیر صعودی می‌یافت دیگر قار در نبود اشتها سیری ناپذیری سرمایه‌داری وابسته ایران و در آستان با ند در باراک‌دهی سرخ سودهای بیش از ۱۰۰ در صد بودند ارضاء کند. در واقع بالا رفتن قیمت نفت سبب گردید که شدت نرخ کالاها و مسوا د اولیه امپریالیستها رشد کنند. انعکاس این امر در داخل ایران، روی آوردن سرمایه‌های انحصاری به سوی بورس بازی زمین و ساختمان سازی بود.

نمودار ۴ - سیر رویه رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در رشته ساختمان را نشان میدهد. همانطور که ملاحظه میشود منحنی مربوط به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان چسه رشد حیرت‌آوری در فاصله ۵۲ - ۵۶ داشته است. بطوریکه یک نگاه سطحی نشان میدهد که این رقم در فاصله ۴ سال حدود ۶ برابر شده است.

نمودار ۴ - سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان (میلیارد ریال)



در رابطه با آنچه در باره فزونی سرمایه - گذاری در این بخش دیدیم، توجه به نکاتی اختصای مسکن نیز حائز اهمیت است. با نگاهی کوروش، عمران و صندوق اکیا تا ن عمده‌ترین موسسات مالی وابسته به بخش خصوصی اساساً در زمینه مسکن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. دویانک مهم دولتی نیز یعنی بانک رهنی و بانک رفاه کارگران در انطباق با خط مشی واحدی با نگاهی فوق‌الذکر بوده است که مجموعاً منافع سرمایه‌داری وابسته و در آستان با نند در بار و انحصاری ترین سرمایه‌داران وابسته را نما - یندگی می‌کردند. نگاه به یوضع بانکه‌های مذکور نشان میدهد که چاه اشتها سیری ناپذیری برای جذب سود توسط این قشر غارتگر در این سالها وجود داشت. مثلاً شرکت پس‌انداز و وام مسکن کوروش در سال ۱۳۵۰ با سرمایه‌ای معادل ۳۰۰ میلیون ریال در تهران تشکیل

مصرف مصالح ساختمانی فقط ۱۲/۸٪ صرف هزینه دستمزد کارگران میشود. بعبارت دیگر حتی اگر افزایش شاخص زمین، مصالح ساختمانی و دستمزد کارگران ساختمانی یکسان باشد، فقط ۱۲/۸٪ از افزایش قیمت زمین مربوط به افزایش دستمزد کارگران است حال آنکه ۶۵/۴٪ از این افزایش مربوط به افزایش قیمت زمین میباشد. از همه این مطالب نتیجه‌ای که گرفته میشود این است که اولین گره اصلی مسئله اساسی مسکن در واقع مسئله زمین است. زمین نیز همانطور که قبلاً گفتیم مربوط است به مسئله مالکیت خصوصی انحصاری بر آن و بدین ترتیب روشن میشود که در کشور وابسته‌ای چون کشور ما که مالکیت انحصاری از سوی قشری کوچک از سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ وجود داشته است چرا مسئله مسکن اینقدر جنبه حادی بخود گرفته است.

دومین مسئله اساسی مسکن تضاد بین شهروده میباید. سلب مالکیت از دهقانان و تولیدکنندگان خردکالا و کنده شدن آنها از زمین و سرانیز شدنشان بسوی شهرها و مستقر شدن در اطراف شهرهای بزرگ، درگودها، حلبی - آب‌دها و... همواره به مسئله مسکن جنبه حادی می‌بخشد. اصلاحات ارضی امپریالیستی ۴۱ در واقع نقطه عطفی بود برای حرکت سریع و شتابان نیروی کار آزاد شده دهقانان بسوی شهرها. در واقع این نیروی عظیم انسانی بخاطر آنکه انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌های وابسته ایران را به بازار وسیع فروش کالاهای خارجی مبدل کرده و جلوه‌گر گشته‌اند صنعت داخلی را سد کرده اند نمی‌توانند حتی جذب بازار داخلی گردد. انهدام کثا ورزی که ریشه اصلی آن در همان تسلط انحصارات امپریالیستی و وابسته بر کشور است زمینه تشدید مهاجرت دهقانان به شهرهاست که یکی از عوارض آن همان تشدید بحران مسکن می‌باشد.

همانطور که قبلاً گفتیم مسئله زمین‌خواهی و کسب سود از این رشته همواره در اقتصا دبیما ر - گونه ایران وجود داشته است. لیکن ما عملاً از سالهای ۵۰ به بعد شاهد رشد حیرت‌آور سرمایه - گذاری در این بخش اقتصا دی هستیم زیرا سرخ سود در رشته‌های تولیدی صنعتی بعلا ت وابستگی آن به تولید امپریالیستی و تورم

(مبلغ به میلیارد ریال)

سال	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	متوسط رشد سالانه (%)
بانک رهنی ایران و صندوق پس‌اندازان	۶/۵	۶/۸	۱۱/۰	۱۶/۹	۳۶/۲	۴۲/۳	۴۵/۴
بانک ساختمان	-	-	۰/۸	۲/۲	۲/۷	۷/۱	۱۰۴/۵
شرکتهای پس‌انداز و وام مسکن	۰/۸	۱/۵	۳/۴	۷/۰	۲۷	۲۵/۵	۱۰۲/۳
بانک رفاه کارگران	۵/۲	۶/۸	۱۰/۲	۱۵/۵	۲۵/۴	۲۴/۸	۳۶/۶
سایر بانکها	۶/۷	۸/۴	۱۰/۸	۲۵/۸	۳۵/۸	۳۵/۹	۲۹/۹
جمع کل	۱۹/۲	۲۳/۵	۳۶/۲	۶۷/۴	۱۲۷/۱	۱۳۵/۶	۴۷/۹

ماخذ - بانک مرکزی ایران، مجله سال ۱۳۵۶

مقاومات رژیم سابق با وقاحت هرچه بیشتری ادعا میکردند که مسئله افزایش سرمایه‌داری مسکن بر اثر افزایش درآمد مردم و یا از همه‌کنده - دارتر بر اثر افزایش دستمزد کارگران ساختمانی است!! برای اینکه به عمق بیشتری در ادعای چنین چندیاتی بی‌بیریم لازم است ابتدا متذکر شویم که هزینه مسکن مثل هر کالای دیگری متشکل از دو جزء است: ۱ - سرمایه ثابت که از قیمت زمین و مصالح بکاررفته در ساختمان، مالیات و غیره تشکیل میشود، ۲ - سرمایه متغیر که شامل پرداخت دستمزد کارگران می‌باشد. اکنون با درک این مسئله به ارقام جدول ۶ توجه کنید.

سال	زمین	مصالح ساختمانی	دستمزد کارگران ساختمانی
۱۳۵۳	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۵۴	۱۲۶/۶	۱۰۵/۲	۱۴۷/۱
۱۳۵۵	۲۰۵/۵	۱۲۰/۶	۲۰۵/۱
۱۳۵۶	۳۱۰/۰	۱۵۷/۳	۲۷۵/۶
۱۳۵۷	۲۷۱/۵	۱۵۶/۱	۳۲۴/۴

جدول ۶ - شاخص عوامل عمده هزینه ساختمان - ماخذ - کیهان ۲۲ مرداد ۵۸ (۱۳۵۳=۱۰۰) همانطور که مشاهده میشود در میان ارقام مذکور شاخص قیمت زمین سریعتر از عوامل دیگر منجمد دستمزد کارگران ساختمانی رشد کرده است. یعنی در سه سال ۵۴ و ۵۵ و ۵۶، مجموعاً درصد با لارفتن قیمت زمین از درصد با لارفتن مزد کارگر بیشتر است و تنها در سال ۵۷ است که بدلیل شرایط انقلابی خرید و فروش زمین نسبتاً رکود کرده و قیمت آن نسبت به مزد کارگر پائین آمده است. اما این فقط یک جنبه قضیه بود. جنبه دیگر و مهمتر قضیه نقش سهم‌هیک از عوامل فوق در افزایش هزینه ساختمان می‌باشد. زیرا این سه عامل به هیچ وجه نقش مساوی در تعیین هزینه ساختمان با هم ندارند و روند آن را نیز نشان میدهد که همواره سهم هزینه زمین در هزینه کل ساختمان همواره رو به افزایش بوده و برعکس سهم مزد کارگران نسبت به هزینه ساختمان کاهش یافته است. بعنوان مثال در سال ۵۴، ۶۵/۴٪ هزینه ساختمان مربوط به ارزش زمین، ۲۰/۸٪

جدول ۷ - وامهای پرداخت شده برای ساختمان و مسکن

بقیه از صفحه ۴ دو سند ...

خائن ترسو است .

سند دیگر هم که به امضای بازرگان و آقاسی

فروهر است ، بخوبی گویاست و به توضیحی

احتیاج ندارد .

(دوستدارا که کلیشه شده ملاحظه میکنید)

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

نخست وزیر

تعالی

شماره

تاریخ

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

نخست وزیر

تعالی

شماره ۵۸۵۷

تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۱۷

لایحه قانونی لغو قانون سبیم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی

مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۱۷ و اصلاحات مصوب مجلسین سنا و شورای ملی

ماده واحده: از اول فروردین ماه سال ۱۳۵۸ شمسی لایحه قانونی سبیم کردن کارگران در منافع کارگاههای

صنعتی و تولیدی مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۱۷ هیئت وزیران و اصلاحات مصوب ۱۳۴۳/۳/۱۸ و

۱۳۴۸/۹/۱۹ مجلسین سنا و شورای ملی لغو میگردد .

تبصره ۱- متوسط سود ویژه سرانه پرداختی در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در کارگاههای مشمول در تعهدات

کارکنان در فروردین ماه سال ۵۸ ضرب می شود تا مبلغ قابل پرداخت بدست آید پس از کسر

حد اکثر معادل یکماه حقوق کارگران در سال ۵۸ برای پرداخت عیدی از آن مانده احتمالی به طور

مساوی بین کارکنان مشمول مشاغل تقسیم و به مزد روزانه آنها پس از اجرای مصوبه مورخ

۱۳۵۸/۴/۱۸ شورای عالی کار از اول فروردین ماه ۱۳۵۸ افزوده خواهد شد .

تبصره ۲- در صورت بروز اختلاف در اجرای این قانون رای هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۴۰ قانون کار

قطعی و لازم الاجراست .

تبصره ۳- دولت موظف است در ظرف سه ماه طرح قانونی لازم برای مربوط ساختن و متناسب کردن دستمزدها

و پاداشهای کارکنان ، مؤسسات صنعتی یا میزان تولید سالانه و درآمدهای حاصله تهیه و

پیشنهاد نمایند . ب

شورای محترم انقلاب اسلامی

لایحه قانونی لغو قانون سبیم کردن کارگران در منافع کارگاههای

صنعتی و تولیدی مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۱۷ که در جلسه مورخ ۵۸/۶/۳ تصویب

هیئت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران رسیده است برای تصویب

شورای انقلاب اسلامی به پیوست ارسال میگردد . ب

نخست وزیر

مهدی بازرگان

لایحه را از تجربه شروع کنند و تحریر کردن
در صدر آن بنویسند که اگر تبیینی دارد

توطئه ها نقش بر آب می شوند ۵۸/۷/۱۲

اما سرانجام توطئه های هیئت حاکمه برای عدم پرداخت "سود ویژه" به کارگران نقش بر آب شد زیرا که چنین عملی میتوانست موجی از مقاومت و اعتصابات کارگری را بدنبال داشته باشد.

کارگران از همان زمان که زمینه صحبت عدم پرداخت سود ویژه بپایان آمد تا مدتی خود را برای مبارزه با دولت و سرمایه داران ، برای گرفتن سود ویژه که چیزی جز مقدار ری از مزدشان نیست ، نشان میدادند . بنا براین "شورای انقلاب" فعلا و بطور موقت تصمیم گرفت که در سال جاری سود ویژه ، کمترین پرداخت گردد .

اما "شورای انقلاب" را به برای بازپس گرفتن این حق را با زنگ داشته است .

در تصویب نامه اخیر شورای انقلاب که روز شنبه ۲۴ آذر ماه انتشار یافته است ، میخوانیم "نظریه اینکه قانون سبیم کردن کارگران میبایست به موقع بررسی و تصمیمات مقتضی در این مورد گرفته شود ، لذا بعلمت و نبودن وقت کافی وعدم چنین بررسی در شرایط کنونی مقرر میگردد که حق السهم سال ۵۸ کارگران بشرح زیر پرداخت گردد ."

ملاحظه میکنید که "شورای انقلاب" صرفاً "به علت نبودن وقت" و "با بهر بگوئیم ترس از مقاومت یکبار چکه کارگران ، تن به پرداخت "سود ویژه" در سال جاری داده است . بنا براین کارگران مبارزان و وظیفه دارند با توضیح این موضوع کارگران را آگاه و هوشیار سازند تا در آینده سیز "شورای انقلاب" و دولت ننوانند این حق را زیر پا بگذارند .

نخست وزیر

مهدی بازرگان

وزیر کار و امور اجتماعی



بقیه از صفحه ۱۹ کارگران ... جمهوری اسلامی (حزب خرده بورژوازی مرفه سنتی که در اتحاد با لیبرالها و حامیان امپریالیسم دست به سرکوب خلق زده است) برودونه بدنبال حزب جمهوری خلق مسلمان ، حزب بخشی از لیبرالهای ضد انقلابی و احزاب شیعه آن . چه بسا که این احزاب در کشمکش بر سر قدرت ، طبقه کارگر و توده های ستمدیده را و شیعه سهمبری بیشتر از قدرت ، برای خود نمایند و در این کشمکش خون زحمتکشان ماسا ریخته شود . وظیفه طبقه کارگر ، توده های خلق ما و نیروهای کمونیست و انقلابی است که توده ها را از این درگیری بفرزاده شده و نگذارند خون زحمتکشان بر سر منازعه هیئت حاکمه و لیبرالها برای تقسیم قدرت به درود . طبقه کارگر و نیروهای طرفدار آن وظیفه دارند با افشای مواضع هیئت حاکمه و لیبرال های بیرون از هیئت حاکمه ، برای توده های خلق ، آنها را از زیر رهبری بورژوازی خرده بورژوازی مرفه سنتی خارج ساخته و حول شعار های دموکراتیک طبقه کارگر متشکل نمایند . هم اکنون یگانگی تکیه درست دامن زدن به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد رنجای توده ها

همانگونه که شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی توده ها در سایر کشورهای همین را بطرف افشای ماهیت هیئت حاکمه ، بعنوان همدست و حامی امپریالیسم که علیه رنجای توده ها با امپریالیسم متحد با آن خلق را سرکوب می کند ضرورت اساسی دارد ، در اینجا شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد رنجای توده ها و افشای مواضع هیئت حاکمه و لیبرالها بعنوان مدعیان دروغین مبارزه برای آزادی و نبرد ضد امپریالیستی و بعنوان فاحشه های عرصه سیاست ، در هر حرکت توده ای از ضرورت شایانی برخوردار است .

پرتوان با دمبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی توده ها !
تنگ و نفرت بر سازشکاران "مدعیان آزادی" !
تنگ و نفرت بر مرتجعین "مدعیان ضد امپریالیستی" !

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
" کمیته آذربایجان "

۵۸/۹/۱۶

بقیه از صفحه ۷ گزارشی از ...

پاسداران برای حفظ انتظامات بده اعزام می‌نمودند که بدلیل برخوردهای جالب‌ها لسی و بعد از کار توضیحی کافی به آنها، ظاهراً پاسداران نیز مواضع روستائیان را تأیید می‌کنند. روز سه‌شنبه ۵۸/۸/۸ اعضای شورا به اراک می‌آیند و برای رسیدگی به پرونده به کمیسیون ۵ نفری که رئیس آنها سبحانی (ملاکده‌سیند) است می‌روند ولی از آنجائی که رئیس کمیسیون خودمالک است، بنبغ ارباب نظری دهد. این موضوع با اعتراضات شدید اعضای شورا رو برو شد، در نتیجه پرونده به دادستانی انقلاب ارجاع گردید و ماه در همین روز به دستور رئیس کمیسیون که برای پاسگاه محل فرستاده شده سودبا حمایت با سگ‌ها و مال‌شان این جانی می‌خواهند اقدام به چیدن یونجه بکنند که با موج سیل آسای جمعیت که با فریادهای "کمپاین باید از روی نقش ما رد شود و توقست شما یونجه را بچینید" و "مرگ بر سلیمان" که به اعتراض برخاسته بودند و بررو می‌شوند، و ناچاراً عقب نشینی می‌کنند.

ماورین روز چهارشنبه ۵۸/۸/۹ نیز با مقاومت مردم روبرو شده و از چیدن یونجه خود داری می‌کنند. اهالی روستا برای جلوگیری از احتمال حمله یادی سلیمان خان با استفاده از تافتا دسپا پاسداران و زاندارمری، به سبب پاسداران رجوع کرده و چند پاسدار می‌خواهند که در ده مستقر شوند. روستائیان هنوز امیدها بی‌ثباتتر است "داشتند و بسیاری همین در تاریخ ۱۴ آبان شکایت بدانجا می‌برند که بهیچ وجه رسیدگی نمی‌شود پس از این آنها با قاطعیت دست بکاری شوند.

در روز پنجشنبه ۵۸/۱۲/۸ سیل عظیم جمعیت با همت و کوشش یکدیگر ۱۲۰ جریب یونجه را در عرض ۳ ساعت می‌چینند و پس از چیدن یونجه در حالیکه داسها همه در دست دهقانان زحمتکش بود، به راهیمائی برداخته و علیه مزدور رستاخیزی شعار دادند. که البته در همین روز (پنجشنبه) در حالیکه اهالی مشغول چیدن یونجه بودند رئیس پاسگاه و چندما مورد دیگر که گویا برای چیدن یونجه بنبغ سلیمان آمده بودند، با جمعیت عظیمی که در حال چیدن یونجه خود بودند و بررو می‌شوند و چاره‌ای جز این نمی‌بینند که صورت جلسه‌ای تهیه کنند که با زبانه این غارتگرها شکسته با مخالفت اهالی روبرو می‌شود و صورت جلسه را نمایندگان اهالی می‌نویسند و با امضاء اهالی به آنها می‌دهند که البته صورت جلسه با متنی قاطع و انقلابی از طرف شورا نوشته می‌شود. نمونه‌ای از آنچه که در صورت جلسه آمده بود یکی این بود که یونجه از آن اهالی بوده و کشاورزان و خوش‌نشینان همگی اقدام به چیدن آن کرده و برگی از آنرا به سلیمان خان خانیلوکی نخواهیم داد. پس از چیدن یونجه شورا تصمیم می‌گیرد که یونجه را بین اهالی تقسیم کند. چگونه تقسیم را شرح می‌دهیم:

۱ - اهالی ۳۲۰ خانواری باشند که آنها را تقسیم به ۳۲ گروه ۱۰ نفری می‌کنند و از هر ۱۰ نفر یکی را سرگروه انتخاب کرده و سرگروه، ۹ نفر دیگر را برای آوردن یونجه مطلع می‌ازند.

۲ - چند نفر قبل از آوردن یونجه، یونجه‌ها

را ۳۲ قسمت کرده و روی هریک از آنها شمارگذاری می‌کنند. البته با نام سرگروه.

۳ - سرگروه مشخص سرگروه‌ها افراد خود را خبر کرده و خیلی منظم و مرتب سهم خود را می‌برند.

تصاحب زمینهای غصب شده

و کشت اشتراکی

در واقع برداشت و چیدن یونجه فتح یا بی بود برای با زبسن گرفتن زمینهای خود از غاصب بطوریکه بعد از برداشت یونجه و در همان روزها دهقانان ستم‌دیده و زحمتکش روستا به سران زمینهای غصب شده خود که سلیمان خان سالهای سال به برکت زورگوئی و قلدری خود در تصرف داشت می‌روند. زمینهای که از بهتریین و مرغوب‌ترین زمینهای آبی قابل کشت روستا می‌باشد ولی سالها بلا استفاده مانده بود. و روستائیان مبارزها همان قاطعیت خود که مبارزه‌شان را به اینجاسا نده بودند زمینها را تصاحب کرده و با همیاری و مشارکت همدیگر تمام زمینهای سلیمان خان را برای کشت آماده کرده و بعد برای سال دیگر کشت می‌کنند و تمام این کار بصورت اشتراکی و بدون کشیدن خط و مرزی انجام می‌پذیرد و هر روز ۱۰۰ - ۱۲۰ نفر از جوانان ده به نوبت روی زمینها کار می‌کردند. ولی نظر خود دهقانان این بود که سال دیگر موقع برداشت زمینها را به نسبت سرانه تقسیم خواهند کرد.

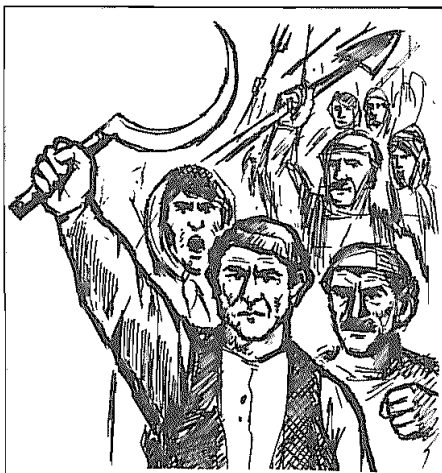
درد دهقانان مبارزو حق طلب مازندران

در شماره قبیل اعلامیه مربوط به مبارزات دهقانی مازندران را ما آوردیم و اینک اخبار این مبارزات را ملاحظه می‌کنید:

مبارزه روستائیان "شرم کلا" در رابطه با مبارزه روستائیان "شرم کلا" حوزه مازندران سازمان تراکتی منتشر کرده که در زیر ملاحظه می‌کنید:

از دهقانان مبارز شرم کلا حمایت کنیم!

در روز ۲۹ آبان پاسداران دربی توطئه‌های "محمد حسین قادی" (ما حب ۳۰ هکتار از زمینهای مرغوب "شرم کلا") برای دستگیری "مادق



پیروز یاد مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک
کارگران، دهقانان و سایر زحمتکش!

عباسی "یکی از دهقانان مبارز فعال" شرم کلا" به این روستا یورس می‌برند و ضمن تیراندازی هوایی در ده و گلاویزش با خانواده او زن وی را مجروح کرده و یک نفر را هم دستگیر می‌کنند.

بدنبال این جریان، روستائیان مبارز "شرم کلا" بشهر آمل و بر علیه "قادی" دست به تظاهرات می‌زنند. هنگامی که روستائیان به جلوی مقر سپاه پاسداران می‌رسند، پاسداران و نفر دیگر از روستائیان را بازداشت می‌کنند. آنها حتی همسر مادق عباسی را هم که در صدد گرفتن گواهی پزشکی برای اثبات وحشیگری پاسداران بود، دستگیر می‌کنند.

بعد از مدتی دو نفر از روستائیان آزاد می‌شوند اما همسر مادق عباسی و پسر، اکنون بیس از ۱۲ روز است که در زندان بسر می‌برند.

ما به همراه همه نیروهای انقلابی و توده‌های زحمتکش، نه تنها از مبارزات بقدهقانان "شرم کلا" در جهت آزادی همسر و پسر "عباسی" پشتیبانی می‌کنیم بلکه از مبارزات حق طلبانه ۴۵ نفر از دهقانان بی‌زمین این روستا نیز برای گرفتن زمین، فعالانه حمایت می‌کنیم و معتقدیم که مبارزات دهقانان بی‌زمین علیه زمینداران بزرگ، حداقل مبارزات توده‌های عظیم مردم بر علیه امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا، نمی‌باشد.

"حوزه مازندران"

★★★

درد دهقانان علی‌آباد و انبارده

روستای علی‌آباد که در بخش مهستان شهرستان نور در جنوب غربی آمل با فاصله ۱۱ کیلومتری آمل قرار دارد، دارای جمعیتی حدود ۸۰ خانوار بالغ بر ۶۰۰ نفر می‌باشد. مقدار زمینهای این ده‌ها عملاً از آب و دیم حدود ۱۱۰ هکتار می‌شود. در این قریه ۳۱ خانوار بیش از ۲۱ هکتار زمین دارند و ۴۲ خانواری زمین هستند که در دهات اطراف به نصفه‌کاری و یا مزدوری مشغول هستند. ما بین روستای "علی‌آباد" و "انبارده" کشت و صنعت "سویا" قرار دارد. مساحت ۳۵۰ هکتار. مردم این دوروستا در این کشت و صنعت بکارگذاشته می‌شوند که مجموعاً ۴۰ روز در سال از نیروی کار دهقانان را جذب می‌کند. این کشت و صنعت که در سال ۵۴ با نام بودی جنگل و تسطیح آن و با استفاده از وام ۶۰ میلیون تومانی بانک توسعه کشاورزی ایجاد شده در طول این سالها به کارگران مرد ۲۵ تومان و برای کارگران زن ۱۵ تومان در روز مزد می‌داده است. کشت و صنعت "سویا" مجهز به بولدور، کمپاین، سمپاش موتوری، تراکتور و ... می‌باشد.

دهقانان روستای علی‌آباد پس از سرنگونی سلطنت مبارزه سرخستان را برای تصرف زمینهای این کشت و صنعت به انجام رساندند. که این مبارزات بحق و خواسته‌های مرفقی آنان با مقاومت مسئول روحانیون مرفه و "گیلانی" مزدور کارگزار صاحب کشت و صنعت که متواریست روبرو شد. اما روستائیان علیرغم این کارشنکی‌ها در روز اول آذر ماه بقیه در صفحه ۱۵

بقیه از صفحه ۲۵ کارگران...

رادیوتلوویزیون را به تصرف درآورده اند و بدنیا لیس سبیل تلگرافهای پشتیبانی شروع شد. حال ببینیم آیت الله شریعتمداری و حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان و با شعار اصلاح مآده ۱۱۰ چه هدفی را دنبال میکنند رابطه آنها با طبقه کارگر و سوسیالیست و رهبران آنها چیست؟ مخالفت آنها با آیت الله خمینی و حزب جمهوری اسلامی، حزب حاکم، از چه نوع است؟

برای درک موضوع کمی بعقب برگردیم. آیت الله خمینی با شاه مبارزه میکرد و در سرنگونی شاه سرخشانها پستاده بود و لسی در همان زمان هم روشن بود که مخالفت آیت الله خمینی با آمریکا، قاطعانه نیست و معمولاً آمریکا را بخاطر حمایت از شاه میکوبید و هرگز از بایگای اصلی امپریالیسم آمریکا، یعنی سرمایه داری وابسته و ناپاکی آن یعنی برنامها، انقلاب حرفی بهمان نمی آورد و فقط از این دیدگاه به افشای قراردادها و... می پرداخت. ملاقات وی در پاریس با رمزی کلارک و بعد شرکت بهشتی مژور به نمایندگی او در مذاکرات با زرگان - هوپز نیز تزلزل و سازشکاری آیت الله خمینی را نشان میداد. آیت الله خمینی با شعار "ارتش برادر است" یکی از ارکان اصلی امپریالیسم آمریکا - چرا که ارتش دست پرورده آمریکا است - را در ایران حفظ کرده و توده های ستم دیده و نیروهای انقلابی را از نابودی ارتش ضد خلقی و سرسپرده و ایجاب ارتش خلقی بازداشت و هرگز از توده ها دعوت نکرد که علیه شاه مبارزه مسلحانه کنند. آیت الله خمینی بدلیل اینکه تحت رهبری طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی آن قرار نداشت بلکه حتی نماینده اصناف، دهقانان خرده پیا و زحمتکش نبود بلکه بیشتر نماینده کاسبکها - ران پولدار بود، هرگز نمی توانست علیه امپریالیسم مبارزه قاطعی را انجام دهد و بالاخره بدنیا با زرگان این لیبرال خائن افتاد. در جریان قیام، تنها سلطنت که نوک سرمایه داری وابسته بود از زمین رفت و خود بدنه یعنی سرمایه داری وابسته با برجاماند و اما در مورد نمایندگان سرمایه داری و لیبرالها، آنها نیز علیه شاه مبارزه میکردند، اما آنها فقط از ازاومی خواستند کمی از طرفت سر بنشینند تا برای آنها نیز باز شود آنها نیز بنابر طبقه کارگر و توده های ستم دیده بپروازند. نمایندگان این گروهها، نهضت آزادی، جبهه ملی، آیت الله شریعتمداری، کانون وکلای دادگستری و... بود. آنها خواهران رعایت قانون اساسی (قانون اساسی شاهنشاهی) بودند. آنها به این بهانه که باید با مبارزه کرد میگفتند "شاه با بدبختان ما سلطنت کند نه حکومت". آیت الله شریعتمداری سهامه بدولت شریف اما مسی مملکت داتا کارها را رویاراه کند. آنها از انقلاب مدبا ر بهیتر می ترسیدند (و می ترسند) تا از ضد انقلاب.

حال ببینیم بعد از قیام بهمن ماه آیت الله خمینی و شریعتمداری و احزاب مربوط به آنها، حزب جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی خلق مسلمان، چگونه با امپریالیسم و مبارزات توده ها برخورد کرده اند، تا ببینیم دعوی

فعلی بر سر چیست.

آیت الله خمینی بر اثر اینکه خود پیرانه ای نداشت و بر اثر بایگای طبقاتی خود نمی توانست نفوذ و سلطه امپریالیسم را کاملاً قطع کند و ماشین دولتی عظیم ارتش و ادارات دولتی، شهر بانی و... را که یک انقلاب واقعی و کامل می توانست همه آنها را نابود کرده و دستگاههای دیگری متشکل از کارگران، دهقانان و زحمتکشان درست کند، در اتحاد با لیبرالها (با زرگان و...) که بلند بودند چگونه با این دستگاههای زن کنند، یعنی چگونه با آن به استعمار توده ها بپردازند و خود نیز در آن شریک شوند و به همراه سایر سرمایه داران وابسته که هنوز باقی مانده بودند، دولتی تشکیل دادند. این دولت که با رها مودتاشد آیت الله خمینی قرار گرفته است، چکار انجام داده است؟ این دولت به سرمایه های وابسته دست نزده است و برخی از آنها را بجای ملی کردن واقعی یعنی مآده و اداره آن توسط کارگران و دهقانان، دولتی کرده است یعنی سهام آنها را از زور شکستگی نجات داده است، به قرار دادهای نظامی ایران در آمریکا دست نزده است (فقط در این اواخر با رها موزات توده ها، شورای انقلاب مجبور شده است یکی از آنها را لغو کند) این دولت که مودتاشد اما مآده بود ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه از آمریکا خرید تا با آن خلق کرد را سرکوب کند، دولت ضد امپریالیست را تماشای کنید! خلق ما مبارزه کرده است تا زغارت منافع جلوگیری کند، از انبار اسلحه شدن ایران جلوگیری کند، آنوقت همان دولتی که ادعای نمایندگی خلقها را دارد، همان کارها و رژیم سابق را (خرید اسلحه از کیسه ملت و سرکوب ملت) را میکنند به قرار دادهای ایران با امپریالیستها و از جمله نفت دست نزده است و همچنان امپریالیستها نفت ما را بفارت می برند. خواستهای بحق خلق کرد را سرکوب کرده و وقتی به شکست مفتضحانه دچار می شود، سعی میکند با مذاکره با حزب دموکرات، حزب سازش و خیانت، نیروهای انقلاب را منفرد کرده و آنها را سرکوب کند. حال که مبارزه توده ها اوج گرفته، دولت بدلیل اختلافات درونی خود و نارضایتی توده ها و روشن شدن ماهیت این دولت مودتاشد اما م، کنار رفت (ولی این با زرگان خائن، دوباره در شورای انقلاب عضویت یافت و دوباره به "خدمات" خود ادامه میدهد).

اما آیت الله شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمان چه موضعی گرفته اند؟ مبارزه بین این حزب و سران آن با رژیم، مبارزه بر سر منافع خلق نیست، مبارزه بر سر تقسیم قدرت می باشد. آیت الله شریعتمداری با رها از سرمایه داری و از اینکه مالکیت اسلام باشد محدود است دفاع کرده است. معنای این حرف چیست؟ مگر شما توده های زحمتکش، کارگر دهقان و اصناف خرده پیا بر علیه رژیم مبارزه نکرده بودید که نماینده سرمایه داران وابسته بود و از آن حمایت میکرد؟ مگر بزرگ شدن سرمایه بقیعت فقر و سیه روزی زحمتکش نیست؟ پس چرا در اسلام که آقای شریعتمداری معرفی میکنند بقدر سرمایه داری و مالکیت محترم است؟ یا مگر آیت الله شریعتمداری با رها از بازسازی این ارتش ضد خلقی دفاع نکرده است؟

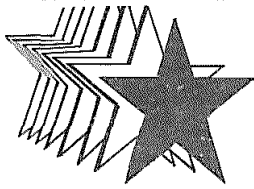
آیا حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان و سران آن مدافع خلق کرده اند؟ مگر خود شریعتمداری در جریان "پاوه" همدا با هیئت حاکمه نشده؟ مگر از ارتش خواست "فد انقلاب بیون" (خلق کرد) را در پاره سرکوب کند؟ حال چه شده است که مدافع خلق کرده اند؟ مگر آیت الله شریعتمداری نبود که وقتی کارگران مبارز کارخانه توکلی بعلت کار رشتنهای کار فرما، کارخانه را بدست خود گرفتند، آنها را غاصب نامید و از توکلی حمایت نمود؟ همین "میرزا نجف" که امروز با زرگان "مجاهد" در رادیوتلوویزیون انتقاد میکنند، همان کسی نبود که توکلی را برای تحمیل کارگران به کارخانه توکلی می برد؟ مگر همین پسر آیت الله شریعتمداری نبود که بعد از روزها تحصن و اعتماد غذای کارگران را بیکار در بایگاه کارگران با وعده وعید میخواست تحصن آنها را در هم بشکند؟ و آیا کمیته های وابسته به حزب جمهوری خلق مسلمان نبودند که در سرکوب نظارات کارگران و بیکاران شرکت می نمودند؟ بدین ترتیب روشن میگردد که ایشان وقتی شعار اصلاح مآده ۱۱۰ را زیر پوشش شعارهای دموکراتیک مطرح میسازند و وقتی کراسی و "انصار طلبی" سخن می رانند چه منظوری دارند و چرا از هیچکدام از خواسته های ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری وابسته کارگران و توده های ستم دیده پشتیبانی نمی کنند.

منظور آنها این است که حق مشورت و سهمی از قدرت به آنها داده شود. آنها واحزای بشان هیچگاه نمی توانند نماینده منافع خلق باشند. حزب ایران، حزب پان ایرانیست، حزب اتحاد دبرای آزادی بنی احمد و... آنقدر سابقه شان روشن است که دیگر نیازی به افشای ماهیت آنها نیست.

کارگران و توده های ستم دیده! مبارزه طبقه کارگر و توده های ستم دیده بر علیه امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم آمریکا و ارتجاع حامی آن همچنان ادامه دارد. جناح حزب جمهوری اسلامی از این مبارزات سوء استفاده کرده و خود را پیشا ز مبارزه علیه امپریالیسم نشان میدهد، در عمل هیچ اقدام قاطعی برای قطع نفوذ و سلطه امپریالیسم نشان نمی دهد. آنها بودند که با استفاده از احساسات ضد امپریالیستی توده های نا آگاه و قانون اساسی ارتجاعی را به تصویب رساندند.

حزب جمهوری خلق مسلمان نیز با استفاده از احساسات توده ها بر علیه این قانون ارتجاعی می خواهد خود را پرچمدار آزادی و مبارزه ضد امپریالیستی نشان دهد، در حالیکه واقعیت گذشته های آنها جز این را نشان میدهد.

خلق ما بعلت نبود رهبری طبقه کارگر و حزب آن در انقلاب دموکراتیک نتوانست به خواسته های خود جامه عمل بپوشاند. طبقه کارگر باید اندک تنها راه قطع نفوذ و سلطه امپریالیسم و نابودی نظام سرمایه داری وابسته را بجا دزد طبقه کارگر و رهبری توده های خلق بوسیله این حزب می باشد اینست که طبقه کارگر در مبارزه خود با حفظ استقلال طبقاتی و شعارها و خواسته های مستقل خود نباید بدنیا ل حزب



گرامی باد خاطره سالگرد شهادت ۱۵ رفیق قهرمان

یادنا مه ۱۳ تن از شهدای
"بخش منشعب از س.م.خ.ا."
را در شماره های قبل آوردیم،
این شهدا عبارت بودند از:

- ۸ - رفیق شهید حسن سبحان الهی (ستار)
- ۹ - رفیق شهید ابراهیم داوود
- ۱۰ - رفیق شهید اکرم مالدقیور (نسرین)
- ۱۱ - رفیق شهید محمدرضا آخوندی (داود)
- ۱۲ - رفیق شهید سیمین تاج جریبی (اکرم)
- ۱۳ - رفیق شهید رفعت افراز

و اینک یادنا مه دوشهید دیگر را نیز می آوریم:

- ۱ - رفیق شهید محمد حاج شفیعیها (فتح الله)
- ۲ - رفیق شهید صادق فردنقوی (مرتضی)
- ۳ - رفیق شهید فاطمه شیفکچی (بهجت)
- ۴ - رفیق شهید هاشم وثیق پور (لطیف)
- ۵ - رفیق شهید حوریه محسنیان (مدیقه)
- ۶ - رفیق شهید احمد صادق قهاره (حسن)
- ۷ - رفیق شهید محبوبه افراز (زهرا)

★★★

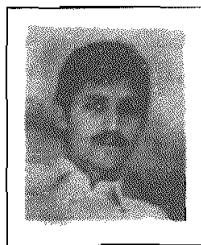
گرامی باد خاطره رفیق شهید



نرگس
فجر عضدانلو

جنایت پیشه بخانه رفیق نرگس نیز دست یافت
و در تاریخ ۱۷ مهر ماه ۵۵ هنگامیکه رفیق
وارد خانه میشد او را محاصره کرد. در جریان این
درگیری مسلحانه رفیق نرگس شهید و یا احتمالاً
زخمی و سپس زیر شکنجه بشهادت رسیده است.
رژیم خونخوار شاه، ابلهان تصور میکرد
که با ریختن خون نرگسها خواهد توانست، میهن
ما را به جزیره ثبات و آرامش تبدیل کند و
مردم قهرمانان را برای همیشه در اسارت
نگهدارد، غافل از اینکه با ریختن خون نرگس-
ها، میلیونها نرگس در میهن ما بپا خواهند
خاست و دیدیم که چنین شد.

ما با ردیگریا این رفیق شهید را گرامی
میداریم و بخون پاکش سوگند میگیریم که تا
پیروزی نهایی انقلاب تا تمامان را هشت را
ادامه خواهیم داد.



گرامی باد خاطره رفیق شهید
بهرام آرام

بسرعت پشت سر گذاشت بطوریکه در شهریور ماه
سال ۵۵ که یورش وحشیانه و جنایتکارانه ساواک
به ساواکستان مجاهدین خلق شروع شد، و یکی از
کادرهای کارآموزان زمان بود. بهرام پس از
ضربه ۵۵ بلافاصله مخفی شد و از جمله کسانیکه
که همراه مجاهدین احمد رفاشی فعالانه برای
بقیه در صفحه ۹

در سالهای سیاه دیکتا توری شاه خائن و
سلطه همه جانبه امپریالیسم آمریکایی بر میهن
ما، رزمندگان و انقلابیون بسیاری در راه آزادی
و استقلال میهن جان باختند. آنها با اینکه
شکنجه و زندان و شهادت در انتظارشان بود،
با الهام از رنج و ستم بی پایان که بر
زحمتکشان میروید و بیخاطر عشقی که به خلق
قهرمان خود داشتند، در راه آنها از زندان
ستم و استعمار به مبارزه برخاستند.

رفیق شهید نرگس عضدانلو یکی از این
انقلابیون است، وی که فارغ التحصیل
دانشگاه صنعتی شریف بود، مدت درازی
علنی مبارزه کرد و از کمک به سازمانهای
انقلابی که بطور مخفی فعالیت میکردند، دریغ
نداشت. رفیق شهید عضدانلو، مال ۵۴ بصورت
یک انقلابی حرفه ای به بخش منشعب از ساواک
مجا هیدین خلق ایران پیوست و مخفی شد. رفیق
در راه انجام وظایف تشکیلاتی فدائیکاران تلاش
میکرد. از نیمه های سال ۵۵ به بعد، زمانی که
اوباشان ساواک توانسته بودند به برخی از خانه
های تیمی و محل های تردد اعضا ساواک دست یابند
رفیق نرگس نیز مانند دیگر همزمانانش در تلاش
بود تا بتواند در دهائی را که ساواک بدانشا رسیده
پاک کند، درگیر و در چنین تلاشی بود که ساواک

در راه بطلان حوادث اخیر تبریز "کمیتسه
آذربایجان" سازمانی پیاپی داده است که در
زیر قسمتهائی از آن را مطالعه میکنید:

کارگران! زحمتکشان! توده های رزمنده آذربایجان و ایران!

"اینک آذربایجان عرصه حوادثی است که
در ادامه مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیسم
لیستی خلق و کواکشی هیئت حاکمه و لیبرالها
بوقوع پیوسته است. آنگاه که به ما هیئت این
حوادث و پیاپی مدعیان آن، اشارات مهمی در
مبارزه طبقه کارگر و سواک ریز زحمتکشان میهن ما
و بخصوص آذربایجان دارد."

پس از توضیح چگونگی روی کار آمدن
دولت بازرگان، وادامه مبارزه زحمتکشان
آمده است که:

"دیدیم که چگونه زحمتکشان زیر فشار
گرانی به خیابان ریختند و چگونه زیر تهمتهای
حاکمان جدید، استانداری رومند و... که
زحمتکشان را ضد انقلابی میخواندند، با
شعار "کارگر پیروز است، سرمایه دار نابود
است، اسلام پیروز است..." دست بمبار
کالاهای گران و احتکار شده زدند و با قیمتهای
ارزان بفروش رساندند. دیدیم که چگونه
زحمتکشان ما از زور و سرپناهی به اینچنین
آنجا پناهنده شده و با آخرین دست به مصاف
های خانه سازی زدند. کارگران و زحمتکشان
در مبارزات خود پی میبردند که قانونی را که
هیئت حاکمه میخواست به اجرا درآورد، در
واقع به وضع موجود صورت قانونی میبخشد.
آنها میفهمیدند که این "قانون اساسی" که
بدست کارگران و زحمتکشان تدوین نشده است
مسلماً سرمایه داری و وابسته را بر رسمیت می-
شناسد، قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم را نمی-
پذیرد، به خلقها حق تعیین سرنوشت نمیدهد،
به کارگران اجازه شکل، اعتصاب و... نداده
در عوض شوراها و دولتی و فرمایشی را بر سر
نوشت آنها حاکم می کند (اصل ۱۰۴) و بدین
کاران کاریا حق بیکاری، به زحمتکشان مسکن،
آموزش و بهداشت نمی دهد و زنان را مساوی
مردان نمیداند (اصول ۲۰ و ۱۱۵) و با اصل
ولایت فقیه، اصل حاکمیت خلق را زیر پا می-
گذارد.

حال ببینیم این مبارزه که از رهبری
طبقه کارگر محروم است چگونه مورد بهره برداری
لیبرالها قرار میگیرد تا سهمی از قدرت پیدا
کنند. دیدیم که چگونه بدنبال امتناع آیت-
الله شریعتمداری از دادن رای به قانون
اساسی و دست و پا زدن مذبحخانه هیئت حاکمه
برای پوشاندن این فعالیت و سپس جریبان
هجوم به خانه آیت الله شریعتمداری، عده ای
از مردم تبریز بدعوت حزب جمهوری اسلامی خلق
مسلمان، شروع به تظاهرات کرده و با آخرین
بقیه در صفحه ۱۹

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

اینست پاسخ خلق ما به مانورهای آمریکا :

ایران را گورستان امپریالیسم خواهیم کرد!



سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

دوشنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۵۸ - شماره ۵ ربال

زیگراگهای ضد انقلاب و انعکاس يك جانبه آن در صف انقلاب

تطابق با شرایط موجود، ایدئولوژی مذهبی و موقعیت و تئوریه رهبر -
ان مذهبی جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی هیئت حاکمه سفوان ایزد -
اری کار را وسیعاً بکار افتاد. سازاری که موقتاً تلامذ و از هم گسختگی
نظم مدخلی درون ارتش و سازاری آنرا در سرکوب توده های کرد با کتک
ا تئوریه مذهبی و توهم وسیع توده ها حل میکرد، تا جایی که آیت الله
خمینی فرمانده کل قوا و سپاه پاسداران این ارگان سرکوب نوسا

دفاع از سلطه: سرمایه در مناسبات سرمایه داری وابسته و دفاع
ناگزیر از اساس سیستم موجود، تداوم تناقضات همین سیستم گنبدیده
را در پی خواهد داشت که لزوماً بحران اقتصادی، سیاسی و مسائل رزات
طبقه های درجا همه را حادث کرده و هیئت حاکمه را ساگزیر از رودر -
رونی خشن و سرکوبگرانه با توده ها خواهد ساخت.

تحت قریب بورژوازی و با استفاده از ترمیمات و توسع توده های خرده -
سورژوا بچنگ طبیبی بگردستان فرستاده شدند، ولی مقاومت قهرمان -
نا نه خلق کرده و فناگری وسیع نیروهای م - ل ازجانبات هیئت حاکمه
و برنامهای فدخلی اش، هشت حاکمه را با شکست سیاسی و نظامی
روبرو ساخت، توهم توده ها بیش از پیش فرو میریخت تا ما شیکه -
موقعیت جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی هیئت حاکمه و خمینی سیر -
شدیداً زهر شوال قرار گرفت

شوه سرکوب و خفگان که موقتاً توده های خلق را با عبارات و توهم
و خوشامد و ناز از دیدن با عیوب و نانی بدبختیهای گسپیان - یعنی
رژیم جمهوری اسلامی - منحرف کرده و به حمایت جنگی غیر عادلانه گشاده
بود، نتیجه لازم را نداده و به خود تبدیل شد، توده های خلق شروع سردک
این موضوع کردند که فریب خورده اند و رژیستی که به آنها وعده
بهشت در زمین و در آسمان داده است بحرجهت قتل و غارت و فروسپه -
روزی چیزی با رمان نیاورده است.

نکست تا کتیک سرکوب، شفا دهی اساسی موقست هیئت حاکمه و
بیشتر مت و موقفیت های جنش توده های هیئت حاکمه را ساگزیر از تغیر
تا کنیک نمود.

این جناح خرده سورژوازی مرفه سنتی و سرمایه معترآن آت -
الله خمینی بود که بدلیل شرایط منحن گنوسی و بحران سیاسی حاکمه
منواست در نقش مستکرو حلال منکل هیئت حاکمه طوه گرشود تا از صوب
ریزی فزاینده بوه توده ها و انفراد هیئت حاکمه جلوگیری.

جناح خرده سورژوازی مرفه سنتی فدا انقلابی پس ارمایها مقابلده
با پیشرفت و سرکوب مسائل تدمکراتیک و مدا میرا لیستی توده ها
"مبارزه فدا میرا لیستی" خود را در چوب حفظ هیئت حاکمه شروع
میکند و خود را "پیشاپیش" مبارزه فدا میرا لیستی خلق می نماید.
بدینگونه است که آیت الله خمینی فرمان فتح لایه جاسوسی آمریکا
را اما در می کند و با زین گیری شاه شاش و سا که او بحورامی مبارزه
دمکراتیک و فدا میرا لیستی توده ها قلمداد میگرد، تعدادی ارمایه
بر عتد هیئت حاکمه که حبا نشان برای توده ها کلاما نشان رنده، ارمایه
مواقع حاس قلی سرکار میشود و به دست های دیگری در هیئت حاکمه
کمارده میشود که تغییراتی جزئی در کار همان هیئت حاکمه با حفظ
همان ماهیت مدخلی و فدا انقلابی می نماید.

ما در اینجا مقدمتاً و بطور اجمالی به بررسی دلایل بروز گرایشات
راست و "ح" در جنبش کمونیستی ایران در دوره اخیر پرداخته و در
مفالات آتی به این گرایشات و احاطین آنها را بطور مشخص مورد تفسد و
بررسی قرار خواهیم داد.

"لنین اغلب میگفت که سیار دشا راست مسئله ای را با چساق و
مشت به انقلابیون تحمیل کرد ولی گاهی سیار آسان میتوان با
جرب زبانی آنان را جذب کرد، رفقا! این حقیقت لنینی را نباید هرگز
فراموش کرد"، (چشم انداز انقلاب در چین - استالین)

بحران انقلابی جامعه ما همچنان ادامه دارد، رژیم جمهوری
اسلامی ایران نه میبخواهد و نه میتواند زمینه های مادی آن بحران
اقتصادی - سیاسی ای را که در یک دوره منجر به سقوط رژیم شاهنشاهی
ایران شد، از بین برده و بخواست ابتدائی و حداقلی زحمتکشانی یعنی
تا بودی سرمایه داری وابسته و قطع وابستگی ارمایه لیسم، تا بین
آزادیهای دمکراتیک و رفاه عمومی جواب گوید، این رژیم تئوریه خاها
آن نیست که توده های خلق بر سر توست خویش حاکم شوند، بلکه بر عکس
تئوریه سلطه خویش را در ادامه سلطه سرمایه و الزاماً وابستگی ما میبرد -
با لیسم و استعمار سرمایه داران وابسته از زحمتکشان و استعمارنا مع
ملی ما میدانند، اما این خواستن، توانستن نیست، آنها که اساسی
رژیم قادر نیست علیرغم توهمات توده ها در باره "الوصف" آن که
منجر به خوساوری نیست به وعده وعیدهای سراپا کار با دادن در مورد
آزادی، استقلال و رفاه عمومی میشود، حتی موقتاً به ابتدائی ترین خواست
توده ها جواب گویند، چرا که دفاع از سلطه سرمایه در مناسبات سرمایه
داری وابسته و دفاع ناگزیر از اساسی سیستم موجود، تداوم تناقضات
همین سیستم گنبدیده را در پی خواهد داشت که لزوماً بحران اقتصادی -
سیاسی و مسائل رزات طبقه های درجا همه را حادث کرده و هیئت حاکمه را نا -
گزیر از رودر روئی خشن و سرکوبگرانه با توده ها خواهد ساخت. و بهیچ
اعتبار نیز این رژیم قادر نیست علیرغم "وحدت کلمه" ادعائی خود
تصادف های درونی جناحهای مختلف هیئت حاکمه را تخفیف داده و در مقابل فشار
توده ها سدمکمی بوجود آورد، و هرگز فدا بورژوازی هدید که حاکمیت
خلق و ارتقای خویش را بر توده ها تثبیت نماید.

در واقع فشار ازبائش، امروزه پس از هروقت دمکراتیک لائی ها را به
جان بکشد بکار ادا غده است، آنها هر یک حکومتداریا کارانه سا ادا عتس
"تعمیر" بگردن دیگری، آب طهر بر "گناهان" خویش ریخت و بدینگونه
با تضعیف جناحهای دیگر هیئت حاکمه، سهم سسری از قدرت را بدست
آوردند، آنها علیرغم آنکه عمکی در محال و جلوگیری از رند انقلاب
منامع مشترک دارند، ولی هر کدام بدنبال "را حلهای" خاص خود می -
گردند، اما راه حلهای تمام آنها برای توده ها بحز سرکوب و خفگان و با
قریب و سرتنگ هدف دیگری ندارد.

چند ماه بعد از تمام، با تداوم بحران اسلامی حاکمه سکبار هشت
حاکمه در نتیجه تداوم اساسی موقعیت این برای تثبیت مواضع
سیاسی اقتصادی خود یعنی حفظ سیستم سرمایه داری وابسته و مسائل
حسایت به اغدا نسوه سرکوب میبرد، با لطمه برای اجرای این سبوه
وسایست مدخلی درست چند ماه بعد از تمام بوده ای بهمن ماه، در

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

کا بلا در صف خود آورده و با استفاده از قدرت مادی و نفوذ مکتبی ایس جناح بر مردم، قدرت سوم یعنی قدرت شوراها را خلقی را با بودا خسته و همچنین از فعالست آزادانها زمانهای توده‌ای کارگران و دهقانان و... در تمام نقاط ایران جلوگیری نمائید این کشمکش آنقدر ادا می باشد تا به استحاله قدرت سیاسی خرده بورژوازی مرفه‌سنتی در قدرت لیبرالها و کمبرادورها می انجامد. در طی این روند، خرده بورژوازی مرفه‌سنتی، که اصرار بر انقلاب روگردان شده اما هنوز به صف خدا انقلاب

شکست سیاسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان، غرب‌های قطعی برپا به مادی این حکومت یعنی توهما توده‌ها وارد می‌آورد. رشد ناراضی‌ها، اعتصاب‌ها، تحصن‌ها، تظاهرات، تصرفات خلقی و نظائر آن در تمام ایران، شکست‌شدن این توهما را نشان می‌دهد. در این لحظات است که هیئت حاکمه ایران، در مجموع خود، ولی به استکار عمل حساس خرده بورژوازی مرفه‌سنتی می‌کوشد تا با یک تغییر در تاکتیک گریبان خود را از دست بحران که می‌رود تا او را به سر نوشت سلف خود دچار سازد خلاص نمابد.

نیب‌سده است، عملکردهای انقلابی و خدا انقلابی خوش را در کنار یکدیگر بنمایش می‌گذارد؛ با عدم سا و کپها و سران رژیم شاه یک حرکت طبیعی انقلابی این خرده بورژوازی سازگار و در حال سقوط است که از حمایت کمونیستها و توده‌ها برخوردار میگرد و وظیفه همین مدت مبارزات، تحصن‌ها و... کارگران و توده‌ها را نیز به هم زده و سرکوب میکند.

دوره سوم

پس از تلفیق "شورای انقلاب" در "دولت"، بیوستن قطعی و تمام و تمام خرده بورژوازی مرفه‌سنتی برای یک دوره به صف خدا انقلاب شروع میگردد. از تلفیق این دوارگان قدرت سیاسی، یک ارگان قدرت واحد یعنی هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران بوجود می‌آید که در اس آن لیبرالهای خود فروخته قرار دارند، یعنی لیبرالهای خا شن بقدرت رسیده‌ای که مجبور هستند دلیل بیوستگیهای طبقه تپنا با سیستم سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم بنا گزیر بصورت پایگاه جدید امپریالیسم و بصورت ارتجاع داخلی حامی آن درآیند. سیاستهای این نیروی ارتجاعی و هیئت حاکمه است که سیاستهای عمومی ایس هیئت حاکمه را تعیین میکنند و علیرغم آنکه ما بین جناحهای مختلف این هیئت حاکمه (جناح خرده بورژوازی مرفه‌سنتی، بورژوازی لیبرال) که بخشنه مرجع شده (و بخش غیر بوروکرات کمبرادورها با بق اختلافاتی وجود دارد، ولی این اختلافات در کار هیئت حاکمه و در چارچوب سیاست عمومی حاکم بر آن است، آنها تنها مادی سرکوب انقلاب و جلوگیری از رشد آن اشتراک منافع دارند. سدیگوشه هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، تنها جم و حشانه خود را به خلق قهرمان کرد شروع کرده، و با استفاده از نفوذ و ربا نای خرده بورژوازی مرفه‌سنتی و در اس آن خیمینی سر توده‌ها، لشکر کشی قرون وسطائی خود را برای سرکوب قدرت سوم یعنی شوراها را خلقی و همچنین سرکوب سازمانهای توده‌ای کارگران، زحمت‌کشان و دیگر اقشار دموکرات خلق شروع میکند.

شکست سیاسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان، غرب‌های قطعی برپا به مادی این حکومت یعنی توهما توده‌ها وارد می‌آورد. رشد ناراضی‌ها، اعتصاب‌ها، تحصن‌ها، تظاهرات، تصرفات خلقی و نظائر آن در تمام ایران، شکست‌شدن این توهما را نشان میدهد. در این لحظات است که هیئت حاکمه ایران در مجموع خود، ولی به استکار عمل حساس خرده بورژوازی مرفه‌سنتی می‌کوشد تا با یک تغییر در تاکتیک گریبان خود را از دست بحران که می‌رود تا او را سر نوشت سلف خود را سازد خلاص نمابد. فرمان فتح "الله‌ها سوسی" امپریالیسم آمریکا توسط خیمینی داده میشود و جلادان خلق گرد بصورت جمله‌پردازان الفاظ خدا میربا لستنی و انقلابی درمی‌آیند. هیئت حاکمه‌ای که مجبور است برای بقای حاکمیت خود، به احای سیستم سرمایه‌داری وابسته بپردازد، اینک می‌کوشد تا برای تأمین منافع دراز مدت خود و با توجه به مضمون عمیق خدا میربا لستنی جنبش دموکراتیک توده‌ها خود را با مبارزات توده‌ها هماهنگ نشان داده و موقتاً توده‌ها را برضد امپریالیسم آمریکا که شاخه‌ها را پناه داده برای تحویل شاه‌ها نشان بخوراند تا شاید خود را وسیستم سرمایه‌داری وابسته را از دست بحران‌های که می‌رود تا تمام دشمنان انقلاب را در خود سوزاند، خلاص کند.

با وجود آنکه هیچکدام از تغییرات کشتکیهای هیئت حاکمه نمیتواند جنبش خلق را از جلورفتن سازد و در حقیقت بیوستن آشکار و تمام عیار ریشی از بورژوازی لیبرال خیانت‌پیشه به امپریالیسم و ارتجاع (کا بنده بختیار) و گنار گذاشتن شاه‌ها شن از طرف امپریالیسم نمیتوانند سیستم فدخلی را از مرگ محتوم نجات بخشد، ولی در شرایط فقدان حزب پرولتاریا، یعنی حزب تنها طبقه‌ای که در عصر امپریالیسم میتواند بپاید انقلاب تا دمکراتیک را رهبری نماید، خرده بورژوازی مرفه‌سنتی بوسا - طت بورژوازی لیبرال بدام امپریالیستها افتاده و می‌رود تا سازش تاریخی خویش را با خدا انقلاب و ارتجاع عملی سازد. بدینال اعلام تشکیل دولت سازگان و ادا مه مذاکرات بین نمایندگان آیت الله خیمینی (با زرگان، بهشتی و...) و نمایندگان امپریالیسم و ارتجاع (۱) و حکم خیمینی مبنی بر استنکاف ارتش از آن ملت است و ملت از آن ارتش در شرایطی که ارتش فدخلی شاه‌ها هی بیش از همیشه در حال از هم فروپاشیدن است و سربازان گروه گروه به خلق می‌پیوندند، جلوگیری از محاربات سا و اکپها و خا شن بین بدست توده‌های خلق که با یدمقامات مالحه با بین کار رسیدگی کنند، نشانه‌های آغاز این سازش تاریخی و آغاز حرکت خرده بورژوازی مرفه‌سنتی سمت بیوستن به جبهه خدا انقلاب است.

اما قیام تاریخی بهمن ماه، زمان این سازش تاریخی را بعقب انداخته و موقتاً از بیوستن خرده بورژوازی مرفه‌سنتی و در اس آن خیمینی صف خدا انقلاب جلوگیری مینماید. قدرت توده‌ها، رهبران بزدل و ترسو را که از پتانسیل روز افزون جنبش خلق و زحمتکشان بهراس افتاده و خواستار سازش با ارتجاع و امپریالیسم هستند، موقتاً در صف انقلاب نگاه می‌دارد.

دوره دوم

این دوره که با تزلزل آشکار خرده بورژوازی مرفه‌سنتی از صف انقلاب به صف خدا انقلاب و حرکات شوسانی آن آغاز میگردد، بیسی از قیام بهمن ماه و بوجود آمدن قدرتهای دوگانه دولت لیبرالها و کمبرادورها را گشای خرده بورژوازی مرفه‌سنتی "شورای انقلاب" و "کمیته‌های امام" و... خلت ویژه خود را نمایش میدهد: این دوران، دوران قدرت دوگانه است، دورانی که تلفیق شورای انقلاب در دولت در ۳۰ بهمن ماه ادامه می‌یابد. در این دوران ما شاهد حاکمیت دو قدرت سیاسی جداگانه در اکثر نقاط ایران، و همچنین شاهد تلو و رشت قدرت سوم، یعنی قدرت شوراها را خلقی در کردستان، ترکمن صحرا و... هستیم که اساساً تحت هژمونی خرده بورژوازی رادیکال و دمکرات قرار دارند، اما نمیتوانند مگر در پاره‌ای مناطق، قدرت خود را حفظ و تثبیت کنند. قدرت اول، یعنی دولت لیبرالها و کمبرادورها می‌کوشد تا سیستم اقتصادی - سیاسی سرمایه‌داری وابسته را که در طول انقلاب آسیب دیده است بازسازی کرده و قدرت دوم یعنی خرده بورژوازی مرفه‌سنتی را

(۱) - آیت الله خیمینی در سخنان دیروز خود قویاً از حصول یک راه حل مسالمت آمیز برای بحران ایران، طرفداری کرده است همچنین به بحثی از خبرنگاران فرانسوی گفته که سیاستی با طرفداران آیت الله برقرار شده و راه مذاکره احتمالی کماکان باز است. (روزنامه کیهان ۱۵ بهمن ماه، شغل از آسوشیئد پرس) " (نقل از پیکا شماره ۸) " "امریکا با بدبختی آیت الله همکار می‌کند تا نظراتش را که دهها سال است برای آن مبارزه خشکی نا پذیر نموده است جامه عمل بپوشاند. آمریکا می‌تواند افسران ارتش ایران را که ممکن است به بیانه عدم مذاخله ارتش در سیاست در همان موقع قتل میمانند تشویق به سازش با خیمینی بنماید. " (گفتا رجمنزل، کارشناس کاخ سفید در ۱۶ بهمن ماه)

۸ روز بهمن ماه روزنامه‌ها اعلام میکنند که با زرگان در حال "مذاکرات مهمی" با بختیار و سران ارتش هستند. و در همین روز قهره - با غی در نظری خطابه به نمایان اعلام میکنند که "ارتش نباید در سیاست دخالت کند." که بدون شک اعلام این موضع نشان از وجود توافقهای در پشت پرده مذاکرات داشت. (پیکا شماره ۸).

۸ اعتراضات فرماده نیروی هوایی ربیعی معدوم در دادگاه انقلاب اسلامی در مورد مذاکراتشان با بهشتی و... که در همان ابام در روزنامه‌ها درج شد.

است استراتژی خیانت حزب توده به انقلاب ایران.

مناظران این قطب رویزیونیستی، ما همین گرایش رویزیونیستی را در سازمان چریکهای فدائی خلق مشاهده میکنیم. گرایش به راست چریکهای فدائی، که در دوران اول انقلاب با سایه سبب بینش "تما خلقی" چریکی آنها بود، در هر قدم گذشته گرایشات رویزیونیستی شده و نزدیک تر به این ورطه هولناک میگشت. در دوران اول، هنگامی که ضرورت داشت کمونیستها به افشا و طرد سورژوای لیبرال و شعارهای آن می پرداختند، چریکهای فدائی علماً رزمبارزه دیکتاتوری و دنباله رو "جبهه و حد فضا دیکتاتوری" حزب توده بودند. بدینگونه آنها عملاً مسئله هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را نفی کرده، به جای تکیه بر شعارهای که این هژمونی را در خود جلوه گر می سازد یعنی شعار جمهوری دموکراتیک خلق، شعار با جناح حزب طبقه کارگر، شعار مملو از شعارهای رویزیونیستی مانند "حاکمیت خلق" و غیره افتادند. در دوران دوم، علیرغم آنکه چریکهای در شعارهای خود تجدید نظر کردند، ولی عمده تحت تاثیر آن گرایش لیبرالی که عمده از دولت لیبرالها و کمپرادورها و همچنین از جانب لیبرالهایی که قدرت سهم نبودند، یعنی دفاع از دولت در مقابل "خودسری" کمتهای امام بوده، و مسئله عملکردهای انقلابی این "راگان" را (در کنار عملکردهای ضد انقلابی) در کنار مذهب خدا تقلا می و ارتجاعی همان دولت مظاهر لیبرال نمی دیدند. بدین گونه آن ها زمینه را گشاده قدرت دوگانگی شدن کمتهای امام از هرگونه خصلت انقلابی را تسهیل می ساختند. (۲)

رویزیونیستهای سه جهانی و گرایش رویزیونیستی نوپا (سه جهانی)

در کنار رویزیونیستهای خائن خروشچی، قطب دیگر رویزیونیستی یعنی سه جهانی های خائن قرار دارند. آنها اصولاً گرایش عمده دوران ما را نه انقلاب بلکه جنگ می دانند، و بدینگونه به عمده کرده تضاد بین امپریالیستها در سطح جهانی، و عمده کردن تضاد تمام خلقها و تمام امپریالیستها با سوسیال امپریالیسم شوروی که امپریالیسم نواخته است، آشکارا در حرف و عمل آشتی طبقاتی زحمتکش را با طبقه استعمارگر موعظه میکنند. آنها مسئله جنبش توده های و انقلاب را ندیده، بلکه بجای آن سازش خلق و پرولتاریا با یک دسته زنیروهای ارتجاعی علیه یک دسته دیگر زنیروهای ارتجاعی را تبلیغ می نمایند. ملهم از این تزارهای ارتجاعی که در "شوری سه جهان" تبلور خود را می یابد، رویزیونیستهای سه جهانی ایرانی به رهبری "ما زمان انقلابی" نیز از زمان ابتدای جنبش به مقابله با آن برآمده و به اسم آن که تضعیف رژیم "مستقل ملی" شاه، باعث قوی تر شدن همایه شمالی در ایران میگردد، عمل حمایت از این رژیم افتادند. وقتی که علیرغم خواست ارتجاعی آنها، رژیم فدا خلقی شاه خائن سرنگون شد، بلافاصله پس از قبایل مبهمن ماه، به حمایت از دولت لیبرالها و کمپرادورها پرداخته و برای مبارزه با سوسیال امپریالیسم زیر پرچم "ما م خمینی" گرد آمدند. مضحک تر از همه این است که آنها تمام شعارهای "ضد کمونیستی" را که توده ها بدلیل نا آگاهی خود به تقلید از "مرجع تقلید" خود می دهند بحساب "شماره های ضد شوروی" گذاشته، و بدینگونه به شعله ور کردن احساسات ضد کمونیستی آنها هنگامی که لشکرکشی سبانه و قسرون وسطائی هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران به کردستان شروع شد و خائلی ها کردها را بکنه کشتار خلق کرد میتوانند از نفوذ همایه شمالی در انقلاب ایران جلوگیری کنند، شادی ها کردند. این ارتجاعیون خود فروخته، نمی توانند درک کنند که جلوگیری از نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی در انقلاب ایران، تنها از طریق دادن

گرایشات راست و "چپ" در سه دوره انقلاب

در هر یک از این سه دوره انقلاب دموکراتیک و فدا امپریالیستی اخیر خلقهای ایران، ما در درون جنبش کمونیستی ایران مواجه گرایشات راست و "چپی" بوده ایم که ما تا ثیرات سوء خود به رشد انقلاب صدمات زیادی زده اند.

فرموله کننده گرایشات راست درون جنبش کمونیستی ما، رویزیونیستهای این رانده شدگان از جنبش کمونیستی و در راستای آن دو قطب رویزیونیستی یعنی از یک طرف رویزیونیستهای خائن خروشچی و در هر دو کمیته مرکزی حزب توده و از طرف دیگر رویزیونیستهای خائلی سه جانی به رهبری دارودسته "ما زمان انقلابی" و شرکا می باشند. این قطبهای رویزیونیستی با ارائه تزارهای انحرافی و خیانت پیشه، جنبش کمونیستی ما را که بدلیل فقدان حزب کمونیست نسبت به انحرافات راست و "چپ" آسیب پذیر می باشد، مورد حمله قرار می دهند. آنها هر کدام از این وسیله های خود، به نفی انقلاب، به نفی هژمونی پرولتاریا بر انقلابات دموکراتیک در عصر امپریالیسم، و به تبلیغ دنیا لاهی پرولتاریا و کمونیستهای از نیروهای غیر پرولتری و قسماً ارتجاعی و ضد خلقی می رسند. این است سرچشمه خیانت بیگانه و ارتداد رویزیونیستها. رویزیونیستهای خروشچی تمام تزارهای خائنه و سارترها را خود را که در نهایت بنبط خا موشی انقلاب و سارتر خلقها به زیر بار امپریالیسم و خصوصاً سوسیال امپریالیسم روس تمام میشود، در تزار راه رشد غیر سرما یه داری گرد آورده اند. این تزارها با تمام تمام می آرزوهای خائنه و سارترها را با آنهاست. بر طبق این تزارها عی در عصر امپریالیسم، مسئله سرکردگی پرولتاریا و حزب او بر انقلاب دموکراتیک ضرورت نداشته، و انقلاب دموکراتیک میتواند به پرولتاریا نه به رهبری دیگر اقشار خلقی مثل بورژوازی ملی و خرده بورژوازی انجام گرفته و با کمک و مساعدت سوسیال امپریالیسم شوروی حتی به سوسیالیسم گذر نماید. بدین گونه رویزیونیستهای خروشچی به احزاب و سازمانهای کمونیست و پرولتاریای تمام کشورهای در دستنومیه میکنند که هژمونی این اقشار و طبقات غیر پرولتری را بر انقلاب پذیرفته و با آشتی طبقاتی با آنها برای و ج گرفتن شورا انقلابی توده ها را لگا می گذارند. میدانیم که برخلاف تزارهای رویزیونیستی، در عصر امپریالیسم هیچ انقلاب دموکراتیکی، هر قدر هم که دموکراتیک باشد و هر قدر هم که نیروی رهبری کننده آن را دیکتاتور و نزدیک به پرولتاریا باشد نمی تواند به پرولتاریا گردد. مگر آنکه با رهبری پرولتاریا انجام گرفته و انقلاب دموکراتیک را مقدمه ای برای انقلاب سوسیالیستی نماید. بنا بر تعلیمات لنین و استالین، انقلابات ملی و دموکراتیک خلقهای تحت سلطه امپریالیسم، جزئی از انقلاب جهانی پرولتاریا می باشد، و از آن جا که این خلقها در مقام با ارتجاع جهانی، یعنی امپریالیسم قرار دارند، متحد طبیعی پرولتاریا و ذخیره آن بحساب می آیند. ارتجاع داخلی این کشورها، خواه فئودالها، خواه کمپرادورها، تماماً به ارتجاع جهانی یعنی امپریالیسم تکیه داشته، و خلقهای این کشورها نمی توانند خود را از دست این ارتجاع نجات بخشند، مگر آنکه به تنهایی نیروی که از نظر تاریخی قادر است امپریالیسم و سرما یه داری انحرافی را از میان بردارد یعنی پرولتاریا تکیه کرده و تحت رهبری و هژمونی آن در آیند.

بنابر همین تزارها عی "راه رشد غیر سرما یه داری" بود که رویزیونیستهای خائن حزب توده از زمان ابتدای اعتلا انقلابی توده ها، کمونیستهای و پرولتاریا و تمام جنبش انقلابی خلق را به سازش جناح های عاقل تر بورژوازی کمپرادور، و پس از بی اعتبار شدن تمام این طبقه در نزد توده ها و فرا رسیدن "موقعیت انقلابی" به سازش با بورژوازی لیبرال خیانت پیشه که معرکه گردان رژیم و رشکسته شاه شده بود (کا بینه یختیار) و پس از روی کار آمدن رژیم جدید، بدو آینه دنباله روی از دولت لیبرالها و کمپرادورها و سعادته دنباله روی از خرده بورژوازی "فدا امپریالیست" یعنی همان خرده بورژوازی مرفه ستی سازگار دعوت کرده و بدین وسیله در هر قدم کوشیدند تا سر جنبش انقلابی خلق ما لگا مژده و آن را به عقب کشانند. این

ماسک آزادیخواهی و ضد امپریالیستی لیبرالهای سلطنت طلب دیروز را از چهره آنان برداریم

(۲) - ما در آینه دارا ما همین بحث بطور مشروح و مستند این نظرات را مورد بررسی قرار خواهیم داد و در اینجا فقط به خطایه های سازمان چریکهای فدائی خلق به آقای بازگان "چه کسی باید از حقوق مردم دفاع کند؟" (۵۷/۱۲/۲۴)، کار شماره ۲، ارجاع میدهم.

حاکم سرمایه داری وابسته با جامعه سرمایه داری کلاسیک و خلاصه، با حذف کردن جنبش کارگری از جنبش دموکراتیک، در واقع بهمان ستا بیسی می رسد که روبرو می بینیم. یعنی: تنها گذاردن پرولتاریا و دنیا له روی آزادیگرا اقل رولتیکات.

۱. "اکنون میسیم" فقط حرکت اجتماعی طبه کارگر را دیده و از حرکت سیاسی آن غافل است و "تنه تروتسکیسم" را تکیه یک حاسه بر نفاد کار سرمایه، نفاد عمده یعنی نفاد خلق و امپریالیسم و ارتجاع داخلی رانمی بیند و هردو در این نقطه با یکدیگر تلاقی می کنند که جنبش را که تحت هژمونی خورده، سوزواری در آمده است تا چیز شمرده و از سرکت مسائل در آن سر ساز زنند.

می دانیم که در عصر امپریالیسم، فقط این پرولتاریاست که میتواند انقلاب دموکراتیک را رهبری کرده و به سرانجام برساند و هیچ یک از اقل رولتیک یا غیر پرولتاری قادر به چنین کاری نیستند. اما از این قانون مندی صحیح، نمیتوان به چنین نتیجه گیری غلطی رسید که جنبه تحت شرایط مساوی یک نیروی خلقی بها کمیت رسد، این نیروی توانمند تحت شرایط معین و محدود معینی هم زحایط ذهنی (برورش انقلابی بوده ها) و هم زحایط عینی (رشد نیروهای مولنده مستقل از سیستم امپریالیستی) افتاد مات ترمی خواهان انجام دهد. هر چند که بدون شک حنا چهره های پرولتاریا و حزب آن را در پروسه زمان نپذیرد، بدون شک جامعه را به عقب، یعنی به سیستم وابسته امپریالیسم برخواهد گرداند. تروتسکیستها قادر نیستند که فرق بین تاسر وسادات را دیده و این است که هر یک به ۱۸ سال طول کشد در یک جسم سهمزدن طی میکنند. سرولتاریای مصری چگاه نمی با ست بوده ها را بدینا له روی از تاسر می کشاند، اما می توانست و می با ست تا زمان معینی از اقدامات مترقی او که تا حدود معینی مترقی و بنفع انقلاب و نیروهای انقلابی بود و می با ست مترقی میکرد. تروتسکیستها هیچ تفاهتی بین زمین سروزسم داد تا نگذاشته و همه را با یک چوب میزبانند. این افکار را درست، از اینجا رسه میگیرند که تروتسکیستها اصولا مسئله ضرورت انقلابات دموکراتیک را در کشورهای تحت سلطه در عصر امپریالیسم نمی کرده، و تمام انقلابات را از نوع انقلاب سوسیالیستی میدانند. آنها مسئله وابستگی اقتصاد، منابع، با کها، سیاست و فرهنگ کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را به امپریالیسم ندیده، و تهاوتی میان اسرا تری انقلاب این کشورها با اسرا تری انقلاب کشورهای سرمایه داری اروپائی نمی گذارند. آنها وجود متحدینی را که پرولتاریا در اسرا این وابستگی بها امپریالیسم در کنار خود دارد تا دیده گرفته و با ارتجاعی و فخلقی خواندن این متحدین عملا پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک و فدا امپریالیستی نگذاشته می گذارند. آنها هیچگونه تهاوتی میان ساخت سرمایه داری وابسته ایران و اسرا تری انقلاب دموکراتیک آن با ساخت سرمایه داری آزاد اسرا تری انقلاب سوسیالیستی نگذاشته و علیرغم آنکه در حرف سخن از سرمایه داری وابسته میگویند ولی این وابستگی را عملا محدود به یک "پدیده حارحی" میکنند و مسئله متزاج این وابستگی را با بنده فدا فدا دوسیا ست این جامعه در نظر نمی گیرند. آنها با سوزاندن یک مرحله از انقلاب ایران جنبش خلق را به سکت و ماندن در پشت درهای انقلاب دموکراتیک وادار میکنند.

این گراشات شبه تروتسکیستی عملا (و نه در حرف) هیچگونه تهاوتی میان حرکت سوزواری ترقی خواه قرن نوزدهم و حرکت ارتجاعی سرمایه امپریالیستی در ایران دهه ۴۰ نگذاشته و میان حرص و ولع ارتجاعی خرده بورژوازی آن عرکه مذبحا نه می گوشتا و فدا و تهاوت صنفی و پیشه وری خود در قبال سوزواری ترقی خواه دفاع کند، با حرکت ترقی خواهان خرده سوزواری فدا امپریالیست ایران در برابر سرمایه امپریالیستی تهاوت نمی گذارد. بدستگونی خرده سوزواری از ارتجاعی می خواند، بدون آنکه در نظر بگیرد که تنها و تنها در عصر امپریالیسم این سوزواری امپریالیستی و سوزواری کمپرا دور وابسته به آن است که ارتجاع تاریخی است و ارتجاع فکودالی هم که به عصر گذشته تعلق دارد تنها در پیوند با تکیه بر این ارتجاع حنائی میتواند به بقای انگلی خود ادامه دهد.

رشد به انقلاب، سها از طریق اسها و طرد حائنان و لیبرالها از صت جنبش، و تنها از طریق کار کمونیستی در میان توده ها امکان پذیر است، و نه دعوت خلق به سراسر با فدا انقلاب و ارتجاع، تنها موقوفه سازش طبقاتی و تسلیم طلشی. گرایشی که تحت تا تراسن قطب روبرو میبستی حرکت خود را در انقلاب ایران نمائش میدهد، گراشی اتحادیه کمونیستیهای ایران (۲) و سیستم فکری منسوب به آن است. آنها که در دوران اول انقلاب، به علت بدستگما تبستی خود را مسا ثل انقلاب، جامعه سرمایه داری وابسته ایران و آرایش نیروهای طبقاتی، آنرا با جامعه نیمه مستعمره وسیع فکودال چین و آرایش نیروهای طبقاتی آن به اشتبا گرفته بودند، سوزواری لبرال خیانت پیشه ایران را با سوزواری ملی یک کمونیسم مستعمره نیمه فکودال اشتبا گرفته و دموکراتیسمی را که این سوزواری ملی بدلیل اتکا اقتصاد ای سبه تولید و با زار داخلی میتواند ادا را باشد، با خیانت بیگنی سوزواری لبرالی که در سیستم سرمایه داری وابسته با سبه تولید داخلی متکی نبوده و سوزواری متوسط غیر وابسته را تشکیل میدهد، عوضی گرفته و بدین گونه آنها به جای ساست افشا و طرد سوزواری لبرال ایران، ساست "حماست سروزواری" از این سوزواری حنائت سبه را در پیش گرفته و از آقا یان سنجایی ها و فو و هر ها با حواش و نمنا می خواستند که دست از "خیال پرستی" برداشته و سلحه بدست گیرند! آنها خوش خنائی خود را در قبال خیانت بیگنی سوزواری لبرال نشان داده، و عملا سها ساست ها و شعارهای خود، مردم را بسوی نیروی از آن می کشا ندند. در نتیجه همین سیستم فکری بود که حتی در روزها ثی گدا سبه، اختیار به سرکار آمده بود، "حقیقت داخل" سخنی را سوعی "دموکرات" خوا ند، و از زجالدای که سعی میکرد با حنائت بیگنی، خلق را به ساست با امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی بکشا ند، تهاضی واقع بینی می کردند! سرجمه "اشتهاات" و "اسرا فات" آنها، همان دگما تسم فکری و الگوساری آسیا را انقلاب حین بود. بجای از اسجاد سبه همان زمان سوزواری هم سها سها در "شوری انقلابی سها ن" پرا ختبه سعی میکرد تا بین این شوری و سها مطلاع "برداشت ارتجاعی" از آن فرق بکشا رد، تا اینکه موقتا التفا ط سکینه و خوشحنا نه خود را از افتادن به دما مان روبرو میبستی سها ثی سها ثی سها ثی، اما ما همچنان در دوران سها دما وجود سها یای رسته دارا س گراشات در تها مبخشهای "اتحادیه" هستیم. مثلا در دوره دوم، حقیقت داخل از حرکت کمونیستی در کمیت های اما بمقدم دموکراتیزه کردن این ارگان ها صحبت کرده و بدون آن که در نظر بگیرد اینها ارگان های خرده سوزواری مر فقی هستند که سها انقلاب و فدا انقلاب در حال نوسان است، عملا توده ها را بدینا له روی از آن دعوت میکرد.

شبه تروتسکیسم "چپ" و اکنون میسیم

در کنار این دو فطیر روبرو میبستی و گراشات روبرو میبستی متاثر از آن ما سها هدیده دیگری بها شبه تروتسکیسم "چپ" (نظرا هاکارگر حزب کمونیست کارگران و دهقانان و...) هستیم که خود را با گرا ساس راست اکنون میبستی نشان میدهد.

این گرایش شبه تروتسکیستی، (اگر چه در اثل تها یلات خود را سها ن میگردولی اکنون دیگر به مرحله دعوت آشکار خود رسیده است) برخلاف روبرو میبستی که مسئله ضرورت هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک در عصر ما نفی میکنند، سروزواری این هژمونی به اصطلاح با ورا رد، ولی از آن طرف اسها ده اصولا با نفی انقلاب دموکراتیک، با نفی لزوم اتحاد بین سرولتاریا و دیگر متحدین یعنی دهقانان و خرده سوزواری در انقلاب دموکراتیک، با نفی معنی و عملی تهاوت

(۳) - منظور ما در اینجا سیستم فکری اتحادیه کمونیستیها است و نه لزوما تها مگرو هائی که از این سیستم فکری نشا ت گرفته اند. مثلا "حقیقت خارج" تها مین او از خرده دوسا ره گرایش "سها ن" اش عود کرد، طها را در برابر هیئت حاکمه موضع انقلابی و حتی "چپ" می گرفت ولی اکنون که با دیگر به سیستم فکری خود با رگشته است طها را با پدا ز کج روی سها و چپ روی سها گذشته خود انتقا دکنند. از طرف دیگر بنظر میرسد که شریه "زحمت" درجهتی خلاف این سها مبردا شده است. در آینه به ابسی موضوع مفعلا خواهیم پرداخت.

سین و جنس کمونیستی تازه خود را از بنش تمام مخلصی "مشی حریکی" را کرده و مسخ و مدهنحر به یک سیس طبقاتی گردید، علیان جنس خلقی اجازه نمدهد که آن کمونیستهای "دیرآدمه" از طریق آن کار تبلیغی ترویجی و سازماندهی سوسال دموکراسک عادی که خاص دوران آراش

اکنون میسم بعنوان یک سیاست تنها به جنبش امتصادی طبقه کارگر سپا میدهد و جنبش سیاسی دموکراتیک را نادیده میگیرد. تروتسکیم نیز بعنوان یک ایدئولوژی فقط انقلاب سوسیالیستی را دیده و از درک ضرورت انقلاب دموکراتیک عاجز است. این است آن نقطه اشتراکی که سیاست اگونیسمی راست را با تروتسکیم بظاهر "چپ" پیوند میدهد.

حاضر است استفا ده کرده و در میان طبقه کارگر با به سبکلاتی ببیند کنند و از آنها می خواهد که شیوه های خاص دوران اعتلا انقلابی به پیوند با جنبش طبقه کارگر سردا زنند. اما از آنجا که جنبش طبقه کارگر بصورت خودبخودی بدنبال جنبش خلقی کشا نده شده و حتی تا مرز قیام انقلابی توده های نیز پیش رفته است، کمونیستهای "دیرآدمه" نمی توانند وجه مشخصه این شرایط را درک کرده و از ترس بازگشت به مشی حریکی و "بیس تمام خلقی" سابق خود از درک شیوه های خاصی بپوند با طبقه در این شرایط، که مرکز ثقل پیوند با طبقه را شرکت در جنبش توفته انقلابی و قیام با گزیر آن قرار داده است، سازمان می مانند.

اکنون میسم بعنوان یک سیاست تنها به جنبش اقتصاد طبقه کارگر سپا میدهد و جنبش سیاسی دموکراتیک را نادیده میگیرد. تروتسکیم نیز بعنوان یک ایدئولوژی فقط انقلاب سوسیالیستی را دیده و از درک ضرورت انقلاب دموکراتیک عاجز است. این است آن نقطه اشتراکی که سیاست اگونیسمی راست را با تروتسکیم بظاهر "چپ" پیوند میدهد.

آنها خرده بورژوازی مرفه سنی را به لحاظ شکل ایدئولوژیک که متعلق به گذشته است ارتجاعی میخوانند و بدین گونه در تحلیل خود از روبنا حرکت می کنند. حال آنکه ما بدین نظر گیرنده محتوای ایدئولوژی خرده بورژوازی مرفه سنی تا زمانی که ما بن قسردرمف انقلاب قرار داد ترقی خواها نه و فدا میرا لیستی است و فقط هنگامی که به فدا انقلاب پیوست جنبه فدا نخلای می باید.

آنها توتی میان "مدا سقلاب" و "ارتجاع" می گذارند. و الزاماً ارتجاع و فدا انقلاب را یکسان می بینند. لذا در ارزیابی نیروی که بنا بر موقعیت طبقاتی اش و تحت شرایط مشخص به فدا انقلاب می پیوندد و تحت شرایط امکان بازگشت به فدا انقلاب وجود دارد، دچار اشتباه می شوند و آنرا بعنوان فدا خلق ارزیابی میکنند.

این "ولترا حق" شبه تروتسکستی خود را در دوره اول انقلاب هم بواسطه یک خط راست اگونیسمی نشان داد، چیزی که بنظر مرسد متناقض باشد. ولی این امروا قیعت دارد، این خط "ولترا حق" شبه تروتسکستی آن حنا خود را با خط راست اگونیسمی هماهنگ نشان میدهد که غالباً در آن دوران نمی توان آن دورا از یکدگر نمیزداد. هر دو به جنبش دموکراتیک و فدا میرا لیستی که در حال علیان است و نه تنها اقشار دموکرات خلق بلکه طبقه کارگر را نیز بدنبال خویش کشیده است و قی می گذارند. و آنرا بدلیل عدم وجود دمف مستعمل طبقه کارگر و فقدان حزب کمونیست خوا رشمده و صرفاً جنبش خرده بورژوازی می دانند. و از آنجا که یکی (اگونیسم) فقط حرکت اقتصاد طبقه کارگر را دیده و از حرکت سیاسی آن غافل است و دیگری (شبه تروتسکیم) با تکیه یک جانبه بر فدا دکاروسرما به فدا دعهده یعنی فدا خلق و میرا لیسم و ارتجاع داخلی را نمی بیند هر دو در آن نقطه با یکدیگر تلاقی میکنند که جنبش را که تحت هژمونی خرده بورژوازی در آن ده است تا جز شمرده و از حرکت فعال در آن سر باز زنند. در واقع در هنگامیکه بخش

با رأی یک دادگاه محلی آلمان فدرال:
۲۰۰ میلیون مارک سهم ایران در اروپا آلمان توقیف شد
(روزنامه بامداد - شنبه ۱۰ آذرماه ۵۸)

ملار این خبر خلق ما شاعر بوده است که آمریکا:
• حرد نعمتار ایران را قطع کرد،
• صدور سرنج و دیگر کالاها را به ایران طع کرد،
• ارزهای ایران را در ساکنای خود مسدود ساخت،
.....

اما آیا هست حاکمه اسرار و ماهیس تا کون حی یک دلار سرما به خارجی را صادر کرده است؟
چه چیزی باعث شده که امربالسم در مقابله با خروس خلقی ما، که می منطقه را به لرزه درآورده است، از موضع بالا سرخورد کنند و جنگ اقتصاد بر علیه ما راه اصدار؟
چرا این است که دولت خاستگار بازرگان، تا می توانست با امربالسمها همراهی کرد، و "سورای انقلاب" سر در این راه نه او کمک کرد؟ اما آیا بزرگتر حلقهای ما اجازه خواهند داد سیاسهای و ماه احبر ادامه یابد؟ مسلماً نه!

"مرکز امربالسم آمریکا و حامیان او"
"سگ و نمرب بازرگانان و موه حسان اطلاعات"

"سارمان سیکار در راه آرای طبقه کارگر"

۱۳۵۸/۹/۱۱

تراکت شماره ۳ - سری ب

اول زانویه یازدهم دیماه
مصادف است با
تولد انقلاب فلسطین
یعنی عید خلق فلسطین!



هموطنان مبارز! رفقای گرامی!

سارمان ما همواره با
سیسما سی و حمایت همه حاندنما
توانستند است اهدا انقلابی خود
را بسن تران کمجیای ما کی خود
را از هر طریق که مستوانند به
دست ما برسانند.

خلقهای قهرمان ما برای امربالسم آمریکا گورستان تدارک خواهند دید